



حضرت معصومه (س)

فاطمه دوم

محمد محمدی اشتهاردی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت معصومه سلام الله عليها فاطمه دوم

نویسنده:

محمد محمدی اشتهاردی

ناشر چاپی:

اخلاق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حضرت معصومه (س) فاطمه دوم
۷	مشخصات کتاب
۷	پیش سخن
۸	احترام به مقدسات مذهبی
۸	کتاب حاضر و وجه نام گذاری آن
۱۰	فصل اول
۱۰	پیشینه تاریخی قم، برخاستگان آن و حوزه علمیه
۲۰	نگاهی بر پیشینه تاریخی حوزه علمیه قم و تحولات آن
۲۶	حوزه علمیه قم از قرن پنجم تا کنون
۳۴	موضع گیری پنج عالم بزرگ در قم، در برابر طاغوت
۳۸	فصل دوم
۳۸	زندگی نامه حضرت معصومه (س) از آغاز تا شهادت
۴۲	نگاهی به فضایل حضرت معصومه (ع)
۴۸	دو نکته پیام آور
۴۹	چند کرامات از درگاه حضرت معصومه (ع)
۵۳	کرامت های تازه
۵۶	کرامات معصومیه از قول حضرت آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (ره)
۵۸	سیر تاریخی بارگاه حضرت معصومه (ع) به طور کوتاه
۶۲	اشعاری در مدح حضرت فاطمه معصومه (ع)
۶۳	فصل سوم
۶۳	مسجد جمکران و مراقد امام زادگان و مکان های دیدنی قم
۷۲	امام زادگان معروف قم

شخصیت های معروف، مدفون در قم ۷۵

پادشاهان مدفون در قم ۷۶

مساجد معروف قم ۷۷

حضرت معصومه (س) فاطمه دوم

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی‌اشتهاردی محمد، ۱۳۲۳-

عنوان و نام پدیدآور : حضرت معصومه (س) فاطمه دوم پیشینه قم حوزه علمیه زندگی حضرت معصومه (س) ، جمکران و امامزادگان نوشته محمدمهدی‌اشتهاردی
مشخصات نشر : قم اخلاق ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : [۳۰۲] ص : مصور.

شابک : ۱۳۰۰۰ ریال قیمت شومیز ۹۶۴۹۲۷۹۲۱۰ ؛ ۱۸۰۰ ریال قیمت زرکوب

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم ۱۳۸۴.

یادداشت : عنوان روی جلد: حضرت معصومه س فاطمه دوم با شرحی پیرامون قم حوزه علمیه قم مسجد جمکران و امامزادگان قم
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد : حضرت معصومه س فاطمه دوم با شرحی پیرامون قم حوزه علمیه قم مسجد جمکران و امامزادگان قم
موضوع : معصومه بنت موسی س ، ۱۸۳؟ - ۲۰۱؟ق -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- تاریخ.

موضوع : حوزه علمیه قم.

موضوع : قم -- امامزاده‌ها.

موضوع : قم -- سرگذشتنامه.

رده بندی کنگره : DSR۲۱۱۳/م۷۷ ۳ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۱۲۸۲

شماره کتابشناسی ملی : م۸۲-۶۷۲۷

پیش سخن

پیش سخن در پناه بارگاه ملکوتی حضرت معصومه(ع)

آگاهی به فرهنگ و روش زندگی پرافتخار خاندان پیامبر(ص) و آل علی(ع) و پناهندگی معنوی و عملی به این پناهگاه مطمئن و استوار، یکی از اصیل ترین راه های شناخت اسلام ناب و بهره ندی از آن است، چرا که آن ها از سرچشمه زلال اسلام آب نوشیده اند، و تبلوری از مکتب حیات بخش پیامبر(ص) هستند. در این میان، آگاهی به زندگی حضرت معصومه(ع) که گلی درخشان از گلستان خاندان نبوت، و حرمش دارالشفای آل محمد(ص) است، و آگاهی به سرزمین مقدس قم از قدیم و ندیم، و برکات این سرزمین، و حوزه علمیه آن، و آثار درخشان حوزه، و ماجرای مسجد جمکران و پایگاه بودن قم برای حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) و... هر کدام فرهنگی پربار و سازنده است، که موجب هدایت و رشد بیشتر شده، و ما را در مسیر ترقیات معنوی، مددکاری نیرومند، در سطح عالی خواهد بود. بر همین اساس، به عنوان برگرفتن خوشه ای از این خرمن یا لیوان آبی از این دریا، به نگارش این کتاب اقدام گردید، چرا که این امور از شعائر و نشانه های دین است، و باید نشانه های دین را که نقش به سزایی در

سازندگی و بازسازی و سازماندهی معنوی و فرهنگی دارند، ارج نهاد و حریم آنها را حفظ کرد، چنان که قرآن می‌فرماید: "وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ و هر کس نشانه‌های الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست" (۱). و مفهوم سوره کوثر، بیانگر استواری و برقراری همیشگی آثار خاندان نبوت، و بهره‌گیری قاطع از این آثار و جلوگیری از گزند دشمنان است.

احترام به مقدسات مذهبی

احترام به مقدسات مذهبی

احترام به مقدسات مذهبی، و تجلیل و بزرگداشت آن مقدسات، از امور بسیار مهم اسلامی است، بر همین اساس حتی تماس دادن جایی از بدن، بدون وضو به کلمه خدا (به هر زبانی که نوشته شده باشد) حرام است، همچنین تماس دادن جایی از بدن به نام مبارک چهارده معصوم: [بنا به فتوای بسیاری از فقها] حرام است، رفتن جنب به مسجد یا حرم امامان (ع) حرام است، و هرگونه اموری که توهین به حریم آنها باشد حرام است، این گونه دستورها بیانگر آن است که حریم مقدسات را باید حفظ کرد، و با خلوص و پاکی فوق العاده از آنها بهره گرفت. بزرگان ما به این موضوع اهمیت زیادی می‌دادند، نقل شده روزی شاه عربستان سعودی به ایران آمد، و هدایایی برای مرجع کل، حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ع) فرستاد، آقا در میان آن هدایا، چند قرآن و مقداری از پرده کعبه را پذیرفت و بقیه را رد کرد، در ضمن شاه عربستان تقاضای ملاقات با آقای بروجردی کرده بود، آقا این تقاضا را رد کرد، وقتی که از علت این امر سؤال شد، آقا فرمود: "این شخص (شاه عربستان) اگر به قم بیاید به خاطر اینکه وهابی است به زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) نمی‌رود] و اگر او به قم بیاید و به زیارت حضرت معصومه (ع) نرود، به مقام ارجمند حضرت معصومه (ع) توهین خواهد شد، و من به هیچ وجه چنین امری را - که توهین غیر مستقیم به حضرت معصومه (ع) است - نمی‌پذیرم و تحمل نمی‌کنم." (۲) احترام متواضعانه و عمیق رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری، از حضرت معصومه (ع) و مقدسات دین نیز شاهد دیگری بر این مطلب است. امام خمینی آن بزرگ مرد الهی کنار مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) می‌آمد و با کمال تواضع و خضوع ضریح را می‌بوسید، و به عقیده بعضی شاید علت آنکه او نخواست مرقد مطهرش در کنار مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) باشد، از این رو بود که مبادا به حریم حضرت معصومه (ع) بی احترامی می‌شود، زیرا با رفت و آمد میلیون‌ها نفر از مردم، و آمدن سران کشورها کنار قبر او، به طور طبیعی و موجب کم رنگ شدن احترام به مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) می‌گردید، و چنین کاری هرگز با خلق و خوی امام خمینی "ره" نسبت به خاندان عصمت و طهارت سازگار نبود. مرحوم آیت الله العظمی، مرجع تقلید شیعیان آقای نجفی مرعشی "ره"، "حدود شصت سال، در زمستان و تابستان، صبح قبل از اذان برای اقامه جماعت در حرم حضرت معصومه (ع) از خانه به طرف حرم می‌آمدند، در بسیاری از موارد، هنوز درهای حرم باز نشده بود، در پشت در به انتظار می‌نشستند تا در باز گردد. (۳) یک بار خودم دیدم که آن بزرگوار صبح قبل از اذان، عبا بر سر افکنده بود، و در پشت در صحن (جانب خیابان موزه) خود را به در صحن چسبانده بود، و با کمال تواضع در انتظار آمدن خدام برای باز کردن در، می‌نشست، و گویی شخص نیازمند دردمند، به در خانه حضرت معصومه (ع) پناهنده شده است. در وصیتنامه خود چنین سفارش کرد: "جنازه امر روبروی مرقد مطهر بی بی فاطمه معصومه (ع) قرار داده، و در این حال یک سر عمامه ام را به ضریح مطهر و سر دیگر را به تابوت بسته، به عنوان دخیل (دست توسل) و در این هنگام مصیبت وداع مولای من حسین مظلوم با اهل بیت طاهرینش (ع) را بخوانند. (۴) آری بزرگان علم و عمل، این گونه به مقدسات احترام می‌کردند، و از شعائر مذهبی تجلیل می‌نمودند.

کتاب حاضر و وجه نام‌گذاری آن

کتاب حاضر و وجه نام گذاری آن

آغاز سال ۱۳۵۰ هجری شمسی بود که به تألیف کتاب "زندگینامه حضرت معصومه (ع)" اقدام نمودم، مورد علاقه دوستداران خاندان پیامبر (ص) قرار گرفت و در همان سال ها، چهار بار به چاپ رسید، اینک شایسته دیدم که آن را با تجدید نظر کامل و تهذیب و تکمیل اهدا کنم که به خواست خداوند متعال، به صورت این کتاب تقدیم می گردد. وجه نام گذاری این کتاب به "حضرت معصومه؛ فاطمه دوم"، از این رو است که نام اصلی حضرت معصومه (ع)، فاطمه است، و آن حضرت با این نام، بعد از حضرت زهرا (ع)، نمونه ای از وجود حضرت زهرا (ع) بود و در راستای اهداف حضرت زهرا (ع)، در سطح بسیار بالا درخشید، و همچون او در دوران جوانی در راه تأیید ولایت امامان: به شهادت رسید. نیز این نام، اقتباسی است از اشعار ارزنده حضرت امام خمینی رحمه اله که در یکی از قصاید خود، تحت عنوان "مدیحه نورین نیرین، فاطمه زهرا و فاطمه معصومه (ع)" پس از چند شعر، گوید: نور خدا در رسول اکرم پیدا کرد تجلی زوی به حیدر صفدر وز وی تابان شده به حضرت زهرا! اینک ظاهر دخت موسی جعفر آبروی ممکنات جمله از این نور گرتیدی باطل آمدند سراسر دختر چون این دو از مشیمه قدرت نامد و ناید دیگر هماره مقدر آن یک، امواج علم را شده مبدأ وین یک افواج حلم را شده مصدر آن یک بر فرق انبیا شده تارک وین یک اندر سر، اولیا را مغفر آن یک در عالم جلالت، کعبه وین یک در ملک کبریایی مُشعُر لم یلُدْم بسته لب و گرنه بگفتم دخت خدایند این دو نور مطهر آن یک بر مُلک لایزالی، تارک وین یک بر عرش کبریایی، افسر آن یک خانه مدینه کرده مزین صفحه قم را نموده این یک، انوار خاک قم این کرده از شرافت، جنت آب مدینه نموده آن یک، کوثر عرصه قم غیرت بهشت برین است بلکه بهشتش یساولی است برابر (۵) زبیداگر خاک قم به عرش کند، فخر شاید گر لوح را بیاید همسر خاکی عجب خاک، آبروی خلاق ملجأ بر مسلم و پناه به کافر (۶)

توضیح این که: در مورد نام گذاری این کتاب در میان چند نام تردید داشتیم، یکی از آن نام ها "حضرت معصومه (ع) فاطمه دوم" بود، زیرا نام اصلی آن حضرت فاطمه (ع) است، و در میان بانوانی که نامشان فاطمه است، بعد از حضرت زهرا (ع) کسی به مقام حضرت معصومه (ع) نمی رسد. در این فکر بودم که آیا چنین اسمی مناسب و بی اشکال است یا نه؟ یا این فکر وارد صحن نو حرم شدم و در کنار حوض، رو به روی مرقد مطهر ایستادم و محکم گفتم: "سلام بر تو ای فاطمه دوم." "سپس از آنجا عبور کردم، همچنان در این فکر بودم که آیا این نام، نام مناسبی برای کتاب است؟! در حین عبور از دری که به طرف میدان آستانه نزدیک مدرسه فیضیه باز می شود، ناگهان چشمم به در کتابخانه آستانه افتاد، با این که سال ها بود به آن کتابخانه نرفته بود، به دام القاء شد سری به کتابخانه بزنم. کتابخانه در طبقه دوم قرار گرفته، از پله ها بالا رفتم، تابلویی نظر مرا به خود جلب کرد، که با فلش، اطاق های مدیریت کتابخانه و آستانه را نشان می داد، به آنجا رفتم وارد اطاق شدم دیدم چند نفر از خدمتکاران فرهنگی آستانه که بعضی از آنها روحانی بودند، مشغول انجام وظیفه هستند، در آنجا موضوع را عنوان کردم و با آنها در مورد نام کتاب به مشورت پرداختم، یکی از آقایان بی درنگ برخاست و به اطاق دیگر رفت و بازگشت، دیدم کلیات دیوان (۷) حضرت امام خمینی "ره" را آورد و صفحه های ۲۵۳ تا ۲۵۷ را گشود و به من نشان داد، دیدم در صفحه ۲۵۳ این جمله و صورت تیتراژ نوشته شده: "مدیحه نورین نیرین، فاطمه زهرا و فاطمه معصومه (ع)" در ذیل این تیتراژ ۴۴ بیت بسیار عمیق در شأن حضرت زهرا (ع) و حضرت معصومه (ع) ذکر شده بود که حضرت امام خمینی "ره" حضرت معصومه (ع) را با حضرت زهرا (ع) مقایسه کرده بود (که بخشی از این اشعار قبلاً ذکر شد). دو بیت از آن اشعار مرا بیشتر جذب کرد و آن این بود: لَمْ یلُدْم بسته لب، و گرنه بگفتم دخت خدایند این دو نور مطهر دختر چون این دو از مشیمه قدرت نامد و ناید دگر هماره مقدر قلبم سرشار از اطمینان شد که این نام (حضرت معصومه (ع) فاطمه دوم) بهترین و زیباترین نام برای این کتاب است، و این موهبت را از راهنمایی ناپیدای حضرت معصومه (ع) یافتم که مرا بدون نیت قبلی در چند لحظه روانه کتابخانه نموده و تردید را از دلم برطرف کرده. لذا این کتاب را به همین نام نام گذاری

نمودم. این کتاب در سه فصل زیر تنظیم گردید: ۱- پیشینه تاریخی قم، و سیره حوزه علمیه در قم، و اشاره ای به آثار آن، و برجستگان برخاسته از این سرزمین مقدس. ۲- اجرای ورود حضرت معصومه (ع) به قم، و مطالبی پیرامون این بزرگ بانوی خاندان عصمت، و بارگاه ملکوتی آن حضرت و چند نمونه از کرامات آن بانوی ممتاز. ۳- مسجد جمکران، یکی از پایگاه های مرکزی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، قبور امام زادگان و رجال و مکان های دیدنی قم. به امید بهره گیری از این گنجینه های فرهنگی و مذهبی، و دست یابی آگاهانه به برکاتی که از این رهگذر نشأت می گیرد. حوزه علمیه قم: محمد محمدی اشتهاردی بهار ۱۳۷۵ ش؛ با تجدید نظر، پاییز ۱۳۸۰ ش

فصل اول

پیشینه تاریخی قم، برخاستگان آن و حوزه علمیه

فصل اول پیشینه تاریخی قم، برخاستگان آن و حوزه علمیه

قم قبل از اسلام تاریخ، قیافه قم را قبل از ظهور اسلام درست نشان نمی دهد، ولی آنچه که مسلم است این است که قم قبل از اسلام آبادی دارای سکنه بوده و در لابلای تاریخ به آن اشاره ای شده است، اما حدود قم به طور کلی، خصوصیات آن در زمان ها و قرون قبل از ظهور اسلام به خوبی روشن نیست. به نظر می رسد که قم قبل از اسلام به صورت قلعه های متعدد بوده و ساکنان برخی از آنها زرتشتی و بعضی دیگر یهودی بوده اند، و شهر شدن آن چنان که خاطر نشان می شود به دست اشعری ها که اصلاً از نژاد عرب یمنی و شیعه بودند شده و لذا ایشان نزد اهل تاریخ از مفاخر قم به شمار آمده اند، و شهر شدن قم ملازم با تشیع و ولایت خاندان نبوت (ع) بوده است. برخی از مورخان قدیم، نام بعضی از نامداران پیش از ظهور اسلام را که در قم حکومت کرده اند، ذکر کرده اند. نویسنده کتاب انوار المشعشین (۸) به نقل از کتاب سیرالملوک عجم می گوید: بهرام گور (۹) به جانب بلاد ارمنیه می رفت، گذرش به سوی اطراف ساوه افتاد، قم و روستاهای آن را بنا کرده و به نام "ممجان" گذاشت. (۱۰) ولی با توجه به محل اصلی شهر قم که خرابه های آن اکنون در یک کیلومتری شرقی شهر مشاهده می شود و همچنین از نام های روستاهای اطراف شهر، و وضع زندگی ساکنان این روستاها، برای انسان شکی باقی نمی ماند که شهر قم بر خلاف گفته "یاقوت حموی" (۱۱) از شهرهای ساخته شده دوره اسلام نیست، بلکه مدتها پیش از ظهور اسلام وجود داشته و از شهرهای آباد ایران بوده است. نام قم و توصیف زعفران آن در کتاب "خسرو و کواذان وریذک" از آثار زمان ساسانی (۱۲) ذکر گردیده است. به علاوه سندی در دست داریم که اسکندر مقدونی (۱۳) قم را نیز ویران کرد، به احتمال قوی آبادی قم از زمان هخامنشیان (۱۴) شروع گردیده است. (۱۵) قدمت این شهر به پایه ای است که بنای آن را به یکی از پادشاهان پیشدادی یعنی تهمورث (۱۶) نسبت داده اند، شکی نیست که در زمان ساسانیان، قم معروف بوده است... و در شاهنامه فردوسی (۱۷) هم سه جا نام قم ذکر شده است. (۱۸) قم پس از اسلام در اوایل قرن اول یعنی سنه ۲۳ هجری هنگام حمله مسلمانان به ایران، شهر قم توسط ابوموسی اشعری (۱۹) فتح گردید و بعضی فتح قم را به "احنف بن قیس" نسبت می دهند کم کم رفت و آمد و نفوذ اعراب در قم، راه را برای آنها باز کرد، سرانجام در زمان خلافت عبدالملک بن مروان گروهی از عرب های منسوب به "بنی الاشعر" به قم پناهنده شدند و به تدریج قم را تحت نفوذ خود قرار دادند. در مورد ورود اشعری ها به قم، از این رو که پایه گذار حوزه علمیه قم بودند، بعداً در همین فصل، در بحث پیشینه تاریخی حوزه علمیه قم سخن خواهیم گفت. قم در عصر خلافت عباسیان در زمان خلافت خلفای عباسی (۲۰) که بیشتر اوقات، آل علی را (به تصور اینکه ممکن است مدعی خلافت گردند) تعقیب و شکنجه می کردند بسیاری از فرزندان علی (ع) به قم پناه می آوردند، و از همین موقع عقاید شیعه در اذهان ساکنان قم رسوخ پیدا کرد، و به تدریج قم به عنوان یک شهر شیعه نشین شناخته شد، به همین

مناسبت خلفا نسبت به این شهر نه توجهی داشته اند و نه نظر کمک و مساعدتی. از این رو قم تا اواخر قرن دوم تابع اصفهان بوده است و حاکم مستقلی نداشت تا در زمان هارون الرشید (۲۱) حمزه بن یسع یکی از مشاهیر قم به حضور هارون رسید و از وی درخواست کرد که قم را از اصفهان جدا کرده و اجازه داده شود نماز جمعه و نماز عید فطر و قربان در آن انجام گردد، و خلیفه تقاضای او را پذیرفت. (۲۲) حمزه بن یسع که از امرای نامی عرب در قم بود، به حضور هارون الرشید رفته، پس از آنکه اجازه استقلال قم را از وی گرفت، مأمور وصول خراج و مالیات کشاورزی و تجاری قم شد... او در این باره بسیار کوشش نمود، حتی سرزمین قم را تعیین مساحت کرد و مالیات را به خلیفه می رساند. (۲۳) (در این باره در همین فصل، در رابطه با حوزه علمیه قم، سخن خواهیم گفت). مهاجرت شیعیان کوفه به قم، و تشیع قمی ها با اینکه در صدر اول اسلام همواره شیعه در فشار سختگیری های حکام و زمامداران جور بود، ولی مردم روشن بین حقیقت را به زودی درک کردند و به دنبال آن رفتند. در زمان خلافت عمر، وقتی که مسلمانان به ایران حمله کردند و یزدگرد سوم را در نهاوند شکست دادند، رفته رفته سپاه اسلام بر سراسر ایران مسخر شد و یزدگرد به خراسان گریخت و به دست آسیابانی در مرو کشته شد. در سال ۲۲ هجری یعنی یک سال بعد از واقعه نهاوند، سپاهیان عرب شهرهای ری، زنجان، آذربایجان و شهرهای قومس را که شامل سمنان و دامغان و شاهرود امروزی است تحت تسخیر خود درآوردند و سال بعد (۲۳ هجری) همدان و قم و کاشان و اصفهان به دست ایشان افتاد، در این عصر اکثر مردم روشن بین ایران، دین مقدس اسلام را پذیرفتند. قابل توجه اینکه: همین که در زمان امامت پیشوای پنجم شیعه امام باقر (ع) در اواخر قرن اول و سال های آغاز قرن دوم هجری به خاطر اختلال وضعی که در حکومت امویان پیدا شد، شیعیان از اطراف کشورها پروانه وار در محور وجود پیشوای پنجم امام باقر (ع) اجتماع کرده و به کسب معارف دینی پرداختند. (۲۴) هنوز قرن اول هجری تمام نشده بود که بر اثر آمدن چند نفر از کوفه به قم که شیعه بودند، قم را شیعه نشین کردند و مردم به مذهب اهل بیت (ع) گرویدند، کشور شیعه نشین ایران که اکثریت قریب به اتفاق مردم آن شیعه هستند خود یک حقیقتی را بازگو می کند و آن اینکه: با اینکه ایران توسط طرفداران خلیفه دوم فتح شد، دیری نپایید بر اثر آزادی و قضاوت آزاد، مردم به آیین مبارک جعفری معتقد شدند، همان گونه که ملاحظه کردید، تنها چند نفر محدود کافی بودند که مردم قم را به مذهب تشیع رهنمون سازند. باری آن طوری که از لابلای تاریخ استفاده می شود، قم در حدود دو قرن (یعنی از نیمه قرن دوم تا نیمه قرن چهارم) بسیار آباد و وسیع و پر جمعیت بود ولی پس از آن دست حوادث دگونی هایی در این سرزمین ایجاد کرد و این آبادی را به ویرانه هایی تبدیل نمود و در این مسیر، قم بارها آباد و ویران شده است. چنان که نویسنده کتاب تاریخ قدیم قم، در ضمن اینکه اهمیت و دشواری نگارش تاریخ قم را خاطر نشان می سازد می گوید...: "از جمع اخبار شهری که محل او مندرس شده و اهل او منقرض گشته، و از آن نام و نشانی مانده" (۲۵). قم آماده استقبال از آل علی (ع) این سرزمین با آن همه خاطراتی که داشت قرن اول و دوم هجری بر سرش گذشت و چنان که یادآور شدیم، بذر مذهب شیعه در نیمه دوم قرن اول هجری در این سرزمین پاشیده شد، و دیری نپایید که به صورت یک شهر به تمام معنا شیعه درآمد، در این مدت، قم آماده استقبال و پذیرایی از آل علی (ع) بود، کافی بود که هر یک از دودمان پیامبر (ص) به این سرزمین آید و با کمال عزت و احترام زندگی کند. بر همین اساس، بسیاری از مردان نامی و سادات جلیل القدر و نواده های پیشوایان مذهب شیعه به این سرزمین آمدند. در رأس آنها دختر بزرگ و با عظمت حضرت موسی بن جعفر پیشوای هفتم شیعیان، حضرت معصومه (ع) به قم آمد، از همان زمان، قم فصل نوینی را در تاریخ اسلام آغاز کرد، و ورود این بانوی بزرگوار که سال ها قبل، پیشوایان شیعه خیر اجلال نزول او را به قم به دوستان خود داده بودند، چون خورشیدی به قم درخشش داد، در فصل دوم این کتاب مشروح ماجرای تشریف آوردن آن بانوی ارجمند را مورد بررسی قرار خواهیم داد. قم تا سال ۱۲۲۱ میلادی (قرن هفتم قمری) در نوعی آرامش نسبی به سر برده، و تا این تاریخ وقایع مهمی رخ نداده است ولی در همین سال، این شهر، دستبرد سپاهیان غارتگر مغول شده و ویرانی های بسیار به آن وارد آمده است. در حدود کمتر از نیم قرن پس از آن "تیمورلنگ" (۲۶) به قم حمله

کرد و پس از زحمت بسیار و مقاومت شدید و طولانی مردم، شهر را تحت سلطه خود درآورد و بسیاری از مردم این شهر را به خاطر مقاومت های شجاعانه ای که ابراز داشته بودند از دم تیغ گذراند و قسمت اعظم شهر را ویران نمود. دیدار چند نفر خارجی از قم از قدیم تا کنون از کشورهای خارجی، جهانگردانی به این شهر آمده، و از نزدیک اوضاع شهر را از نظر تاریخی و مذهبی و اجتماعی تحت مطالعه قرار داده اند از جمله خارجیانی که به این شهر آمده و مطالبی را راجع به این سرزمین به رشته تحریر درآورده اند: ۱- جیاروفوبارو ۲- امبروجیو کونتارینی این دو نفر از مردم "نیز" بودند و در سال ۱۴۷۴ میلادی برابر ۸۵۳ هجری وارد این شهر شده و چند روزی در آن به سربرده اند، "باربارو" در یادداشت های خود می نویسد: "قم شهری است محصور به دیوار و در بناهای آن آثار هنری زیادی دیده نمی شود". نامبرده سپس به باغ های میوه قم اشاره کرده است. "کونتارینی" می نویسد: "در این شهر همه چیز به حد وفور یافت می شود و بازارهای خوب و متعدد دارد، همان طور که انتظار می رفت، مردم این شهر قدیمی، مدافعین مذهب تشیع را دوست داشته و به آنان یاری می کردند". به همین لحاظ بود هنگامی که شاه اسماعیل صفوی (از مدافعان مشهور تشیع) در اوایل قرن ۱۶ میلادی به این شهر آمد از وی استقبال گرم و شایسته ای به عمل آوردند. ولی شهرت واقعی این شهر از نقطه نظر زیارتگاه و سرازیر شدن انبوه زائران به این شهر از آغاز سلطنت شاه عباس بزرگ شروع شد "۳". جان کارترایت انگلیسی "در سال ۱۶۰۰ میلادی از قم دیدن کرده است، طی یادداشت های خود می نویسد: "بر اثر ویرانی هایی که تیمور لنگک به جای نهاده است این شهر زیبا تقریباً به نصف مساحت واقعی خود تقلیل یافته است. "۴". دون گارسیا "سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول در سال ۱۶۱۸ میلادی از قم دیدن کرده و می نویسد: "کمتر اتفاق می افتاد که در میان آن همه مردمی که در کوچه و خیابان قم رفت و آمد می کنند زنی را مشاهده کرد "۵". "توماس هربرت" یک قرن بعد، از قم دیدن کرد، وی می نویسد: تعداد خانه های این شهر بیش از دو هزار است که قسمت اعظم آن ها خوب ساخته شده و خوب مفروش گشته و شکل و فرم خوب دارد.... کوچه ها و خیابان ها پهن و بازار آن زیبا هستند، شهر قم اینک مانند بسیاری از شهرهای آسیای فاقه دیوار است و مساجد زیبا و جالب بود. ۶- شاردن "که در عصر قاجاریه به قم سفر کرده از آن به نام یک شهر بزرگ یاد می کند و می نویسد: "این شهر در حدود پانزده هزار خانه دارد، فتح علی شاه قاجار پس از تاج گذاری، طبق وعده ای که در مورد بسط و آبادانی قم داده بود، کاشی های گنبد حضرت فاطمه (ع) را برداشته و به جای آن ورقه ای از طلا بر روی گنبد نصب کرده که هنوز بر تارک این شهر می درخشد. (۲۷) چرا قم را "قم" گفتند؟ علل مختلفی برای وجه نام گذاری این شهر به "قم" ذکر کرده اند، ما در اینجا به طور اختصار هر یک از آنها را خاطر نشان می کنیم و قضاوت آنها با خود شما: ۱- کلمه "قم" "مغرب" "کومه" است، با این توضیح: که این سرزمین پیش از آنکه به صورت شهر درآید، دارای گودال های پر آبی بود، چوپانان گوسفندان خود را برای آشامیدن آب و چریدن در سبزه زارهای اطراف آن گودال ها می برده اند. به تدریج چوپانان به خاطر توقف طولانی در آن سرزمین مسکن های موقتی که به فارسی به آن "کومه" می گویند، ساختند، این کومه ها کم کم زیاد شد و به صورت قریه ای درآمد، رفته رفته به صورت شهر درآمد و به نام همان کومه (یا کوم) برای آن باقی ماند. پس از ظهور اسلام و نفوذ زبان و ادبیات عرب و ایران در یکدیگر، بسیاری از کلمات فارسی تغییر شکل داد و از جمله "کوم" "مبدل" به "قم" "گردید، همانطور که کرمانشاهان "فرمیسین" خوانده شد. (۲۸) ۲- رسول اکرم در شب معراج، مشاهده کرد که ابلیس در این سرزمین نشسته است فرمود: "قم یا ملعون؛ برخیز (و از اینجا برو) ای ملعون". از این رو اسم این سرزمین را "قم" نهادند (۲۹). در این معنا شاعر نیکو سروده است: به ابلیس گفتا شه دین که قم از این بقعه ملعون تو می باش گم به قم گفتن سیدالمرسلین مسمی به قم گشت این سرزمین ۳- نیز روایت شده رسول خدا (ص) فرمود: "در شب معراج به بقعه ای در سرزمین جبل نظر کردم، که از نظر رنگ زیباتر از زعفران و از نظر بوی، خوش بوتر از مشک بود و شخص پیری در آن نشسته و بر سرش بُرنسی (کلاه دراز) بود گفتم: ای جبرئیل این بقعه چیست؟ عرض کرد: این بقعه ای است که شیعیان علی (ع) در آن به گرد هم می آیند، گفتم: این شخص کیست؟! گفت ابلیس است، گفتم او از آنها چه می

خواهد؟! گفت: می خواهد آنان را از ولایت و دوستی علی(ع) منع کند و به سوی فسق و فساد سوق دهد، گفتم: مرا بر زمین فرود آر، از برق تندتر بر زمین آمدیم، نزد او آمده و گفتم "قم یا ملعون...؛ برخیز ای دور افتاده از رحمت خدا، با طایفه مرجئه دشمنان آنها در زن و مالشان شرکت کن، چه آنکه اهل قم شیعیان من و شیعیان وصی من علی بن ابیطالب(ع) می باشند(۳۰)." از این رو به این سرزمین "قم" گفتند. نور محمدی چو به معراج در رسید ابلیس را به بقعه قم با سپاه دید زد بانک احمدی که بشو دور ای پلید این سرزمین بهشت، نه جای تو و مرید اُخرج تو ای لعین و پلید و تباہکار ۴- امام هادی(ع) فرمود: قم را از آن جهت قم گفتند، چون کشتی حضرت نوح در آن طوفان معروف در این زمین ایستاد و این سرزمین قسمتی از بیت المقدس است. (۳۱) ۵- امام صادق(ع) فرمود: قم را "قم" گفتند چون اهل قم با قائم آل محمد(ص) امام زمان(عج) قیام می کنند و به نصرت و پشتیبانی آن حضرت می روند. (۳۲) ۶- بعضی گویند به واسطه رودخانه و مسیله و دریاچه و گودال های فراوان پر آبی که در اطراف قم دیده می شوند و عرب به جایی که پر آب باشد قممه می گویند از این رو با حذف زواید این سرزمین را "قم" گفته اند. ۷- یکی از وجوه نام گذاری قم را چنین گفته اند، قبلاً اسم قریه های قم، گمندان بود، سپس بعضی از حروف گمندان را انداختند و آنگاه "کم" را معرب و مبدل به "قم" کردند. (۳۳) باید توجه داشت که مشهورترین نام این سرزمین که تاکنون به همین نام گفته می شود "قم" است که بیان شد. ولی این سرزمین اسم های دیگری هم دارد که آنها را صاحب انوار المشعشین در این کتاب، ج ۱، ص ۹۶ با استفاده از روایات، نام برده و می گوید: زیادی اسم دلالت بر افزایش شرافت کند... و آن نام ها از این قرار است: زهرا، ارض جبل، قطعه من بیت المقدس، مطهره، مقدسه، مجمع انصار القائم، حرم اهل البیت، حجه علی البلاد، بحر، مأوی للفاطمین، استراحتگاه مؤمن، آشیانه آل محمد، معدناً للشیعه، کوفه صغیره، مأوی لشیعه آل محمد، معدناً للعلم و الفضل، مختار البلاد، مقصم الجبارین، مذاب الجبارین، بلد الائمه، بلد شیعه الائمه، امان للخاصین، مفرع للمؤمنین، مفرللهاربین، المدفوع عنها البلاء، المرفوع عنها البلاء، المفتوح الیه باب الجنه، بلد الامین، مرفوف الملائکه، خاک فرج، محروس الملائکه، مزین بالعرب. (۳۴) قداست سرزمین مبارک قم درباره قداست و فضایل قم، روایات بسیار نقل شده (۳۵) که هر کدام به نحوی آن را ستوده اند، در اینجا نظر شما را به چند روایت زیر، جلب می کنم: ۱- روزی جمعی از مردم ری در مدینه به محضر امام صادق(ع) رفتند و عرض کردند: "ما از اهالی ری هستیم" امام صادق(ع) فرمود: "آفرین به برادران ما از اهالی قم" آنها گفتند ما از اهالی ری هستیم، امام باز همان سخن خود را تکرار کرد، و این مطلب چند بار تکرار شد، آنگاه فرمود: "ان لیلہ حرمًا و هُوَ مَکَّه، و ان للرسول حرمًا و هُوَ المَدینة، و ان لَامیرالمؤمنین حرمًا و هُوَ الکوفه، و ان لنا حرمًا و هُوَ بلدہ قم...؛ برای خدا حرمی هست و آن مکه است، و برای رسول خدا(ص) حرمی هست و آن مدینه است، و برای امیر مومنان علی(ع) حرمی است و آن کوفه است، و برای ما(امامان) حرمی است، و آن شهر قم است (۳۶... ۲)- در روایت دیگر از قاضی نورالله شوشتری نقل شده که امام صادق(ع) پس از ذکر حرم بودن مکه برای خدا، و مدینه برای پیامبر، و کوفه برای علی(ع) و قم برای امامان(ع) فرمود: "الَا و ان الکوفه الصغیره، الَا ان للجنه ثمانیه ابواب، ثلاثه منها الی قم، تُقبضُ فیها امرأه من وُلدی اِسْمُهَا فَاطِمَةُ بنتُ موسی و تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِعْتی الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ؛ آگاه باشید که قم، کوفه کوچک است، آگاه باشید که برای بهشت هشت دراست که سه در آن به سوی قم است، بانویی از فرزندان من به نام فاطمه دختر موسی بن جعفر(ع) در آنجا رحلت می کند که با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می گردند(۳۷)." از این حدیث چند مطلب فهمیده است: ۱- قم همانند کوفه مرکز نشر علوم خاندان نبوت است. ۲- سه در از قم به بهشت گشوده می شود. (۳۸) ۳- مقام شفاعت حضرت معصومه(ع) بسیار وسیع است. در مورد اینکه: سه در بهشت از قم به سوی بهشت گشوده شود، از حضرت رضا(ع) نیز نقل شده که فرمود: "لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ، فَثَلَاثَةٌ مِنْهَا لِأَهْلِ قُمْ، فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ؛ بهشت دارای هشت در است، سه در از آن برای اهل و ساکنان قم می باشد، خوشا به سعادت آنها. باز خوشا به سعادت آنها(۳۹)." به احتمال قوی، این سه در بهشت در اثر سه پدیده مهم و بزرگی است که از امتیازات قم می باشد: ۱- بارگاه حضرت معصومه(ع) در قم و آثار درخشان آن که موجب

سوق دادن مردم به سوی بهشت می شود. ۲- حوزه علمیه دیرپای قم که موجب هدایت انسان ها شده و آنها را به سوی بهشت رهسپار خواهد کرد. ۳- وجود جمکران و مرکزیت قم بعد از مکه و کوفه، به عنوان پایگاه بزرگ امام زمان حضرت ولی عصر (عج) است، و آن حضرت در این پایگاه مقدس، وسایل سعادت مردم را فراهم نموده و آنان را به عواملی که موجب استحقاق رضوان خدا و بهشت می شود رهنمون خواهد شد. و هم اکنون آثار معنوی آن، بسیار چشمگیر است. نیز امام صادق (ع) فرمود: شهر قم شهر ما شیعیان ما است، این شهر، مقدس و پاک می باشد، مردم این شهر ولایت و دوستی ما را پذیرفتند، تا وقتی که خیانت نکنند هر کسی قصد سویی به آنان داشته باشد به زودی به کیفر خود می رسد، و چنان چه خیانت کنند، خداوند زمامداران ستمگر را بر ایشان مسلط می نماید، اما آنها یاور قائم ما (امام مهدی (ع)) و خواهان حق ما هستند. آنگاه حضرت سر مبارک را به آسمان بلند کرد و عرض کرد: "اللَّهُمَّ أَعِصِهُمْ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ؛ خداوندا مردم قم را از هر فتنه ای حفظ کن و از هر هلاکتی نجات بده" (۴۰) ۴- حضرت عبدالعظیم حسنی از اسحاق بن ناصح نقل کرده که امام کاظم (ع) درباره قم فرمود: "قم آشیانه و پناهگاه آل محمد و مأوای شیعیان آنها است" (۴۱) ۵- امام صادق فرمود: وقتی که گرفتاری و بلا- به شما رو آورد، به قم بروید، قم مأوی و منزل فرزندان فاطمه (ع) است، و محل استراحت مؤمنان می باشد، به زودی زمانی می آید که شیعیان ما از ما دور هستند، و این دوری برای آنان مصلحت است، تا شناخته نشوند و به این ترتیب خونشان حفظ گردد، و اموالشان غارت نگردد، هر کسی قصد سویی به اهل قم کند، خداوند او را ذلیل و خوار می نماید. (۴۲) ۶- نیز امام صادق (ع) فرمود: "تُرْبَةُ قُمْ مُقَدَّسَةٌ وَأَهْلُهَا مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ...؛ سرزمین قم، مقدس است، و مردم آن از ما هستند و ما از آنها می باشیم" (۴۳... ۷- امام رضا (ع) فرمود: وقتی که فتنه و بلا عمومی شد و همه جا را فرا گرفت، به قم و اطراف قم بروید، زیرا از قم بلاها برداشته شده است. (۴۴) ۸- رسول اکرم (ص) فرمود: در شب معراج در آسمان چهارم به قبه ای که از لؤلؤ بود، نگاه کردم، چهار رکن و چهار در داشت، گویا از استبرق سبز بود، گفتم: ای جبرئیل این قبه چیست که در آسمان چهارم بهتر از آن ندیده ام؟! گفت: این قبه، صورت شهری است که آن را "قم" می گویند، بندگان خدا در آن اجتماع می کنند، امیدوار به شفاعت رسول خدا در روز حشر و حساب هستند، و آنها دستخوش حزن و گرفتاری خواهند شد. (۴۵) فضیلت اهل قم پیشوایان ما امامان معصوم (ع) نظر خاصی به اهل قم داشتند و در روایات بی شماری که از آنان نقل شده استفاده می شود که فوق العاد اهل قم را ستوده اند. اینک به عنوان نمونه برخی از آنها را در اینجا خاطر نشان می سازیم. الف: حضرت علی (ع) فرمود: سلام و رحمت خدا بر اهل قم، خداوند بر مزارع آن ها باران رحمت بفرستد، برکات خود را بر آنها نازل کند، گناهان آنان مبدل به حسنات شود، آنان اهل رکوع و سجود و خشوع و نماز و روزه هستند، آنها علماء و فقها بوده و دانا هستند، آنها اهل دین و ولایت و عبادت می باشند، رحمت و درود خداوند بر آنها باد. (۴۶) ب: امام صادق فرمود: اهل قم در قبر خود محاسبه می شوند، و هنگام حشر از قبر به بهشت رهسپار می گردند، اهل قم آمرزیده شده اند. (۴۷) ج: امام صادق (ع) فرمود: خداوند قم را برای سایر شهرها حجت می آورد و اهل قم را برای اهل تمام مردم از شرق و غرب، حجت می آورد، و قم و اهل آن، در دین خود ضعیف نیستند، بلکه خداوند به آنها توفیق داده و آنها را تأیید کرده است. (۴۸) قم مرکز شیعیان علامه قاضی نورالله شوشتری (۴۹) در کتاب مجالس المؤمنین (۵۰) می گوید: بلده قم شهری عظیم و بلده کریم است، و از جمله بلادی است که همیشه در المؤمنین بوده است، و اکابر و افاضل و مجتهدان شیعه امامیه از آن جا برخاسته اند و انتساب به چنین جایی، از اقوی ادله صحت عقیده منسوب به آن است، یعنی هر کس که بگوید من قمی هستم، حتماً شیعه است چنان که در این باره گفته اند: "مَنْ يَنْسِبُ إِلَى قُمْ فَكَأَنَّمَا يَنْسِبُ إِلَى التَّشْيِيعِ وَالرَّفْضِ فَيَقُولُونَ قَمِي رَافِضِي"؛ کسی که خود را به قم نسبت دهد، گویا به مذهب شیعه و رفض (۵۱) نسبت داده و می گویند او قمی رافضی است. "مردم قم قبل از اسلام، بسان سایر مردم ایران مجوسی و زرتشتی و آتش پرست بودند، و آتکشدۀ معروف قم نشانه این موضوع است، وقتی که فرزندان سعد بن مالک اشعری از کوفه به قم آمدند، رفته رفته، مذهب تشیع به وسیله آنها در قم رواج پیدا کرد به طوری که سراسر مردم قم شیعه شدند. در ایران نخستین شهری که به

مذهب شیعه گرایید قم بود، هنگامی که اهل اصفهان هنوز اهل تسنن بودند و قم تابع اصفهان بود، در مذهب بین این دو شهر جدایی افکنده شد، اینک بسیار مناسب است، نظر خوانندگان را به برخی از نکات تاریخی راجع به این مطلب جلب کنیم: در زمان حکومت زمامداران اهل تسنن در قم، یکی از حکام تعصب سنی را در قم فرماندار کردند، او شنیده بود که چون اهل قم با خلفای ثلاثه (ابوبکر، عمر و عثمان) دشمنی دارند، در میانشان کسی را به نام این سه نفر ندارند، دستور داد اهالی قم به حضور او آمدند، به اعیان و بزرگان قم خطاب کرد و گفت: شنیده ام شما به خلفا (ابوبکر، عمر و عثمان) بدگویی می کنید، و نام فرزندان خود را به نام آنها نمی گذارید، به خدا سوگند اگر در میان خود، کسی را که به نام ابوبکر یا عمر یا عثمان باشد نزد من نیاورید شما را مؤاخذه و مجازات می کنم. اهالی سه روز مهلت خواستند، در این سه روز به جستجو پرداختند، سرانجام مردی نامرتب، زشت رو با سر و پای برهنه و گدا صفتی را که نامش ابوبکر بود پیدا کرده و نزد او آوردند، او هم از اهل قم نبود بلکه پدر و غریب بود که در اطراف شهر قم سکونت کرده بود. چون نظر حاکم به او افتاد ناراحت شد، اهالی را فحش داد و گفت: بعد از چند روز، این آدم زشت روی کثیف را آورده اید، یکی از طنزگوهای قم به او چنین جواب داد: "ای امیر! هر چه می خواهی بکن، ولی در آب و هوای قم، ابوبکر نام بهتر از این پرورش نمی یابد!" حاکم هم که بهره ای از خوش طبعی داشت، خندید و او را بخشید (۵۲)" این ارادت خالص اهل قم به اهل بیت پیامبر (ص) از همان قرن اول تا قرن حاضر ادامه دارد و در تمام قرون اسلامی، اهل قم شیعه بوده و منسوب و معروف به مذهب اهل بیت بوده اند. در سال ۳۴۵ هجری قمری بین مردم قم و اصفهان نزاع و جنگ سختی در گرفت، سببش این بود که گروهی از مردم قم به عنوان تجارت به اصفهان رفته بودند، و در آنجا از خلفا (ابوبکر، عمر و عثمان) بدگویی نموده بودند، اهل اصفهان که سنی بودند گروهی از اهل قم را در این کشمکش کشتند و اموالشان را غارت کردند. (۵۳) و بر اساس همین موضوع بود که اهل قم همواره مورد شک و اعتراض متعصبین اهل تسنن بوده و در این راه گرفتاری هایی برای آنان رخ داد. شخصیت های برجسته شیعه در قم قابل توجه اینک: وجود افراد گران مایه و عالی مقام و شخصیت های برازنده که مورد لطف و نظر امام معصوم (ع) بوده، و در تشیع خود، استوار و پابرجا بودند در این موضوع (شیعی بودن مردم قم) بسیار مؤثر بوده، بلکه می توان یگانه عامل بروز تشیع مردم قم را از آن آنان دانست که امم در حَقشان فرمود: "لَوْلَا الْقَمِيُونُ لَضَاعَ الدِّينُ؛ اگر قمی ها نبودند، دین نابود می شد" (۵۴). این افراد لایق که پرورده مکتب امامان معصوم (ع) بودند، مرکز خود را قم قرار دادند، اینها بیش از صد نفر بودند که برخی از آنها بارها به محضر امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) رسیده بودند. و بعضی صاحب فتوا و از طرف امام در قم نیابت داشتند، به عنوان مراعات اختصار در اینجا نام چند نفر از آنها را می بریم: مانند: آدم بن اسحاق، زکریا بن ادریس، زکریا بن آدم که حضرت رضا (ع) وی را ستوده است. (قبر مبارک هر سه در قبرستان شیخان قم است) و اسحاق بن آدم، و اسحاق بن عبدالله، که از امام صادق و امام کاظم (ع) نقل روایت می کنند، و آدم بن عبدالله بن سعد قمی که از اصحاب امام صادق (ع) است، و ابراهیم بن هاشم ابواسحاق قمی که از اصحاب امام رضا (ع) است و عمران بن عبدالله و... (۵۵) حضرت رضا (ع) در قم هنگامی که مأمون در سال ۲۰۰ هـ. ق. حضرت رضا (ع) را از مدینه به خراسان دعوت اجباری کرد، و آن حضرت ناگزیر به قبول دعوت گردید، مأمون گروهی را همراه رجاء بن ابی الضحاک مأمور کرد، که حضرت رضا (ع) را از راه بصره، اهواز، فارس به خراسان بیاورند، نه از بلاد جبل (کرمانشاه، همدان و...) تا مبادا در این مسیر که شیعیان بسیاری وجود داشتند، به امام بیوندند و مأمون برای حضرت رضا (ع) نوشت، که از راه جبل نیا (۵۶)، بنابر این قول، امام رضا (ع) به قم نیامده است. ولی مدارکی اصیل، در دست است که حضرت رضا (ع) در مسیر خود به قم آمده است. امام رضا (ع) از راه کوفه به بغداد رفت، از آنجا (از طریق بلاد جبل) به سوی قم حرکت کرد، مردم قم با استقبال شکوهمندی آن حضرت را وارد قم کردند، و در مورد دعوت آن حضرت به خانه خود، با هم کشمکش داشتند، امام فرمود: "هر جا که شتر من توقف کرد، همانجا می روم." شتر در کنار خانه مرد صالحی توقف کرد که او شب در عالم خواب دیده بود که حضرت رضا (ع) مهمان او است، امام مهمان او شد، هم اکنون آن خانه، به صورت

مدرسه علمیه رضویه، در خیابان آذر قم معروف است. (۵۷) اینکه بعضی ها با تمسک به روایت شیخ صدوق (ع) در عیون اخبار الرضا، آمدن حضرت رضا (ع) به قم را بعید شمرده اند، اولاً: باید به آنها گفت: آنچه در عیون اخبار الرضا و اصول کافی آمده این است که مأمون چنین دستوری داده ولی آیا امام دستور مأمون را عمل کرده، مبهم است. ثانیاً: مطابق تحقیق دانشمند محقق آقای علی اصغر فقیهی در کتاب "تاریخ مذهبی قم" پس از ذکر چهار دلیل و قرائن دیگر، نتیجه می گیرد که حضرت رضا (ع) به قم آمده است، و در آخر می گوید: "بنابراین و با توجه به دلایلی که قبلاً ذکر شد، تشریف فرمایی علی بن موسی الرضا (ع) به قم تقریباً مسلم می شود" (۵۸). یکی از دلایلی که نامبرده ذکر نموده، این است که: "روایتی از ابن الفقیه نقل شده که در ضمن آن از آبی در قم توصیف شده که حضرت رضا (ع) در آن غسل کرده و وضو ساخته است (۵۹)..." دلیل دیگر اینکه: مطابق نقل کتاب "تاریخ قدیم قم" حضرت رضا (ع) از آب مذکور نوشید، و در آن غسل کرد. (۶۰) نکته دیگر اینکه: امروز در قم محله ای بنام "شاه خراسان" در اواسط خیابان آذر است، که قبلاً کوچه ای بود، که هنگام احداث خیابان آذر، جزو خیابان شد، و مدرسه رضویه در همین محل قرار دارد، این نام نشانگر آن است که موضع ورود حضرت رضا (ع) در همین محل بوده است. (۶۱) به هر حال توجه حضرت رضا (ع) به قم، و ورود این او به این شهر نیز بیانگر عظمت این سرزمین از جهات گوناگون است. داستان دُعبِل، و عشق قمی ها به خاندان رسالت یکی دیگر از فرازهای تاریخی که نشان دهنده اوج ارادت مردم قم، رد آغاز قرن سوم به ائمه اهل بیت (ع) و مذهب تشیع می باشد، ماجرای "دُعبِل" (شاعر متعهد شیعی) است، خلاصه اش چنین است: دُعبِل، قصیده ای در مدح و سوگن امامان (ع) سرود، و به مُرو خراسان رفت، و در روز عاشورا، آن را در محضر امام رضا (ع) که جمعی نیز حاضر بودند، خواند، که به قصیده "مُیدارسِ آیات" معروف می باشد، امام هشتم (ع) یک کیسه محتوی صد دینار، به او عطا فرمود. دُعبِل، به عنوان تیمن و تبرک، تقاضای لباس کرد، امام هشتم (ع) لباس خز به او هدیه کرد، و "دُعبِل" لباس و کیسه دینار را برداشت و به سوی وطن روانه شد، او در مسیر راه، به قم آمد، مقدم او را گرامی داشتند، و از او دعوت کردند تا قصیده خود را بخواند. او از مردم خواست که در مسجد جامع قم، اجتماع کنند، تا قصیده خود را در آنجا بخواند. مردم سیل آسا به سوی مسجد روانه شدند، دُعبِل، آن قصیده را در اجتماع بزرگ مردم خواند، و مردم هدایای بسیاری به او دادند. مردم قم، اطلاع یافتند که حضرت رضا (ع)، لباسی به دُعبِل داده است، از او خواستند که آن لباس را به هزار دینار به مردم قم بفروشد، ولی او حاضر نشد، تا آنکه مردم قم پیشنهاد کردند که قسمتی از آن لباس را به هزار دینار بفروشد، باز او حاضر به فروش نشد، وقتی که دُعبِل از قم به سوی وطن حرکت کرد، جوانان قمی سر راه او را گرفتند و به اجبار، آن لباس را از او ربودند، او به قم بازگشت و تقاضای استرداد لباس کرد و پس از گفتگوی زیاد، راضی شد که قسمتی از آن لباس را به قمی ها بدهد، و قسمت دیگر را خود بر دارد، مردم قم، هزار دینار، بابت آن قسمت لباس به او دادند. (۶۲) این فراز تاریخی همانند آئینه صافی است که عشق و پیوند بسیار محکم مردم قم را با امامان اهل بیت (ع) و خط فکری آنها، نشان می دهد، و شاهد صادق بر پیشگامی مردم قم، و مرکزیت قم برای تشیع و گسترش آن است. ملاقات جمعی از مردم قم، با حضرت رضا (ع) اباصلت هروی می گوید: در (خراسان در) محضر امام رضا (ع)، بودم، جمعی از مردم قم بر آن حضرت وارد شده سلام کردند و امام جواب سلام آنها را داد، و با آنها بسیار گرم گرفت، آنها را به نزدیک خود خواند و به آنها فرمود: "مَرْحَباً بِكُمْ وَأَهْلَاءَ فَانْتُمْ شَتِيعُنَا حَقًّا، فَسَيَأْتِي عَلَيْكُمْ يَوْمًا، تَزُورُونَ فِيهِ تَرْبِيَّتِي، أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَهُوَ عَلَى غُشْلِ خَرَجٍ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ؛ خوش آمدید، آفرین بر شما، شما به حق شیعیان ما هستید، به زودی روزی فرا می رسد که شما قبرم را در طوس زیارت می کنید، آگاه باشید، هر کس از شما شیعه، با غسل، قبر مرا زیارت کند، آن چنان از گناه خارج می گردد، که روز تولد از مادرش متولد شده است" (۶۳). استقلال طلبی مردم قم در برابر خلفای ستمگر و غاصب پس از هجرت عرب های شیعه از کوفه به قم، شهر قم طی نیم قرن با سرعتی عجیب توسعه یافت، مردم قم چنان اهمیت و عظمت یافتند که گویی در کشور نیمه مستقل کوچکی در قلب دارالاسلام زندگی می نمایند. چنان که از آغاز ظهور خلفای عباسی تا اواخر خلافت هارون الرشید از دادن باج و

مالیات به حکومت وقت، خودداری می نمودند. هارون در سال ۱۸۴ هـ. ق پس از به شهادت رساندن امام کاظم (ع) در صدد برآمد که طرفداران آن حضرت را در فشار شدید قرار داده، و قم را که به صورت کانون ضد خلفا درآمده بود، سرکوب و تضعیف نماید "عبدالله بن کوشید قمی" را حاکم اصفهان نمود، و به او دستور داد که مالیات پنجاه و چند ساله مردم قم را وصل کند، او برادرش "عاصم بن کوشید" را عامل قم نمود، عاصم اهالی قم را تحت فشار سخت قرار داد، مردم از او اطاعت نمی کردند، او بر فشار خود افزود جمعی از مردم قم پراکنده شدند، شکایت های آنها بی نتیجه ماند، سرانجام شورش نموده و به عاصم حمله کردند و او را کشتند، هارون پس از اطلاع از قتل عاصم، عبدالله بن کوشید حاکم اصفهان را از مقام خود عزل کرد، عبدالله نزد هارون رفت، تا بار دیگر به مقام پیشین خود بازگردد، مشروط بر اینکه حوزه قم را از حکومت اصفهان جدا سازد. هارون این پیشنهاد را نمی پذیرفت، در این کشمکش "حمزه بن یسع اشعری" که از شیوخ و بزرگان قم بود، به دارالخلافه آمد، هارون را واداشت که قم را از اصفهان جدا سازد، آنگاه خود شخصاً پرداخت مالیات قم را تضمین نماید، مشروط بر اینکه هارون از مالیات های نپرداخته شده سابق، صرف نظر کند. استدلال ها و قاطعیت پی گیر حمزه باعث شد که قم از اصفهان جدا گردیده و استقلال یافت، و همین حمزه بن یسع حاکم و امام جمعه قم شد، و منبر امامت جمعه را در مسجد جامع قم نصب کرد. ... پس از استقلال قم، اعراب اشعری، به آبادانی و بازسازی قم پرداختند و این سرزمین را از نظر ظاهر و باطن، رونقی جدید و وسیع بخشیدند. (۶۴) آری تشیع علوی که همواره در طول تاریخ در برابر زور و ستم ایستاده و موجب آزادی خواهی و استقلال شده بود، در همان عصر نیز شکوه خود را آشکار ساخت و قم را از چنگال یغیان و دزدان دین و اموال مردم، نجات بخشید. اعتراض و شورش مردم قم در برابر مأمون مردم قم از رحلت امام رضا (ع) آگاه شدند، و چنین باور کردند که مأمون آن حضرت را به شهادت رسانده است، وقتی که مأمون به بغداد رفت، مردم قم، به عنوان اعتراض به او، از دادن مالیات به حکومت او سرباز زدند و مدت هفت سال (از سال ۲۰۴ تا ۲۱۱ هـ. ق) این وضع ادامه یافت، و مردم قم همچنان از حکومت مأمون، نافرمانی می کردند، مأمون شخصی به نام "علی بن هشام" را با نیرویی مجهز برای سرکوب شورشیان، به سوی قم فرستاد، علی بن هشام با سپاه خود، وقتی که به قلعه قم نزدیک شد، مردم قم دروازه های قلعه را به روی آنها بستند، علی بن هشام و سپاهش، در پشت دیوار قلعه چادر زدند و خیمه به پا کردند و قلعه را به محاصره در آوردند و سرانجام از راه های قنات ها، به داخل قلعه نفوذ کرده و دروازه ها را گشودند و وارد قلعه قم شدند، یحیی بن عمران اشعری شیخ و بزرگ قمی ها را با چند تن دیگر از سران قم کشتند، قسمت هایی از قلعه را خراب کردند، و مالیات های عقب مانده را وصول نمودند، و سپس علی بن هشام شخصی به نام (علی بن عیسی طلحی) را حاکم قم کرد، و خود به بغداد بازگشت. مردم قم به بازسازی قم و جبران ویرانی ها پرداختند و در سال ۲۱۵ هـ. ق بار دیگر بر ضد حکومت مأمون شورش نمودند، به طوری که حاکم نصب شده از طرف او "علی بن عیسی طلحی" را از قم اخراج کردند. طلحی به بغداد رفت و ماجرا را به مأمون گزارش داد، مأمون "عبدالرحمن بن مفلج ترک" را همراه سپاهی به قم فرستاد، مردم از ورود او به شهر جلوگیری کردند، ولی او شبانه وارد قلعه قم شد، و سران شورشی را کشت و عده ای را زندانی کرد و در این گیر و دار اکثر اهالی قم متواری شدند. مردم آزاده و مبارز قم، پس از مأمون، با سایر خلفای ستمگر عباسی نیز درگیر شدند، و در این راه فداکاری ها نمودند و بسیاری از آنها به شهادت رسیدند. (۶۵) این حوادث بیانگر آن است که قم در همان قرن دوم و سوم، شهر قیام و خون بوده، و خیزش و قیام بر ضد ستمگران که همان معنی واژه قم است، از همان وقت به بعد همچنان ادامه داشته است. همبستگی محکم اهل قم با آل علی (ع) ارتباط و همبستگی و علاقه مردم قم با خاندان نبوت به قدری بود که مأمون هنگام واگذاری مقام ولایت عهدی به حضرت رضا (ع) گفت: "ما أجدُ أَحَدًا يُعِينُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَجْعَلَ أَهْلَ قُمٍ شِعَارِي وَدِيَارِي؛ کسی را نمی یابم که در این کار (واگذاری ولایت عهدی به امام رضا (ع)) مرا یاری کند، تصمیم قطعی گرفته ام مردم قم را یاران باطنی و ظاهری خود قرار دهم." (۶۶) در ماجرای کشمکش مردم قم با هارون و سپس با مأمون، که قبلاً به طور کوتاه سخن به میان آمد، مأمون ناچار شد که

حکومت قم را به "هرثمه" که از رجال بزرگ و با نفوذ شعیه بود، واگذار کند، تا به این وسیله مردم قم را از خود راضی نگهدارد. همچنین مقتدر (هیجدهمین خلیفه عباسی) در سال ۲۹۶ ه.ق. "حسین بن حمدان" را که از شیعیان با نفوذ و توانمند بود، و سال‌ها با بنی عباس مبارزه کرده بود، حاکم قم نمود. علامه اربلی در کشف الغمه نقل می‌کند: حسین به حمدان گفت: کار اهل قم بر خلیفه دشوار شد، زیرا خلیفه هر کس را می‌فرستاد، اهل قم با او می‌جنگیدند، تا اینکه خلیفه مرا همراه سپاهی به قم فرستاد، بر خلاف انتظار، اهل قم به استقبال من آمدند، و گفتند: "ما با کسی جنگ می‌کنیم که با مذهبمان مخالف باشد، و چون تو با ما هم مذهب هستی (تشیع آل حمدان، معروف است) میان ما و تو اختلافی نیست" (۶۷). کوتاه سخن آن که: مردم قم از همان آغاز ورود اسلام به این شهر، از علاقمندان استوار خاندان پیامبر (ص) بودند و در همان عصر امامان (ع) آنچه ملک و باغ داشتند حتی بعضی از آنها خانه خود را وقف امامان (ع) کردند، و هر سال خمس اموال خود را برای امامان (ع) می‌فرستادند، به آل علی (ع) احترام بسیار می‌نمودند، به طوری که قم پناهگاه آل علی (ع) بود، از این رو تعداد امامزادگانی که به قم آمده‌اند، از همه جا بیشتر است. ارتباط اهل قم را امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (ع) و ناحیه مقدسه، در پیشانی تاریخ تشیع در قرن دوم و سوم هجری قمری، می‌درخشد. در اینجا نظر شما را به ذکر چند نمونه جلب می‌کنم: لطف امام جواد (ع) به یکی از شیعیان قم محمد بن سهل قمی می‌گوید: در سفر حج به مدینه رفتم و در آنجا به محضر امام جواد (ع) رسیدم، خواستم لباسی از آن حضرت را برای پوشیدن و تبرک، درخواست کنم، فرصتی به دست نیامد، با آن حضرت خداحافظی کردم و از خانه او بیرون آمدم، تصمیم گرفتم در این مورد نامه‌ای برای آن حضرت بنویسم، به مسجد رفتم و پس از انجام دو رکعت نماز و استخاره به قلبم آمد که نامه را نفرستم، نام را پاره کرده و از مدینه بیرون آمده و همراه کاروان به سوی قم روانه شدم، در مسیر راه ناگهان شخصی به میان کاروان آمد و پرسید: محمد به سهل کیست؟ نزدش رفتم و گفتم: "من هستم." لباسی که در میان دستمالی بود، به من داد و گفت: مولای تو امام جواد (ع) این لباس را برای تو فرستاده است. "نگاه کردم دیدم دو لباس مرغوب و نرم است، آن لباس‌ها را همراه خود بردم. محمد بن سهل آن لباس‌ها را تا آخر عمر نگهداشت، وقتی که از دنیا رفت، پسرش احمد، با همان دو لباس، بدن او را کفن کرد. (۶۸) ارتباط مردم قم با امام هادی (ع) مردم قم در همان عصر امام هادی (ع) که شدیدترین عصر اختناق بود، خود را به شهر سامرا می‌رساندند، و اموالی را به محضر آن حضرت برده و روابط خود را با امام خود برقرار می‌ساختند. این موضوع به متوکل دهمین طاغوت عباسی گزارش داده شد، او با وزیرش فتح بن خاقان، در این امور به گفتگو پرداخت، فتح بن خاقان شخصی به نام "ابوموسی" را مأمور مخفی بازرسی و گزارش نمود. ابوموسی خود را به عنوان یکی از علاقه‌مندان به امام هادی (ع) وانمود کرد، و به محضر آن حضرت رفت و آمد می‌نمود، امام هادی (ع) که از پشت پرده خبر داشت، روزی به او فرمود: "ای ابوموسی! همین امشب مال را می‌آورند." ابوموسی شب را در خانه امام ماند، نیمه‌های شب، امام به ابوموسی فرمود: "آن مرد قمی مال را آورد، ولی مأمور خدمتکار (طاغوت) از رسیدن آن به دست من جلوگیری کرد" (۶۹...۶۸) نامه امام حسن عسکری (ع) به مردم قم و آوه آبه که امروز به آن آوه می‌گویند روستای بزرگی در نزدیک ساوه است، غالب مردم آنجا در عصر امام حسن عسکری (ع) شیعه بودند، قم نیز مرکز رفت و آمد شیعیان بود، امام حسن عسکری (ع) که با مردم قم و آوه ارتباط داشت، نامه‌ای برای آنها می‌فرستد که هم نامه تشکر از آنها است، و هم هشدار به آنها در مورد اتحاد و به هم پیوستگی، و دلگرمی به آنها است، در آن نامه چنین آمده است: خداوند متعال با وجود لطف و عنایتش، با فرستادن پیامبر اسلام (ص) به عنوان مژده بخش و هشدار دهنده، بر مردم منت نهاد، و شما را به پذیرش دینش توفیق داد و با هدایتش گرامی داشت، و بذریع محبت و دوستی خاندان پیامبر را در قلوب گذشتگان و آیندگان شما در سرزمین اطاعتش کاشت، آنها که از میان شما رفتند به نجات و سعادت رسیدند، و میوه‌های کردار نیک خود را چیدند و به پاداش اعمالشان نایل شدند. ای مردم! همواره اراده و نیت ما، استوار و محکم است، و روان ما به افکار نیک و پاک شما آرام است، و پیوند قرابت بین ما و شما پرتوان است که چنین پیوندی از سفارش‌های گذشتگان ما و شما است.

پیمانی است که بر عهده جوانان ما و پیران شما برقرار است، و همواره با اعتقاد واحد و به هم پیوستگی، محکم هستیم، چرا که خداوند این ارتباط تنگاتنگ و ناگسستگی را بین ما برقرار نموده است، چنان که عالم (اشاره به امام صادق یا امام باقر) می فرماید: "الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَمِهِ وَ أُبِيهِ؛ مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است" (۷۰). از این نامه به خوبی آشکار است که امام حسن عسکری (ع) با مردم قم ارتباط نزدیک داشته، و آن ها را از شیعیان و طرفداران خود می دانسته، و پیمان محکمی بین آن حضرت و مردم قم برقرار بوده است. نامه امام حسن عسکری (ع) به علی بن بابویه، فقیه و مرجع قم (که بعداً در پیشینه تاریخی حوزه علمیه قم بیان می شود)، نیز گواه دیگری بر این مطلب است. ارتباط مردم قم و مدائن با امام حسن عسکری (ع) چند روز قبل از شهادت امام یازدهم حضرت حسن عسکری (ع)، آن حضرت، به خادم خود "ابو الادیان" نامه هایی داد و به او فرمود: این نامه ها را به مدائن ببر، و به فلان و فلان و... برسان، پس از پانزده روز که به شهر سامرا بازگشتی، صدای گریه از خانه من می شنوی و خواهی فهمید که من از دنیا رفته ام. ابوالادیان می گوید: عرض کردم: "اگر چنین اتفاقی رخ داد، به چه کسی به عنوان امام مراجعه کنم؟! فرمود: "آن کس که جواب نامه ها را از تو مطالبه می کند، امام بعد از من است". گفتم: نشانه دیگری ذکر کن. فرمود: "آن کس که بر جنازه من نماز می خواند". گفتم: نشانه دیگر ذکر کن. فرمود: "آن کس که از محتوای همین خبر می دهد". شکوه ملکوتی آن حضرت، مانع شد که نشانه های دیگر بیرسم، به سوی مدائن سفر کردم، و نامه امام حسن عسکری (ع) را به صاحبانشان دادم و جواب نامه ها را گرفتم و روز پانزدهم به سامرا بازگشتم، صدای گریه از خانه امام حسن (ع) شنیدم، به آنجا رفتم، ناگاه جعفر کذاب (برادر امام حسن عسکری) را دیدم که شیعیان به گرد او اجتماع کرده اند و به او به عنوان امام بعد از امام حسن (ع) تبریک می گویند. با خود گفتم، اگر این شخص، امام شود، مقام امامت لکه دار می گردد، زیرا من جعفر کذاب را می شناختم که شرابخوار و قمار باز بود و همواره با آلات لهوسرو کار داشت، نزد او رفتم و تسلیت و تبریک گفتم، هیچ سؤالی از من نکرد. سپس خادم خانه به نام "عقید" نزد جعفر آمد و گفت: ای آقای من، بر جنازه برادرت، کفن پوشیده شد، بیا بر آن نماز بخوان. جعفر با جمعی از همراگان، کنار جنازه برای نماز آمدند، همین که جعفر آماده شد، ناگاه کودکی از درون خانه بیرون آمد، وردای جعفر را گرفت و به عقب کشید و فرمود: "ای عمو! عقب بیا که من سزاوارتر به نماز بر جنازه پدرم هستم"! جعفر کنار آمد و آن کودک، بر جنازه نماز خواند، بعد از نماز به من فرمود: جواب نامه هارا به من بده، آنها را به آن حضرت دادم، با خود گفتم: این دومین نشانه صدق امامت این کودک، ولی یک نشانه دیگر (اطلاع از محتوای همین) باقی مانده بود... در همان ایام که ما در سوگ امام حسن عزادار بودیم، ناگاه دیدم جمعی از مردم قم به سامرا آمدند، و جوایای امام حسن (ع) شدند، فهمیدند که امام حسن (ع) از دنیا رفته است، حاضران، آنها را به جعفر کذاب، راهنمایی کردند. گروه قمی نزد جعفر آمده و سلام کردند و تسلیت و تبریک گفتند سپس گفتند: "همراه ما اموال و نامه هایی است بگو این اموال و نامه ها از کیست؟! جعفر، عصبانی شد و از شدت ناراحتی، لباس هایش را تکان می داد و می گفت: "اینها از من می خواهند که از غیب خبر بدهم". در این هنگام، خدمتکار از درون خانه (از نزد حضرت مهدی (ع)) بیرون آمد و به گروه قمی گفت: در نزد شما نامه های فلانی و فلانی و... است، و در میان همین هزار دینار وجود دارد، آنان امام راستین را شناختند، و نامه و پول ها را به آن خدمتکار دادند و گفتند: "آن کسی که تو را نزد ما فرستاد، تا به سؤال ما پاسخ بدهی، امام بر حق همان است" (۷۱). استقبال مردم قم از فرماندار شیعه فرماندارانی که از طرف خلفای عباسی برای قم تعیین می شدند، مردم قم آنها را نمی پذیرفتند، مگر این که شیعه باشد، از این رو خلفا معمولاً افرادی را به عنوان فرماندار به قم می فرستادند که شیعه باشند، یکی از این موارد فرستادن شخصی به نام حسین از طرف خلیفه وقت (در عصر محمد بن عثمان دومین نایب خاص امام زمان - عج) بود، او می گوید: از بغداد به سوی قم حرکت کردم، پیش خود فکر می کردم برای جنگ با مردم قم می روم ولی وقتی که به نزدیک قم رسیدم، گروهی از مردم قم به استقبال من آمدند و گفتند: "ما با کسی می جنگیدیم که از نظر مذهب با ما مخالف بود، ولی چون تو با ما موافق هستی، با توجنگ نداریم، و اینک وارد شهر شو، و هرگونه که می خواهی، امور قم را تدبیر و اداره کن".

حسین می گوید: وارد قم شدم، به ناهنجاری های قم سر و سامان دادم، و مردم از من راضی بودند، وضع مالی و حال من نیز خوب شد، ولی حاسدان در نزد خلیفه از من بدگویی کردند، خلیفه نیز مرا (که در مذهب تشیع و طرفدار مردم قم بودم) از فرمانداری عزل کرد. به بغداد باز گشتم، در آنجا محمد بن عثمان عُمَری (نایب خاص دوم امام زمان - عج) به دیدار من آمد... و خمس اموال را به او دادم. و از شک و تردیدی که قبلاً نسبت به ناحیه مقدسه امام عصر (عج) داشتم، بیرون آمدم و به حقانیت آن اطمینان یافتم (۷۲).

نگاهی بر پیشینه تاریخی حوزه علمیه قم و تحولات آن

نگاهی بر پیشینه تاریخی حوزه علمیه قم و تحولات آن

اشاره: بی شک در جهان اسلام به خصوص در تاریخ تشیع، یکی از پدیده های مهم و بزرگی که نمی توان برای آن نظیری یافت، پدیده "حوزه علمیه قم" است که تاکنون منشأ آثار و برکات عظیم و بسیاری شده، و موجب تحولات علمی، فرهنگی و سیاسی ریشه دار و فراگیری گشته است، از این رو شایسته است که همواره مورد توجه قرار گیرد و مسلمانان جهان، با این حوزه عظیم و آثار آن آشنا باشند. در این فرصت برای آشنایی گذرا با حوزه علمیه قم، بر آن شدیم که در این راستا به ذکر و تحریر "سه موضوع مهم زیر" پردازیم، تا رهگشای سازنده برای شناخت این منبع عظیم و فرهنگ ساز تشیع راستین، و اسلام ناب باشد: ۱- دور نمایی از پیشینه تاریخی حوزه علمیه قم، از عصر امام صادق (ع) تاکنون. ۲- نظری به آثار درخشان حوزه و فرزندان برخاسته از آن. ۳- نگاهی بر تحولات برجسته فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حوزه. هر یک از موضوعات فوق، در اینجا به طور اختصاص و فشرده، مورد بررسی قرار گرفته است، به امید آنکه در فرصت دیگر، در این راستا به طور مشروح سخن به میان آید. ۱- دور نمایی از پیشینه تاریخی حوزه علمیه قم مطابق متون و شواهد تاریخی، چنان که گفتیم، مردم قم مقارن ظهور اسلام پیرو آیین زرتشت بوده اند. سرزمین قم در سال ۲۳ هـ. ق در آخرین سال زندگی عمر، خلیفه دوم، به دست مسلمانان فتح شد. بلاذری و اعثم کوفی و حسن بن محمد بن حسن قمی مؤلف تاریخ قدیم قم (۷۳) تصریح کرده اند که شهر قم در سال ۲۳ هجری به دست مسلمانان به سرداری ابوموسی اشعری، فتح شد. (۷۴) تعبیر بلاذری این است: "و صحیح ترین اخبار این است که قم و کاشان به دست ابوموسی اشعری فتح شد." (۷۵) در مورد آغاز تشیع مردم قم، گرچه نویسندگان به پیروی از نویسنده تاریخ قدیم قم، و به پیروی از یاقوت حُموی نویسنده معجم البلدان، آغاز تشیع مردم قم را به تاریخ پس از ورود اشعری ها "به قم (در حدود سال ۸۳ هـ. ق) دانسته اند، ولی متون و قراین تاریخی نشان می دهد که قم قبل از ورود اشعری ها "مرکز رفت و آمد و جنب و جوش شیعیان و تابعان و قاریان و مفسران قرآن، و پارسایان معروف تشیع مانند سعید بن جبیر" و "کمیل بن زیاد" بوده است (چنان که خاطر نشان می شود) و مردم قم دوستدار خاندان نبوت بوده اند. بر همین اساس، کسانی که در برابر حاکمان جبار اموی، پرچم مخالفت برمی افروشتند به قم و کاشان آمده و از مردم قم و کاشان استمداد می کردند، از جمله در سال ۷۷ هجری "مطرف به مغیره بن شعبه"، در راه مبارزه با حجاج بن یوسف ثقفی استاندار خون آشام عراق منصوب از جانب عبدالملک (پنجمین خلیفه اموی)، به قم و کاشان برای استمداد از مردم آمد، و مردم قم به گرد او اجتماع کردند. (۷۶) نیز از متون تاریخ فهمیده می شود که هنگام قیام مختار (در سال های ۶۶ و ۶۷ هـ. ق) جمعی از شیعیان بنی اسد از کوفه به قم آمدند، و در قریه جمکران سکونت نمودند، و سرزمین قم و اطراف آن، پناهگاه خوبی برای آنها بود. (۷۷) و نیز در حدود سال ۸۳ هجری، "عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس" حاکم سیستان با اینکه از جانب حجاج، نصب شده بود، بر ضد او شورش کرد، ولی شورش او با شکست روبرو شد، در این هنگام "هفده نفر" از علمای تابعین و شیعیان برجسته و پارسا، که از جمله آنها کمیل بن زیاد و سعید بن جبیر بودند، به سوی قم روانه شدند، و در جمکران نزد بنی اسد، سکونت نمودند. (۷۸) ورود اشعری ها به قم آل اشعر اصلاً اهل یمن بودند، نخستین کسی که از آنها به مدینه آمد و مسلمان شد "مالک بن عامر اشعری" بود، که در اسلام دارای مقام ارجمندی گردید. یکی از فرزندان او به نام "سائب" از یاران

خاص مختار بود و با او کشته شد (۷۹). یکی دیگر از فرزندان او "عبدالله" نام داشت، عبدالله پسری به نام "سعد" داشت، سعد دارای دوازده (یا پانزده) پسر بود، و آنها از شاگردان امام صادق (ع) در کوفه بودند، و فرزندان و نوادگان آنها بیش از صد نفر، جزو روایان حدیث از امامان دیگر بودند، و همه آنها از رجال شیعه بوده و به امامت ائمه اهل بیت (ع) اعتقاد داشتند (۸۰). یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان پنج نفر از پسران سعد اشعری را نام می برد که (در اواخر قرن اول) جزو هفده تن از علما و روایان حدیث بودند که در ماجرای شکست سپاه عبدالرحمن بن اشعث، در برابر سپاه حجاج، وارد قم شدند، که نام آن پنج نفر عبارت بود از: ۱- عبدالله بن سعد، ۲- احوص، ۳- عبدالرحمن، ۴- اسحاق، ۵- نعیم، که پس از ورود آنها به قم رفته رفته برادران و پسر عموها و سایر بستگان آنها به آنها پیوستند. از جمله "موسی بن عبدالله اشعری" از شاگردان امام صادق (ع) بود و در کوفه سکونت داشت، وارد قم گردید، و نقش به سزایی در تشیید و گسترش تشیع، در قم داشت. محقق و کاوشگر شیخ محمد رازی می نویسد: "اغلب تاریخ نویسان قم نوشته اند: قم با ورود "اشعری ها" دگرگون شده و مرکز علما و محدثان و روایان و فقها گردید، گروهی از اشعری ها که به قم آمدند، از علمای تابعین بودند، که در سپاه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، با حجاج می جنگیدند. (۸۱) عبدالله بن سعد و پسر موسی که از اشعری ها بودند، از علمای آن روز به حساب می آمدند که به قم وارد شدند ("۸۲) از گفتنی ها اینکه: هنگامی که آل اشعر در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم به قم آمدند، زمینه مساعد و خوبی برای پی ریزی حوزه علمیه به صورت ابتدایی در قم به وجود آمد، زمینه ای که در آینده نه چندان دور، حوزه علمیه فراگیر و پرتلاشی را نوید می داد، از این رو امامان اهل بیت (ع) با آینده نگری وسیعی که داشتند، از چنین حوزه ای خبر می دادند، امام صادق (ع) در سخنی فرمود: "سَيَتَخَلُو كُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَأْزُرُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ الْحَيَّةُ فِي حُجْرِهَا، ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِئَلَدِهِ يُقَالُ لَهَا قَمٌ، وَ تَصْدِيرُ مَعِيدِنَا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمَخَدَّرَاتِ فِي الْحِجَالِ...؛ به زودی کوفه از مؤمنان خالی می گردد، و علم از آن همچون ماری که در لانه اش جمع می شود، جمع و برچیده می گردد و سپس در شهری که آن را "قم" می گویند، آشکار می شود، و آنجا مرکز علم و فضیلت خواهد شد در آن وقت (بر اثر گسترش علم از قم) در سراسر زمین هیچ کس حتی زنان خانه نشین باقی نمی ماند که از نظر دینی، ضعیف و مستضعف باشد ("۸۳) حوزه علمیه قم در قرن دوم، و آستانه قرن سوم هجری از مطالب گذشته دور نمایی از پی ریزی حوزه علمیه قم در اواخر قرن اول، و در قرن دوم را دانستیم، برای تکمیل آن، نظر شما را به مطلب زیر جلب می کنیم: عباس فیض نویسنده کاوشگر می نویسد: احوص اشعری هنگام قیام ابومسلم خراسانی (در اوایل قرن دوم ه. ق) برضد خلفای اموی، در سرزمین قم، کاری بی نظیر انجام داد، در یک شب (چهارشنبه) تمام بت ها و سران بت پرستان حصارهای این منطقه را به وسیله غلامان خود، نابود کرد، و این سرزمین را پایگاه شیعه امامیه گردانید... برای نخستین بار مکتب امامیه، توسط عرب اشعری در قم افتتاح گردید که فقه شیعه به طور رسمی در آن تدریس می شد، و مشعل هدایت و ارشاد، در اولین بار، در این شهر، فروزان گردید، و تربیت یافتگان مکتب (حوزه) قم، بر سایر بلاد اسلامی نورافشانی کردند. از این مکتب اساتید و اساتینی برخاستند که نام نامی و لقب گرامی آنها برای همیشه زینت بخش صفحات کتب رجال و تراجم است... یکی از تربیت شدگان این مکتب "ابوعصیده، احمد بن عبید بن ناصح بن بلنجر دیلمی" بود، که به سوی بغداد رهسپار گشت، و نظر به اینکه در ادبیات عرب، استادی ماهر بود، متوکل (دهمین خلیفه عباسی) او را معلم فرزندان خود نمود، از این رو او پیوسته ملازم دربار متوکل بود، تا اینکه روزی شنید متوکل به طور آشکار به ساحت مقدس حضرت زهرا (ع) و علی (ع) اسائه ادب کرد، بسیار اندوهگین شد، این راز را با "معتز" فرزند متوکل (که شاگردش بود، در میان گذاشت، و چنین وانمود کرد که ریختن خون متوکل، مباح است. معتز گفت: اگر اجازه دهی، خون پدرم را بریزم. ابوعصیده گفت: "چه گویم: که کشنده پدر، بیش از شش ماه، زندگی نخواهد کرد." معتز گفت: من به خاطر بدگویی او از حضرت فاطمه (ع) یگانه دخت پیامبر (ص) او را می کشم، هر چند که خود نیز بر روی زمین نمانم. سرانجام با یکی از امرای لشکر، پیمان سری بست، و با او شبانه همراه یاران، به خوابگاه متوکل یورش بردند، او وزیرش فتح بن خاقان را کشتند. (۸۴)

سپس می نویسد: عبدالله بن سعد اشعری از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) دارای پانزده پسر پراکنده بود که همگی از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بودند، عبدالله نخستین کسی بود که باب مکتب تشیع را در قم گشود، پسران او در تحکیم و گسترش این مکتب در این سرزمین کوشیدند، و سپس علی بن ابراهیم صاحب تفسیر معروف، هنگام ورود به قم، احادیث کوفه را که از امامان (ع) به دست آورده بود در این سرزمین نشر داد، و قم را به یک مکتب بزرگ مذهبی تبدیل نمود. (۸۵) حوزه علمیه قم در قرن سوم و ورود حضرت رضا (ع) به قم در قرن دوم می توان گفت که قم در قبضه شیعیان بود، و همه شیعیان این سرزمین تحت اشراف "آل اشعر" همان شاگردان امام صادق و ائمه دیگر (ع) به سر می بردند، تا اینکه ماجرای حرکت حضرت رضا (ع) در سال ۲۰۰ هجری از مدینه به خراسان رخ داد، مأمون (هفتمین خلیفه عباسی) در خراسان می زیست، حضرت رضا (ع) را که در مدینه بود به خراسان طلبید، و برای آن حضرت نوشت که از راه کوفه و قم نیاید بلکه از راه بصره و اهواز و فارس بیاید. (۸۶) ظاهراً منظور مأمون این بود که حضرت رضا (ع) از کوفه و قم که مرکز عمده شیعیان آن روز بود عبور نکند، تا مبادا شیعیان با محور قرار دادن آن حضرت، بر ضد حکومت بنی عباس شورش کنند، در عین حال بعضی از متون تاریخی و قراین بیانگر آن است که حضرت رضا (ع) در سفر خود به خراسان، به قم آمده است. (چنان که قبلاً ذکر شد). سید بن طاووس که از علمای قرن هفتم بوده، پس از ذکر آمدن حضرت رضا (ع) به قم، و خانه ورود او می نویسد: "وَهُوَ الْيَوْمَ مَدْرَسَةُ مَطْرُوقَةٍ؛ و این خانه (که حضرت رضا (ع) در آن خانه مهمان شد) در زمان حاضر (قرن هفتم) مدرسه ای است که رهگذر (و محل اطراف طلاب) می باشد" (۸۷). ورود حضرت رضا (ع) در سال ۲۰۰ هجری به قم، و استقبال گرم مردم از آنحضرت بیانگر آن است که در اواخر قرن دوم و آغاز قرن سوم هجری، در قم زمینه های عمیق و وسیعی برای بروز فرهنگ تشیع و فقه آل محمد (ص) وجود داشته، و همان زمینه ها، پدیدار شدن حوزه علمیه، و برخاستن افراد فرزانه و برجسته را از آن حوزه، نوید می داد، بر همین اساس بود که امام صادق (ع) در سخنی فرمود: "وَسَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلَدُهُ قَمٌ وَأَهْلُهَا حُجَّةٌ عَلَى الْخَلَائِقِ؛ به زودی زمانی فرا می رسد که شهر قم و اهل آن، حجت سایر مردم خواهند شد" (۸۸). تأثیر ورود حضرت معصومه به قم در تشیید و تداوم حوزه در سال ۲۰۱ هـ. ق. حضرت معصومه (ع) دختر امام کاظم (ع)، از مدینه به سوی خراسان حرکت کرد، هنگامی که به ساوه رسید، در آنجا بیمار و بستری شد، آن حضرت از وجود قم، و تمرکز شیعیان در قم، اطلاع داشت، به خادم مخصوص خود فرمود: "مرا به قم ببرید." از سوی دیگر، خبر ورود حضرت معصومه (ع) به ساوه، به مردم قم رسید، پسران و نوادگان سعد اشعری به اتفاق تصمیم گرفتند که آن حضرت را به قم بیاورند، در میان آنها، موسی بن خزرج بن سعد اشعری نیز بود، با هم به ساوه برای استقبال از حضرت معصومه (ع) رفتند و او را با کمال احترام به قم آوردند، موسی بن خزرج زمام شتری را که حضرت معصومه (ع) بر آن سوار بود، به دست گرفت و آن شتر را به سوی قم به خانه خود آورد، و حضرت معصومه (ع) را به منزل خود وارد کرد و با کمال احترام از او و همراهانش پذیرایی نمود، که شرح آن در فصل بعد خاطر نشان می شود. ورود حضرت معصومه (ع) به قم، و مرقد مطهر او، و سپس ورود امامزادگان بسیار به قم، موجب تحولات تازه و مؤثر در استحکام و گسترش تشیع گردید، و در کنار آن نقش به سزایی در تحکیم و گسترش حوزه علمیه و رفت و آمد و ارتباط علما و روایان و شاگردان برجسته امام صادق (ع)، امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و... داشت. و مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) همچون چراغ تابان در طول قرن ها از آغاز قرن سوم تاکنون فراره رونق حوزه علمیه در قم بوده و می باشد. چهره های برجسته حوزه علمیه قم در قرن های دوم، سوم و چهارم از متون و شواهد تاریخی می توان استنباط کرد که بیش از صد نفر، از علما و شاگردان امامان (ع) که غالباً از آل اشعر بودند، حوزه علمیه قم را در قرن های دوم و سوم و چهارم تشکیل می دادند، در اینجا به عنوان نمونه به ذکر پانزده نفر از آنها می پردازیم: ۱- زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری یکی از علمای برجسته و روایان خبیر، که نقش بسیار در به وجود آوردن حوزه علمیه، در قرن سوم در قم داشت، زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری است، محققین و راوی شناسان از این بزرگوار، به عنوان "فقیه جلیل و عظیم القدر" یاد کرده اند، او در عصر امام صادق (ع) و حضرت رضا (ع) می

زیست و از شاگردان برجسته و مورد وثوق آن دو بزرگوار بود، و در قم به عنوان یک مرجع تقلید، فتوا می داد، و مسائل حلال و حرام را برای مردم بیان می کرد. علی بن مسیب می گوید: به امام رضا(ع) (در خراسان) عرض کردم: فاصله محل زیست من با شما بسیار دور است، و من نمی توانم در هر وقت به حضور شما برسم و مسائل خود را بپرسم، احکام و معارف دینم را از چه کسی بیاموزم؟ امام رضا(ع) در پاسخ فرمود: "مِنْ زَكْرِيَا بْنِ آدَمَ الْقُمِيِّ، الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا؛ از زکریا فرزند آدم قمی بیاموز که در امور دین و دنیا است" (۸۹). در روایت دیگر آمده: زکریابن آدم در ملاقاتی به حضرت رضا(ع) عرض کرد: می خوام از قم بیرون بروم، زیرا تعداد افراد سفیه در آنجا زیاد شده است. امام رضا(ع) در پاسخ فرمود: "لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ كَمَا يُدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَغْدَادِ بِأَبِي الْحَسَنِ الْكَاظِمِ (ع)؛ چنین نکن زیرا به وسیله وجود تو بلا از اهلیت تو (مردم قم) دفع می شود، همان گونه که به خاطر امام کاظم(ع) بلا از مردم بغداد دفع می گردد" (۹۰). مرقد شریف این فقیه عالی قدر در قبرستان شیخان قم، دارای بارگاه بوده و مزار شیعیان است. ۲- زکریا بن ادریس بن عبدالله اشعری یکی از فقها و راویان برجسته زکریابن ادریس، پسر عموی زکریا بن آدم است، که به عنوان "ابوجریر قمی" خوانده می شد، از فضیلت و فرزاندگی این بزرگوار اینکه، وقتی که از دنیا رفت، زکریابن آدم می گوید: به حضور امام رضا(ع) رفتم، از آغاز شب تا صبح، حضرت رضا(ع) مکرر از او سخن به میان می آورد و می فرمود، خدا او را رحمت کند. او از اصحاب امام صادق(ع) و امام رضا(ع) بود، و همواره روایت آنها را برای مردم نقل می کرد، و دارای کتاب بود، و امامان(ع) او را امین و مورد اطمینان معرفی کرده اند. (۹۱) این بزرگمرد نیز بیشتر در قم سکونت داشت، و همواره به ارشاد مردم و آموختن فقه و شرایع اسلام مشغول بود، قبر شریفش در قبرستان شیخان قم می باشد. پدر وی، ادریس بن عبدالله اشعری قمی نیز از فضلاء و دارای کتاب بوده است. (۹۲) ۳- آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله اشعری یکی دیگر از افراد مورد وثوق که از فضلا و طلاب عالی مقام در عصر امامان(ع) بود "آدم بن اسحاق"، "پسر پسر عموی زکریا بن آدم است، وی مؤلف کتابی محتوی روایات امامان(ع) بود که علمای برجسته، از آن کتاب نقل روایت می کردند، و مؤلفش را مورد اعتماد می دانستند. (۹۳) قبر شریف این بزرگوار نیز، در قبرستان شیخان قم قرار دارد. ۴- اسحاق بن عبدالله بن سعد اشعری یکی از فضلا و چهره های درخشان از اصحاب امام صادق(ع) و امام کاظم(ع)، اسحاق بن عبدالله قمی، عموی زکریا بن آدم است، وی نیز دارای کتاب بوده، و در نشر علوم ائمه اهلیت(ع) در قم کوشش می نمود و از فضلالی حوزه علمیه قم در آن عصر به شمار می آمده است. (۹۴) فرزندش "احمد بن اسحاق" وکیل امام حسن عسکری(ع) در قم بود که خاطر نشان می شود، قبر شریف اسحاق بن عبدالله نیز در قبرستان شیخان قم قرار دارد. ۵ و ۶- عمران و عیسی، دو برادر از فرزندان عبدالله دونفر از راویان برجسته و شاگردان برازنده امام صادق(ع) که در پیشگاه آن حضرت در جایگاه ارجمندی بودند، عمران و عیسی پسران عبدالله بن سعد اشعری می باشند، این دو نیز در تعلیم و تعلم فرهنگ و فقه شیعی، در قم، تلاش مستمر و وسیع می کردند و در بازسازی حوزه علمیه قم در اواخر قرن دوم و قرن سوم، نقش به سزا داشتند. برای اینکه به مقام ارجمند این دو عالم ربانی و پرتلاش پی ببریم نظر شما را به سه روایت زیر در مورد لطف و توجه خاص امام صادق(ع) به آنها جلب می کنیم: ۱- از ابان بن عثمان روایت شده، عمران بن عبدالله قمی به حضور امام صادق(ع) آمد، امام صادق(ع) او را به گرمی پذیرفت و در کنار خود نشانید و به او فرمود: "حالت چطور است؟ حال فرزندان و خانواده ات چطور است؟ حال پسر عموهایت چگونه است؟ بستگان و فامیلت در چه حال هستند. "؟ در پایان وقتی که برای خداحافظی برخاست و رفت، یکی از حاضران، از امام صادق(ع) پرسید: "این آقا چه کسی بود. "؟ امام صادق(ع) در پاسخ فرمود: "نَجِيبٌ قَوْمٌ نُجَبَاءٍ، مَا نَصَبَ لَهُمْ جَبَارًا إِلَّا قَصِيْمَةُ اللَّهِ؛ این شخص، یکی از افراد شریف از خاندان شریف است، که هر ستمگری از طاغوتیان نسبت به آنها سوء قصد کند، خداوند کمرش را می شکند" (۹۵). ۲- و در روایت دیگر آمده: عمران، خیمه هایی بافت و آماده کرد و در سرزمین منی به حضور امام صادق(ع) رسید و آنها را به آن حضرت اهدا نمود، امام صادق(ع) دست عمران را گرفت و چنین دعا کرد: "از درگاه خداوند می خواهم که بر محمد و آلش درود بفرستد، و در روزی که سایه ای جز سایه خدا

نیست، تو و خانواده ات را در سایه خویش قرار دهد ("۹۶). ۳- یونس بن یعقوب می گوید: در مدینه بودم، در یکی از کوچه های مدینه امام صادق (ع) را ملاقات نمودم، آن حضرت به من فرمود: "إِذْهَبْ يَا يُونُسُ فَإِنَّ بِالْبَابِ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ ای یونس! به سوی خانه حرکت کن، که در پشت خانه، مردی از ما اهل بیت منتظر است." من زودتر به سوی خانه امام صادق (ع) حرکت کردم، دیدم که عیسی بن عبدالله قمی در کنار در نشسته است، طولی نکشید که امام صادق (ع) آمد و به ما فرمود: "وارد خانه شوید" سپس به من فرمود: "ای یونس! به گمانم تو سخن مرا نپذیرفته ای که گفتم: عیسی بن عبدالله از ما خاندان است." یونس عرض کرد: آری فدایت گردم، عیسی از اهل قم است، چگونه از اهل خانه شما است؟! امام صادق (ع) فرمود: "یا یونس! بِنِ عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِّنَّا حَيٌّ وَهُوَ مِّنَّا مَيِّتٌ؛ ای یونس! عیسی بن عبدالله در حیات و ممات، از ما خاندان است" ("۹۷). هنگام خداحافظی، امام صادق (ع) بین دو چشم عیسی بن عبدالله را بوسید. (۹۸) ۷ و ۸- ابراهیم بن هاشم و پسرش علی بن ابراهیم یکی از روایان و علمای پرکار که از اهالی کوفه بود، ولی در قرن سوم به قم مهاجرت کرد، ابراهیم بن هاشم است، او نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم منتشر نمود، او از اصحاب خاص امام جواد (ع) بود، و به گفته بعضی با امام رضا (ع) نیز ملاقات نموده بود، و از روایانی است که ۶۴۱۴ روایت از امامان (ع) نقل کرده است. اودارای تألیفاتی بود (۹۹) از جمله: "کتاب النوادر" و "کتاب قضاوت های امیرمؤمنان علی (ع)" را می توان نام برد (۱۰۰). آری آن کس که حامل ۶۴۱۴ روایت از امامان معصوم (ع) است، و از اصحاب نزدیک امام جواد (ع) می باشد، و با این مکتب علمی در اوایل قرن سوم به قم می آید و به نشر آثار امامان (ع) همت می گمارد، قطعاً نقش به سزایی در تشکیل حوزه علمیه در قم، در آن عصر خواهد داشت، چرا که وجود ذیجود علمای پرکار و برجسته ای همانند او، موجب رونقش بازار علم و دانش و تعلیم و تعلم خواهد شد. جالب اینکه پسر ارجمند او علی بن ابراهیم قمی (صاحب تفسیر علی بن ابراهیم) نیز راه پدر را پیمود، و از دانشمندان و روایان لایق و تلاشگری بود که در انتقال احادیث و فرهنگ امامان اهل بیت (ع) از عراق به قم یدطولا داشت. این مرد بزرگ را به عنوان یکی از اعلام قرن ۳ و که در قم می زیسته، خوانده اند. او کتاب های متعددی تألیف کرد، مانند: ۱- تفسیر روائی قرآن، ۲- الناسخ و المنسوخ، ۳- المغازی، ۴- کتاب الشرایع، ۵- قرب الاسناد، ۶- المناقب، ۷- اختیار القرآن، ۸- کتاب التوحید و الشرك، ۹- کتاب الحیض، ۱۰- کتاب الانبیاء، ۱۱- کتاب فضایل امیرالمؤمنین (ع)، ۱۲- کتاب المشدر. قبر شریف این عالم بزرگ، در قم در بقعه ای در کنار باغ شهرداری همراه قبر شریف محمد بن قولویه است. (۱۰۱) ۹- یونس بن عبدالرحمن یکی از رجال برجسته که با قم ارتباط داشت و شاگردانش از کوفه به قم آمدند، و به نشر آثار تشیع پرداختند، یونس بن عبدالرحمن شاگرد برجسته امام کاظم (ع)، سپس شاگرد امام رضا (ع) است، او دارای تألیفات ارزنده بود و با بیان و قلم از حریم ولایت و امامت دفاع می کرد، به گفته فضل شاذان، یونس هزار کتاب در رد مخالفین و ... نوشت. یونس از فقها و مراجع عالیقدری است که امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال حسن بن علی بن یقطین فرمود: "یونس مورد اطمینان است، مسائل مورد نیاز خود را از او بپرس." و در مورد دیگر، اهالی بصره، در مورد یونس بن عبدالرحمن، شکایت کردند، یونس غمگین شد، حضرت رضا (ع) به او فرمود: "ای یونس! باکی به بر تو نیست وقتی که امام تو از تو راضی است، ای یونس! هرگاه در دست تو گوهر درخشانی باشد و مردم بگویند پشگل است یا در دستت پشگل باشد و مردم بگویند گوهر است، آیا در نظر تو اثر می کند؟" یونس عرض کرد: نه، امام رضا (ع) فرمود: "بنا بر این وقتی که راه و روش تو درست است و امام تو از تو راضی است، از گفتار مردم نگران نباش" ("۱۰۲). ۱۰- احمد بن اسحاق، وکیل امام حسن عسکری (ع) در قم یکی از علمای برجسته و محدثین عالی مقام و شیوخ علمای قم در قرن سوم "احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری قمی" است، او از اصحاب و نزدیکان امام حسن عسکری (ع) بود، و حضرت ولی عصر (عج) را در کودکی در نزد پدرش امام حسن (ع) دیدار کرد، او از سراء و وکلای امام حسن عسکری (ع) در قم بود، و به امر آن حضرت مسجد امام قم را ساخت، او دارای تألیفات متعدد بود، مانند: ۱- کتاب علل الصلوه، ۲- مسائل الرجال، ۳- علل الصوم و ... او در رسیدگی به امور دینی، اجتماعی و سیاسی شیعیان، به خصوص مردم قم، تلاش فراوان داشت، و بین مردم و

امام حسن (ع) و آستان قدس امام زمان (ع) رابط بود، و توقیعات متعددی که از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) برای افراد خاص صادر می شد، یکی از آنها به نام احمد بن اسحاق بود. این مرد مخلص و بزرگ، در تکوین و تشیید حوزه علمیه در عصر خود، نقش مؤثر داشت، و در حدیث رسانی به طلاب آن زمان تلاش بسیار می کرد. (۱۰۳) سرانجام هنگام بازگشت از سامرا به قم، در مسیر خود وقتی به خلوان (سرپل ذهاب) رسید، از دنیا رفت، قبرش در آنجا دارای بارگاه شکوهمند زیارتگاه شیفتگان خاندان رسالت (ع) است. ۱۱- سعد بن عبدالله اشعری قمی یکی از فقهای برجسته و راویان جستجوگر و پرتلاش، و مؤلفان بزرگ قمی در قرن سوم، سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی پیشوای قمی ها است که از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود، و در قم سکونت داشت و در راه استحکام و گسترش فقه تشیع، در قم رنج فراوان برد و کوشش بسیار نمود. وی در روز ۲۷ شوال سال ۲۹۹ یا ۳۰۰ یا ۳۰۱ هجری قمری وفات یافت. (۱۰۴) شخصیت های برجسته ای مانند محمد بن قولویه، علی بن حسین بن موسی بابویه، حمزه بن قاسم و... را از شاگردان او به شمار آورده اند. (۱۰۵) وی در آن عصر کتاب های بسیار در فقه و تاریخ و رجال و علم کلام تألیف نمود که از جمله آنها است: ۱- کتاب الرحمه، ۲- کتاب جوامع الحج، ۳- کتاب الضیاء در امامت، ۴- مقالات الامامیه، ۵- مناقب، ۶- مثالب رواه الحدیث، ۷- کتاب فی فضل قم و الکوفه، ۸- بصائر الدرجات، ۹- منتخبات، ۱۰- فضائل عبدالله و ابوطالب و عبدالمطلب (۱۰۶). نامه امام حسن عسکری (ع) به علی بن بابویه امام حسن عسکری (ع) نامه ای برای علی بن بابویه نوشت که ترجمه آن چنین است: بسم الله الرحمن الرحیم، حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، و عاقبت نیک برای پرهیزکاران می باشد، و بهشت برای یکتا پرستان، و آتش دوزخ برای منکران است، و عدوانی جز بر ستگمران نیست، و معبودی جز خدای یکتا وجود ندارد، که برترین آفریدگار است، درود بر بهترین خلقش محمد (ص) و عترت پاکش. اما بعد اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی ابالحسن علی بن الحسین قمی؛... سفارش می کنم تو را ای شیخ و مورد اعتماد و فقیه من، ابوالحسن، علی بن الحسین قمی، خداوند تو را بر آنچه مورد خشنودی او است موفق بدارد، و در پرتو رحمتش فرزندان شایسته در نسل تو قرار دهد. (سفارش می کنم تو را) به تقوا و پرهیزکاری و برپا داری نماز و دادن زکات، زیرا نماز از کسی که زکات نمی دهد قبول نمی شود، و تو را سفارش می کنم به بخشیدن لغزش های دیگران، فرو بردن خشم هنگام غضب، صلح رحم، ایثار و همکاری با برادران دینی، و کوشش در تأمین نیازهای آن ها در هنگام سختی و آسانی، تعقل و خردمندی، هنگام جهل و نادانی. دین شناسی و استواری در امور، و فراگیری قرآن و پیوند معنوی با آن، خوش اخلاقی، امر به معروف و نهی از منکر که خداوند می فرماید: "لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ، أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ؛ از بسیاری از در گویی (و جلسات محرمانه) آنها (منافقان و منکران) خیر و سودی نیست، مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند، و هر کس برای خشنودی خداوند چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد" (۱۰۷) و دوری از همه زشتی ها. و بر تو باد به نماز شب، همانا پیامبر (ص) به علی (ع) چنین وصیت کرد: "یا علی عَلَيْكَ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، وَ مَنْ اسْتَحَفَّ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ فَلَيْسَ مِنَّا؛ ای علی بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، و کسی که نماز شب را سبک بشمرد از ما نیست". به سفارش ما عمل کن، و آنچه را به تو امر کردم، به همه شیعیانم امر کن تا به آن عمل کنند. و بر تو باد به صبر انتظار فرج (امام مهدی (ع)) همانا پیامبر (ص) فرمود: بهترین اعمال امت من، انتظار فرج است، و همواره شیعیان ما در اندوه هستند، تا پسر من آشکار گردد، همان که پیامبر (ص) در مورد او چنین مژده داد: او سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند، ای شیخ من! و ای مورد اعتماد من ابوالحسن! صبر کن و همه شیعیانم را به صبر و استقامت امر کن "إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ عِبَادِهِ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ همانا سراسر زمین از آن خدا است، و آن را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) واگذار می کند، و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است". و سلام بر تو و همه شیعیان ما، و رحمت و برکات خدا بر آنها، و خدای برای ما کافی و نگهبان، و مولای نیک و یاور نیکو می باشد. (۱۰۸) این نامه به روشنی بیانگر آن است که قم در همان قرن دوم و سوم، در دوران غیبت صغری، دارای وزنه های بزرگ علمی و معنوی بوده و مرکز پیرت

ویژه ای برای نشر علوم آل محمد(ص) داشته است. ۱۳- ابن ولید قمی محمد بن حسن بن ولید قمی، بزرگترین فقیه و محدث شیعه در قم بعد از علی بن بابویه بود، و او را به عنوان استاد شیخ صدوق یاد کرده اند، و کتاب "الجامع" در فقه از تألیفات او است، وی در سال ۳۴۳ هـ. ق در قم از دنیا رفت. ۱۴- ابن قولویه قمی یکی از فقها و علمای برجسته حوزه علمیه قم در قرن چهارم، جعفر بن محمد بن قولویه مؤلف کتاب "کامل الزیارات" استاد شیخ مفید است، او کتاب های بسیار در فقه و حدیث و... تألیف کرده که علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه، تعداد ۲۵ کتاب او را نام می برد، این مرد بزرگ در سال ۳۶۷ یا ۳۶۹ هـ. ق از دنیا رفت، و قبرش در کاظمین است (۱۰۹). ۱۵- شیخ صدوق "ره" یکی از ستارگان درخشان آسمان فقه و علم و فضیلت، عالم بزرگ و مجتهد اکبر، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بابویه، معروف به "شیخ صدوق" است، وی در حدود سال ۳۰۵ هجری قمری متولد شد و در سال ۳۸۱ از دنیا رفت، در شرح حال این فقیه بزرگ قمی، به ذکر گفتار محدث خبیر، شیخ عباسی قمی "ره" اکتفا می کنیم: "شیخ صدوق، بسیار جلیل القدر و حافظ احادیث بود، به حدی که در میان قمی ها مانند او در حفظ و کثرت علم دیده نشد، او در قم بود و به التماس شیعیان ری به ری رفت و در آنجا اقامت گزید... او قریب سیصد کتاب تصنیف فرمود... غالب احادیثی که به ما رسیده از برکات قلم او است، قبرش در این بابویه، شهر ری است (۱۱۰)." جالب این که شیخ صدوق "ره" به دعای امام زمان(عج) متولد شد، به این ترتیب که: علی بن بابویه(پدر شیخ صدوق) گوید: عریضه ای به محضر امام زمان(عج) نوشتم و توسط حسین بن روح(سومین نایب خاص امام زمان) به ناحیه مقدسه فرستادم، و از آن حضرت خواستم دعا کند تا دارای فرزند شوم، طولی نکشید جواب آن "به زودی خداوند دو فرزند صالح به او خواهد داد" دعای امام مستجاب شد، او دارای دو پسر شد، نام یکی از آنها را محمد و دیگری را حسین گذاشت، محمد(شیخ صدوق) وقتی که بزرگ شد افتخار می کرد که بر اثر دعای امام زمان(عج) متولد شده است، اساتید او می گفتند: "سزاوار است کسی که به دعا حضرت حجت(ع) متولد شده این چنین(دارای مقامات عالی علمی و معنوی) گردد. (۱۱۱) کوتاه سخن آنکه: نویسنده تاریخ قدیم قم(تألیف شده سال ۳۷۸) که معاصر شیخ صدوق بوده می نویسد: "تعدادی علمای شیعه در عصر ما به ۲۶۶ نفر رسیده، ولی تعداد علمای اهل تسنن به چهارده نفر می رسند(۱۱۲)". نتیجه و جمع بندی: مطالب فوق بیانگر آن است که قم در قرون دوم و سوم، و به خصوص در قرن چهارم دارای حوزه علمیه بود، و این حوزه از نظر علمی در پرتو وجود علمای بزرگ و فقهای عالی مقام، در جایگاه رفیعی قرار داشته است. و مطابق بعضی از متون، تنها در قرن چهارم هجری قمری صد نفر از علمای بزرگ و محدثان از قم برخاسته اند. (۱۱۳)

حوزه علمیه قم از قرن پنجم تا کنون

حوزه علمیه قم از قرن پنجم تا کنون

رونق حوزه علمیه قم در قرن پنجم و ششم در قرن های ۵ و ۶ هـ. ق(دوره سلجوقیان) نیز قم مرکزی بزرگ برای فقها و علما شیعه بوده و عده ای برای تحصیل به این شهر می آمدند و مدارس دایری داشت. شیخ عبدالجلیل رازی نویسنده کتاب "النقض الفضائح" وضع علمی قم را در قرن ششم شرح داده و گوید: "مدارس دینی قم، دارای وسایل کافی و علما و مدرسان و مفسران بزرگ می باشد، و کتابخانه هایی مشحون از کتب فرقه های مختلف در آن وجود دارد." شیخ عبدالجلیل رازی نام این چند مدرسه علمیه را در قم که در عصر خودش(قرن ششم هـ. ق) دایر بود و فقیهان و پیشوایان دینی، با شکوه تمام در آن می زیسته اند، ذکر کرده است که عبارتند از: مدرسه سعد صلت، مدرسه اثیرالملک، مدرسه سید سعید عزالدین مرتضی، مدرسه سیدزین الدین، مدرسه ظهیر الدین عبدالعزیز، مدرسه ابوالحسن کمیح، مدرسه شمس الدین مرتضی، مدرسه مرتضی کبیر، و مدرسه ای در جنب مرقد مطهر حضرت معصومه(ع)(که به نام مدرسه آستانه یا... بوده، این مدرسه به احتمال قریب به یقین همان مدرسه فیضیه فعلی است). (۱۱۴) نویسنده تاریخ مذهبی قم، پس از نقل مطلب فوق، می نویسد: در فاصله میان سلجوقیان - که در قرن ۶ و ۷ می

زیستند) تا آغاز حکومت صفویان (۹۰۷ قمری، ۸۷۷ شمسی) وضع قم از لحاظ روحانیت برای نویسنده روشن نیست، در این فاصله در قم حوادث گوناگونی رخ داده و چند بار مردم آن قتل عام شده‌اند، و خود شهر ویران گردید ("...۱۱۵) حوزه علمیه قم در قرن ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ (عصر صفویه) سلسله صفویه حدود ۲۴۰ سال قمری و ۲۳۷ سال شمسی، از سال ۹۰۷ تا سال ۱۱۴۸ قمری (۸۷۷ تا ۱۱۱۴ شمسی) زمام حکومت ایران را به دست گرفتند، از آنجا که زمامداران صفوی، مروج مذهب تشیع بودند، و امکانات فراوانی در اختیار علمای شیعه گذاشتند و مساعدت فراوان با آنها داشتند، طبعاً حوزه‌های علمیه در تبریز، شیراز، اصفهان و قم رونق فراوان یافت، و شهر قم رسماً مورد توجه دولت و ملت ایران واقع شد، و بار دیگر مدارس ویران شده آباد گردید، و یا مدارسی از نو ساخته شد، از این رو علمای برجسته شیعه، در این عصر در حوزه علمیه قم به درس و بحث اشتغال داشته‌اند، مانند: حکیم معروف مولی صدرا شیرازی صاحب اسفار، و داماهایش: مولی محسن فیض، فقیه و فیلسوف نامی آن عصر، و مولی عبدالرزاق فیاض لاهیجی، و فرزند او میرزا حسن گیلانی (متوفای ۱۰۴۳ هـ. ق) و همچنین قاضی سعید (۱۱۶) و مولی طاهر قمی و دیگران، و به گفته بعضی دو عالم بزرگ دوره صفویه، یعنی شیخ بهائی و میرفندرسکی نیز مدتی در حوزه علمیه قم بودند و در مدرسه فیضیه حجره داشته‌اند. (۱۱۷) حضور این علمای برجسته و پرتلاش در قم، در عصر صفویه بیانگر آن است که قم در آن عصر، دارای حوزه علمیه فعال، و مدارس و طلاب بسیار بوده، و علوم مختلف اسلامی در آن، تحصیل و تدریس می‌شده است. مدرسه فیضیه که از قدیمی‌ترین مدارس علمی قم است، و می‌توان آن را در همه قرن‌ها، مرکز طلاب علوم دینی نامید در عصر شاهان صفوی تجدید بنا شد، چنان که از کتیبه ایوان جنوبی مدرسه فیضیه، که در آن به صحن کهنه مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) باز می‌شود، فهمیده می‌شود که این مدرسه در عهد صفویه بازسازی شده و این تجدید بنا از بناهای دومین شاه صفوی یعنی طهماسب اول (متوفای ۹۸۴ هـ. ق) در سال ۹۳۴ هـ. ق است، و به گفته بعضی وجه نامگذاری آن به فیضیه از این رو است که حکیم و محدث و فقیه بزرگ، مولی محسن فیض (متوفی ۱۰۹۱ هـ. ق) در این مدرسه سکونت داشته است. و به گفته بعضی دیگر: این نام، از نام "حکیم عبدالرزاق فیاض لاهیجی" گرفته شده که او در همین عصر در مدرسه فیضیه سکونت داشت. یکی دیگر از مدارس علمیه که در عصر صفویه، در زمان سلطنت شاه سلطان حسین (نهمین پادشاه صفویه) ساخته شده "مدرسه مؤمنیه" می‌باشد، که آن را محمد مؤمن ساخته است که اخیراً به دستور مرجع فقید آیت الله العظمی مرعشی نجفی "ره" بازسازی و وسعت یافته است. و نیز یکی از مدارس حوزه علمیه "مدرسه جانیخان" است که در مقابل در بزرگ مسجد جامع قم قرار دارد، این مدرسه نیز در عهد صفویان، توسط شخصی به نام جهانگیرخان ساخته شده است. و همچنین بنای اولیه مدرسه آیت الله بروجردی، که قبلاً نام آن، مدرسه خان بود، و توسط آیت الله العظمی بروجردی، تجدید بنا شد در عهد صفویه توسط شخصی به نام مهدی قلی خان که از شاگردان مولی محسن فیض بود، ساخته شده است، این مدرسه در سال ۱۱۲۳ قمری تأسیس گردید. (۱۱۸) این آثار نشان می‌دهد که حوزه علمیه قم در عصر صفویه در قرن‌های دهم و یازدهم و دوازدهم از رونق خاصی برخوردار بوده است. حوزه علمیه قم در عصر قاجاریه شاهان قاجار از سال ۱۲۰۰ هجری تا ۱۳۳۹ هجری قمری، در ایران سلطنت کردند، که معروف‌ترین آنها فتح علی شاه و ناصرالدین شاه بودند، در این عصر نیز علمای بزرگی در حوزه علمیه قم به تحصیل و تدریس اشتغال داشتند، به ویژه با سکونت مجتهد عالی مقام مرجع تقلید "آیت الله العظمی میرزای قمی" ره ("۱۱۹) در قم عصر سلطنت فتح علی شاه، حوزه علمیه قم، شهرت و اهمیت بیشتری پیدا کرد. احداث و بازسازی مدارس متعدد علمیه در این عصر، نشان می‌دهد که حوزه علمیه در این عصر وارد مرحله تازه‌ای شد، و سکونت میرزای قمی در قم، مایه برکات و آثار و توسعه حوزه علمیه قم گشته است. توضیح اینکه: مدرسه فیضیه که بازسازی نخستین آن در دوره صفویه تا حدود حوض وسط مدرسه بود، در عصر فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ هـ. ق توسعه یافت و بازسازی دیگر شد. و بنای اصلی مدرسه "دارالشفای" به دستور فتحعلی شاه انجام گرفت. مدرسه حاجی ملاصادق واقع در گذر قاضی قم، توسط میرزا آقاخان از رجال دولتی ناصرالدین شاه ساخته شد و... به این ترتیب می‌بینیم حوزه علمیه قم در این عصر، وارد

مرحله جدیدی شده و رونق عمیق و گسترده ای داشته است. نقش آیت الله فیض برای توسعه حوزه یکی از برجستگان حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمد فیض؛ بود، او در سال ۱۲۹۳ هـ. ق در قم دیده به جهان گشود و در ۲۵ جمادی الاولی سال ۱۳۷۰ در ۷۷ سالگی رحلت نمود، قبر شریفش در صحن عتیق جلوی ایوان طلای بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (ع) قرار گرفته است. این مرد بزرگ با تدریس و تألیف و تربیت شاگردان، قدم های راسخی در تحکیم و گسترش حوزه علمیه برداشت. او در سال ۱۳۴۰ هجری قمری برای گسترش علوم و توسعه حوزه علمیه، برای آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری که در آن وقت در اراک بود، نامه نوشت و او را به سکوت در قم دعوت کرد، و افرادی را به اراک فرستاد، تا با پیام شفاهی، دعوت کتبی قبلی را تأکید کند، پی گیری های او و دیگران باعث شد که آیت الله حائری در همان سال ۱۳۴۰ به قم آمد. آقای فیض شخصاً همراه آقای تولیت با بسیج کردن مردم، به محله شاه جمال رفتند، و استقبال گرمی از آیت الله حائری نمودند، پس از ورود آیت الله حائری به صحن حضرت معصومه (ع) چون نزدیک غروب بود، آیت الله فیض نماز جماعت خود را که در صحن نو می خواند به آیت الله حائری واگذار کرد و خود و همه علما به آیت الله حائری اقتدا کردند، شب بعد آیت الله فیض به صحن آمد، آیت الله حائری ایشان را به امامت جماعت دعوت کرد، آقای فیض نپذیرفت، آیت الله حائری به او فرمود: "اگر باید من نماز بخوانم، پس میل ندارم شما اقتدا کنید." در نتیجه آیت الله فیض محل نماز جماعت خود را به مسجد امام قم، انتقال داد. به این ترتیب مرحوم فیض، مرجعیت خود را فدای توسعه حوزه علمیه نمود، و با دعوت از آقای حائری، و استقبال از ایشان، گام بزرگ برای تحکیم و استواری و گسترش حوزه برداشت. از گفتنی های جالب اینکه: آیت الله فیض هنگام قنوت نماز، در حالی که می گفت: "إِلَهْنَا عَامِلُنَا بِفَضْلِكَ؛ ای خدای ما با ما به فضل و کرامت رفتار کن." جان به جان آفرین سپرد. در آن عصر هشتاد هزار نفر، در زیر باران، جنازه او را تشییع کردند، آیت الله العظمی بروجردی "ره" بر جنازه اش نماز خواند، و تاریخ رحلت او را روی قبرش "آیت الله الفیض" نوشته اند که این جمله به حساب ابجد ۱۳۷۰ می شود، یادش به خیر و خدماتش همیشه در خاطره ها زند باد (۱۲۰). تأسیس جدید حوزه، توسط آیت الله العظمی حائری حوزه علمیه قم همچنان در نوسانات مختلف ادامه داشت، ولی دارای تشکل و انسجام نبود، بلکه می توان گفت: پس از رحلت آیت الله میرزای قمی (در سال ۱۲۳۱ هـ. ق) سال ها در "فترت" و "رکود" به سر می برد و نیاز مبرم و به عالمی وارسته و مجتهدی استوار و پرصلابت و مدیر و مدبر داشت، تا اینکه قرعه این فار به نام مرجع عظیم الشأن حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری "ره" افتاد، و با ورود این بزرگمرد علم و عمل، حوزه آنچنان متشکل و منظم و با شکوه شد، که او را "مؤسس حوزه علمیه قم" خواندند، ولی بهتر آن است که بگوییم ایشان "مؤسس جدید حوزه علمیه قم" می باشند، زیرا حوزه علمیه در این تاریخ به دست مبارک این بزرگمرد الهی، نوسازی و بازسازی گردید، از این روچنان که بیان شد حوزه علمیه قم در عصر امام صادق (ع) پی ریزی شد و ادامه یافت. در گفتار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (در ۱۳ آذر سال ۱۳۷۴ در صحن مطهر حضرت معصومه) چنین آمده: "این خصوصیت (اتصال مردم قم به اهلیت (ع)) برای شما مردم قم، تقریباً از ۱۲۰۰ سال قبل تا امروز هست، این خصوصیت است که اینجا (قم) پذیرایی کننده بزرگ ترین حوزه علمیه طول تاریخ شیعه است. ما در طول تاریخ از اول تشکیل حوزه های علمیه تشیع تا امروز به بزرگی این حوزه مبارکه ای که به دست مرحوم آیت الله حائری (رضوان الله تعالی علیه) در این شهر، بنیان شد یا بازسازی گردید، و در زمان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، عظمت و اعتلا پیدا کرد، و سپس به برکت امام بزرگوار و انقلاب عظیم به اوج اعتلای خود رسید، در هیچ جای دنیا نداشته ایم" (۱۲۱). آیت الله حائری در حدود سال ۱۲۷۶ هـ. ق در روستای مهرجرد یزد دیده به جهان گشود (۱۲۲) وی سال ها در نجف اشرف و کربلا و سامرا به تحصیل و تدریس اشتغال داشت، سرانجام در سال ۱۳۳۲ هـ. ق به دعوت علمای اراک، وارد اراک شد و به تربیت شاگرد پرداخت، تا اینکه در اواخر سال ۱۲۹۹ شمسی مطابق سال ۱۳۴۰ هـ. ق برای زیارت و تحویل سال به قم آمد، و بر اثر دعوت و اصرار علما و دانشمندان حوزه علمیه و اهالی قم، وارد قم شد، و رحل اقامت افکند، و اساس حوزه علمیه فعلی را پی ریزی کرد،

برای طلاب علوم دینی امتحان و شهریه قرار داد، و قانون اتحاد شکل (به لباس روحانیت) اجرا شد، به طوری که در پرتو تدبیر و مدیریت و همت والای این مرد بزرگ، مدارس قم پر از طلاب گردید و تحول عظیمی در حوزه علمیه به وجود آمد، و نام حوزه علمیه قم در همه جا شهرت یافت، از این رو وی را به عنوان "مؤسس حوزه علمیه قم" یاد می کنند، یکی از آثار مکتب درسی آیت الله حائری در حوزه علمیه قم، برخاستن اساتید و مراجع بزرگی، از جمله: حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد علی اراکی "ره" و حضرت آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی "ره" و حضرت امام خمینی "ره" است، که اگر هیچ اثری جز این نداشت، برای نشان دادن عظمت حوزه در این عصر، کفایت می کرد، تعداد طلاب حوزه علمیه قم در این عصر از یک هزار تا دو هزار نفر می رسید. تحول عظیم حوزه، در عصر زعامت آیت الله العظمی بروجردی آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، در شب ۱۷ ذیقعده سال ۱۳۵۵ هجری قمری مطابق با ۱۰ بهمن ۱۳۱۵ شمسی در قم از دنیا رفت، و مرقد شریفش در مسجد بالاسر رد جوار مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) قرار دارد. جالب اینکه: نام آیت الله حائری با این تعبیر "حاجی شیخ عبدالکریم یزدی" به حساب ابجد برابر ۱۳۴۰ (قمری) است که او در همین سال وارد قم شد و به تأسیس جدید حوزه پرداخت، و همچنین عبارت "حاج شیخ عبدالکریم" به حساب ابجد برابر ۱۲۹۹ است، که او در همین سال ۱۲۹۹ شمسی، وارد قم برای تأسیس جدید حوزه شد. مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر، در قصیده ای که در مدح او سروده تاریخ رحلتش را به حساب ابجد با این جمله تطبیق نموده: "لُدَى الْكَرِيمِ، حُلٌّ ضَعِيفًا عِنْدَهُ" (یعنی او به عنوان مهمان به محضر خداوند کریم وارد شد) این جمله به حساب ابجد مطابق با ۱۳۵۵ قمری سال رحلت ایشان است. (۱۲۳) پس از آیت الله حائری "ره" سه تن از مراجع و علمای بزرگ، و مجتهدین از شاگردانش، مانند آیت الله العظمی سید محمد حجت، و آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر، و آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری، به طور ائتلاف سرپرستی حوزه را بر عهده گرفتند، و از پاشیدگی آن ممانعت نمودند. در این دوره که از سال ۱۳۱۵ شمسی تا سال ۱۳۲۴ ورود آیت الله بروجردی (یعنی ۹ سال) طول کشیده نیز به تدریج بر عظمت حوزه از نظر کمیت و کیفیت افزوده شد، احداث "مدرسه حجتیه" که یکی از مدارس علمی عظیم حوزه علمیه قم است از آثار این دوره تحت زعامت آیت الله حجت می باشد که به روشنی از افزایش طلاب و وسعت حوزه در این دوره حکایت می کند. این مدرسه دارای پارک های متعدد و مسجد و آب انبار و صحن بزرگ است، که پس از فیضیه و دارالشفاء به عنوان دومین مرکز تجمع طلاب حوزه علمیه قم، به شمار می آید. ورود آیت الله العظمی بروجردی به قم در همین عصر در بین فضیله های حوزه علمیه قم گفتگو بود تا از آیت الله العظمی بروجردی "ره" که در آن روز در بروجرد سکونت داشت، دعوت به عمل آورند، تا فقیهی بزرگتر به قم بیاید و زعامت حوزه را به دست گیرد. سرانجام این دعوت انجام شد، و آیت الله بروجردی "ره" در سال ۱۳۲۴ شمسی وارد قم شد. آیات ثلاث (آیت الله خوانساری، آیت الله حجت و آیت الله صدر) کمال احترام و تجلیل را از آقای بروجردی نمودند، سرانجام آیت الله خوانساری در شهریور ۱۳۳۰ و آیت الله حجت در ۲۹ دیماه ۱۳۳۱ شمسی و آیت الله صدر در پنجم دیماه ۱۳۳۲، رحلت کردند. و دو مرجع بزرگ آیت اله سیدابوالحسن اصفهانی در ۱۳ آبان ۱۳۲۵ و آیت الله حاج آقا حسین قمی در اسفند همین سال در نجف اشرف رحلت کردند، مردم ایران و عراق و... متوجه آیت الله العظمی بروجردی شدند، به طوری که ایشان مرجع کل گردید، از این رو حوزه علمیه قم در پرتو توجهات مخصوص ایشان، و توجه مردم، رونق کامل یافت، و در اندک زمانی دارای تحولات عظیم گردید، موقعیت حوزه در عصر مرجعیت آقای بروجردی از نظرات مختلف، به پیش رفت، و پیوسته بر کمال آن افزود. مدارس، کتابخانه ها، درس و بحث ها، نشریات و مجلات عربی و فارسی، و علوم مختلف اسلامی، در سطح عمیق گسترده ای، فعال شدند و زمان تصدی ایشان، تعداد طلاب ساکن در قم به شش هزار نفر رسیدند، با توجه به اینکه قبل از ایشان در حدود هزار تا دو هزار بودند، کوتاه سخن آنکه حوزه علمیه قم در عصر زعامت آیت الله بروجردی از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۰ شمسی (۱۶ سال) به صورت یک کانون عظیم علمی و فرهنگی و یک دانشگاه با عظمت فقه جعفری در آمد، و همزمان تحولات عظیم سیاسی، اجتماعی و دینی

بر اثر آن حوزه به زعامت آیت الله بروجردی، در کشور و خارج از کشور رخ داد. در این عصر، یکی از اساتید بزرگ و یکی از ارکان حوزه علمیه قم، که استادی والامقام، و مدرسی نیرومند بود، و نقش به سزایی در پیشرفت همه جانبه حوزه داشت، حضرت امام خمینی "ره" بود، درس اصول و فقه او، مهمترین درس حوزه، و پرجمعیت ترین درس ها بعد از درس آیت الله العظمی بروجردی "ره" به شمار می آمد (۱۲۴). پیشروی حوزه بر همین منوال ادامه داشت که ناگاه حوزه در فروردین سال ۱۳۴۰ شمسی (مطابق با ۱۳ شوال ۱۳۸۰ قمری) با سوگ فقدان آیت الله العظمی بروجردی "ره" روبرو شده که بزرگترین فاجعه برای جهان تشیع و به خصوص برای حوزه علمیه قم بود. پس از رحلت آیت الله بروجردی، مراجع عظیم الشان وقت همانند: امام خمینی رحمه الله و آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی نجفی مرعشی و... زمام حوزه را بر عهده گرفتند، حوزه در مرحله دیگری قرار گرفت و ماجراهای سیاسی در این دوره، به خصوص ماجرای مبارزات روحانیت به رهبری امام خمینی "ره" با رژیم ستم شاهی و طاغوتی پهلوی، حوزه را بیش از پیش، مورد توجه مردم قرار داد، چرا که حوزه به صورت کانون و محور مبارزات شده بود، بر همین اساس روز به روز بر رونق حوزه می افزود، و به عنوان شکوه مندترین کانون فرهنگی و مبارزاتی و سیاسی، جلوه کرد. پس از پیروزی انقلاب، حوزه به مرحله تازه ای وارد شد، و در ابعاد مختلف، مورد توجه قرار گرفت و گسترش یافت و هم اکنون حدود سی هزار نفر از طلاب ایرانی و خارجی در حوزه به درس و بحث اشتغال دارند و در تحت پوشش نظام جدید مدیریت متمرکز شده اند و به روند تکاملی خود ادامه می دهند، از زحمات طاقت فرسای شورای مدیریت قبل و شورای عالی کنونی تشکر می شود که صمیمانه با تلاش پی گیر و وسیع برای حفظ حوزه و پیشرفت های آن کوشا و جدی بوده و هستند. چرا که حوزه های علمیه، به خصوص حوزه علمیه قم، اساس کار نظام دینی ما است، از این رو در فرازی از گفتار رهبر انقلاب (۱۲۵) حضرت آیت الله خامنه ای آمده: "دستگاه مدیریت حوزه علمیه قم علاوه بر جدیت و برنامه ریزی، باید نسبت به برگزاری همایش ها و اجتماعات علمی اقدام کند". نظری به آثار درخشان حوزه، و فرزندان برخاسته از آن می دانیم که هدف اصلی حوزه های علمیه، فراگیری علوم اسلامی و در رأس آن، فقه جعفری، و تبلیغ و ترویج آن علوم است، به طوری که تمام قشرهای مردم در امور و شؤون مختلف دینی، بهره مند گردند، و وظائف و مسؤولیت ها را بشناسند بنابراین هدف اصلی حوزه، برد و پایه نهاده شده: ۱- اسلام شناسی عمیق، ۲- اطلاع رسانی، به گونه ای که سخن امام صادق (ع) محقق شود که فرمود: "وَتَصِيْرُ مَعِيْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُشْتَضِعٌ فِي الدِّينِ؛ قم مرکز علم و فضیلت گردد، به گونه ای که در سراسر زمین مستضعف دینی یافت نشود" (۱۲۶) و در تعبیر دیگر فرمود: "فَيُضَيِّضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَيَتِمُّ حُجْجُهُ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغِ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمُ ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ (عج)؛ و از قم، به تمام شهرها در شرق و غرب، علم و دانش منتشر می شود، و حجت خدا بر همه تمام می گردد، و کسی در زمین باقی نمی ماند که دین و علم از قم به او نرسد، سپس حضرت قائم (عج) ظهور می کند" (۱۲۷) آثار درخشان حوزه علمیه قم، بسیار است، و فرزندان برخاسته از آن فراوان هستند، در اینجا به عنوان نمونه به ذکر چند اثر، و چند نفر از برخاستگان حوزه می پردازیم. ۱- پرورش اساتید برجسته در رشته های گوناگون اسلامی، مانند: فقه، اصول، تفسیر، ادبیات، منطق، علم کلام، فلسفه، اخلاق و... در میان این اساتید مراجع بزرگی برخاستند که بعضی از دنیا رفته اند و بعضی هم اکنون به رتق و فتق امور اشتغال دارند، علامه طباطبایی صاحب صاحب تفسیر ارزشمند المیزان و بسیاری از مسؤولان نظام، از جمله حضرت آیت الله شهید دکتر محمد حسین بهشتی و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای، و حضرت آیه الله شهید صدوقی و حضرت آیت الله شهید قدوسی از همین حوزه برخاسته اند. ۲- تربیت نویسندگان توانا و برجسته و محققین نامدار، که کتاب های تحقیقی بسیار نوشته اند و مجلات متعددی را منتشر نموده و به راستی نهضت عظیم فکری به وجود آورده اند. ۳- علمای مسؤول و برجسته ای همچون آیت الله صدوقی، شهید آیت الله قدوسی، شهید آیت الله مرتضی مطهری، شهید آیت الله دکتر بهشتی، استاد بزرگ آیت الله محقق داماد و صدها دانشمند و محقق و عالم بزرگ که هر کدام استوانه های بزرگ علم و کمال بودند از

این حوزه برخاستند. ۴- ایجاد بیش از یکصد مرکز تحقیقاتی در سطح حوزه علمیه قم. هد پرورش مبلغین و گویندگان دانشمند و محقق برای ارشاد مردم، در داخل و خارج، که بعضی از آنها در کشورهای خارج با تجهیزات وسیع به زبان های مختلف دنیا، به ارشاد و تبلیغ اشتغال دارند. ۶- تأسیس کتابخانه های بزرگ و پرمحتوا، که هر کدام گنجینه های عظیم فرهنگی و ماندگار برای اسلام و مسلمانان هستند، در رأس آنها کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی "ره"، کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی، و کتابخانه مدرسه فیضیه را می توان نام برد. هم اکنون موقعیت حوزه علمیه قم و آثار درخشان آن در تمام نقاط کشور ایران و در کشورهای خارج در سطحی است که گویی به مرحله تحقق پیشگویی جالب امام صادق (ع) نزدیک شده آنجا که فرمود: "فَيَقْبِضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ و ... پیش از ظهور قائم (عج) قم مرکز علم و دانش می گردد، و از آنجا علم و دانش به تمام شهرهای غرب و شرق، انتشار می یابد، و حجت خدا بر همه تمام می شود، و کسی را نمی توان یافت که از این سرچشمه دین و علم بهره مند نشده باشد" (۱۲۸). باید توجه داشت که هر کدام از آثار فوق، منشأ ده ها و صدها آثار درخشان دیگر شده و خواهد شد. به عنوان مثال: وجود ذیجود سه نفر از برخاستگان حوزه علمیه قم یعنی امام خمینی و شهید مطهری و شهید بهشتی (قدس الله اسرارهم) را در نظر بگیریم، این سه بزرگ مرد علم و دین و سیاست، هر کدام سرچشمه صدها بلکه هزارها آثار و تحولات حوزوی، سیاسی، علمی، اجتماعی و دینی شده اند. (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل). سخن عمیق امام خمینی "ره" و آیت الله خامنه ای کوتاه سخن آنکه: در مورد آثار تابناک حوزه علمیه قم در رابطه با حفظ و گسترش اسلام از گزند دشمن در طول قرون و اعصار اسلامی، به خصوص در قرن اخیر، سخن بسیار است و در این گفتار نمی گنجد، ولی برای پی بردن به اوج عظمت و اهمیت آن، کافی است که به این سخن پراج و عمیق حساب شده حضرت امام خمینی "ره" گوش جان فرا دهیم که در پاسخ عده ای که گفته بودند: "اگر بنا است مرجع دینی در سیاست دخالت نماید چرا مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) این کار را انجام نداده اند؟" فرموده بود: "اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر زنده بودند کاری را انجام می دادند که من انجام داده ام، و تأسیس حوزه علمیه در ایران آن روز، از جهت سیاسی کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود" (۱۲۹). آیا به راستی جز این است که صاحبان اصلی انقلاب اسلامی ایران، و بنیانگذار جمهوری اسلامی، از برخاستگان حوزه علمیه می باشند؟! مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله) در گفتار خود (در روز ۱۳ آذر، که در صحن مطهر حضرت معصومه (ع) در برابر انبوه جمعیت قم سخن می گفت) فرمود: "عزیران من، جوانان قم، مرد و زن مؤمن و انقلابی حریم اهل بیت و خانه ولایت! من امروز مایلم نگاهی به انقلابی که شما این قدر نسبت به آن خویشاوندی و نزدیکی دارید بیندازم، و از آغاز تا امروز، و از امروز به بعد آن را مختصر ارزیابی کنم. خیمه اصلی دستگاه حرکت عظیم انقلاب اسلامی، این جاست، به همین دلیل دنیا متوجه قم است، دوستان انقلاب و اسلام، قم را دوست می دارند، و مستکبران و ظالمان و انسان های شریر در هر جا که هستند، قم را زشت می دارند، و همه چیزش را مبعوض می شمارند" (۱۳۰). تحول حوزه، توسط امام خمینی از اموری که هرگز نباید آن را فراموش کرد، و نیز باید آن را از افتخارات زندگی درخشان امام خمینی "ره" دانست، تحول عمیق در ابعاد گوناگون است که توسط امام خمینی "ره" در حوزه علمیه قم و سپس در حوزه های دیگر، به وجود آمد. آن بزرگمرد، حوزه را از زیر حجاب تحجر و سطحی نگری نجات داد. حوزه ای که از واژه سیاست، یا عرفان، وحشت داشت، سردمدار سیاست گردید و به عرفان حقیقی در کنار فقه، روی آورد. او طلبه ها را از گوشه انزوا بیرون کشید، و به عصرهای جهاد و شهادت، سیاست و عرفان وارد ساخت، و در جهات مختلف، حتی در جهت تغییر فرهنگ ادبیات حوزه، منشأ خیرات و برکات بسیار گردید. او در ضمن نامه ای خطاب به حوزویان تحول یافته می نویسد: "سلام بر حماسه سازان همیشه جاوید روحانیت، که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون، نوشته اند، و بر منبر وعظ و خطابه ناس، از شمع حیاتشان گوهر شب چراغ ساخته اند، افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد، رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند، و عقال تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبکبالان به مهمانی عرشیان رفتند،

و در مجمع ملکوتیان، شعر حضور سروده اند. آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه ها و روحانیت را درک کرده اند، در جلسه حضورشان، آرزویی جز شهادت ندیده اند. ("۱۳۱) عنایت حضرت امام خمینی "ره" به رونق حوزه به حدی بود که در اشعاری خطاب به امام عصر(عج) چنی گوید: حوزه علمیه قم را علم فرما به عالم تا کند فلک نجات مسلمین را بادبانی نیکخواهش را عطا فرما بقای جاودانی بهر بد خواهش رسان هر دم بلای آسمانی تاز فرط گل شود شاه! زمین چون طرف گلشن تاز فیض فرودین گردد جهانی چون جنانی بگذرد بر دوستان هر خزانی چون بهاری رو کند بر دشمنان هر بهاری چون خزانی (۱۳۲) آن بزرگمرد، بذر سیر و سلوک و عرفان بر اساس عشق (نه علم منهای عشق) را در قلوب حوزویان کاشت، به طوری که این بذر در سطح وسیعی شکوفا شده و ثمر بخشید. او کتاب های: اسفار، فتوحات مکیه، فصوص الحکم و مصباح المنبر را وسیله ای به سوی همین عشق قرار داد، نه آنکه در اصطلاحات این کتاب ها، غرق شود، و از پرواز غافل گردد، او در این راستا می گوید: بشکنیم آینه فلسفه و عرفان را از صنم خانه این قافله بیگانه شویم فارغ از خانقه و مدرسه و دیر شده پشت پای زده بر هستی و فرزانه شویم در جوانی سرگرم به مفاهیم و اصطلاحات پرزرق و برق شدم، که نه از آنها جمعیتی حاصل شد، نه حال، اسفار اربعه" با طول و عرضش، از سفر به سوی دوست بازم داشت، نه از "فتوحات" فتحی حاصل شد، و نه از "فصوص الحکم" حکمتی دست داد، تا چه رسد به غیر آنها. از فتوحات نشد فتحی و از مصباح نوری هر چه خواهم در درون جامه آن دل فریب است (۱۳۳) و در پاسخ به یکی از بانوان از بستگانش که از او خواسته بود تا چند کتاب عرفانی را به وی معرفی کند، فرمود: "دخترم! در دفع حُجُب کوش، نه در جمع کُتُب". به این ترتیب امام خمینی "ره" کتاب های عرفانی را اگر وسیله وصول به حق باشند، نور می دانست و گر نه، آن را حجاب سر راه تکامل. آری او همه دانش پژوهان، به خصوص را به عبور از پوست به مغز فراخواند و آنها را به تحول و دگرگونی عمیق به حرکت درآورد. به گفته شمس مغربی: نظر را نغز کن تا نغزینی گذر از پوست کن تا مغز بینی نگاهی بر تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حوزه گرچه کار اصلی حوزه علمیه، تعلیم و تعلم است، ولی از نظر حوزه هیچ گاه تعلیم و هدف نیست، بلکه وسیله ای است برای وصول به اهداف عالی و کمالات متعالی انسانی، بر همین اساس حوزه علمیه قم در هر زمانی تا سرحد امکانات خود، منشأ تحولات عظیم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و هر گونه عواملی که موجب رشد و تعالی انسان ها می شود، شده است، در این کتاب که بنای آن بر اختصار است، به طور فهرست به ذکر چند نمونه از این تحولات می پردازیم: تحولات فرهنگی: فرهنگ اسلام، غنی ترین فرهنگی است که بر همه ابعاد علمی توجه کرده، و از نظر عمق و فراگیری و پرمایه بودن، سرآمد فرهنگ های ملل مختلف جهان است، حوزه های علمیه به خصوص حوزه علمیه قم که از یک سو، برخاسته از فرهنگ اسلام است، و از سوی دیگر نشانگر فرهنگ اسلام و نگهدارنده و پرورنده آن می باشد، در این راستا خدمات بسیار نموده است، دانشمندان بزرگ و جهانی مانند: بوعلی سینا، خواجه نصیر طوسی، علامه حلی، وحید بهبهانی، ملاصدرا شیرازی و ده ها نفر از این گونه افراد که در علوم مختلف مانند: ادبیات، منطق، فلسفه، عرفان، علوم طبیعی، ریاضی، طب و... صاحب نظر بودند، و در این مسیر، خدمات شایانی نمودند از حوزه های علمیه برخاسته اند، در رأس حوزه ها، حوزه علمیه قم در این موارد، گام های راسخ برداشته، و با تربیت دانشمندان بزرگی توانسته است تا بزرگترین خدمات فرهنگی را ارائه دهد. تألیف کتاب ها در علوم مختلف، و تأسیس کتابخانه های پر محتوا و عظیم، که تعداد کتب بعضی از آنها بر صدها هزار کتاب بالغ می شود، نشانگر روشن این تحولات حوزه علمیه قم در پیدایش آنها، از همه دانشگاه ها و محافل علمی بیشتر است. محققان آگاه و عالمان بی نظیر می گویند: "اگر کتابخانه هایی مانند کتابخانه آستان مقدس، در مشهد، و کتابخانه مجلس در تهران، و کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی "ره" در قم را، کتاب های حوزویان و از آثار علمی عالمان دین و برخاستگان حوزه های علمیه تهی کنیم، قفسه های آن کتابخانه ها جز از چند کتاب واریخته و گرد و خاک گرفته، چیزی باقی نمی ماند، آنچه که مایه قوام و اعتبار این کتابخانه ها شده، همان کتاب های حوزویان است. (۱۳۴) به عنوان نمونه، عالم بزرگ قرن چهارم "شیخ صدوق" (ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، متوفای ۳۸۱ هـ .

ق)، از برخاستگان حوزه علمیه قم در قرن چهارم است که استادش "ابن ولید قمی" بود که در سال ۳۴۳ هـ. ق در قم از دنیا رفت، شیخ صدوق در آن عصر، با آن امکانات بسیار محدود، در حدود "سیصد جلد کتاب" در علوم مختلف اسلامی، مانند: فقه، حدیث، کلام، رجال و... تألیف نمود، که یکی از کتاب‌های معروف او از کتاب اربعه شیعه، به نام "من لا یحضره الفقیه" است. (۱۳۵) تحولات فرهنگی حوزه علمیه در عصر زعامت آیت الله العظمی بروجردی "ره" تا کنون، به قدری عظیم است که در اینجا قابل احصاء نیست و نیاز به کتاب جداگانه ای دارد. کوتاه سخن آنکه: به حق می توان گفت: زیربنای تحولات اجتماعی و سیاسی، انقلاب فرهنگی است، و حوزه علمیه قم در هر عصری به خصوص در این عصر، مشعلدار انقلاب فرهنگی در ابعاد گوناگون بوده و در این راستا، سهم به سزایی دارد. نمونه دیگر اینکه، احمد بن خالد برقی (۱۳۶) صاحب کتاب "المحاسن" از محدثین و علمای برجسته قرن سوم در قم بود، وی با اینکه از علما و محدثان برجسته آن عصر بود، شیخ جلیل ابوجعفر "احمد بن محمد بن عیسی قمی" که شیخ و فقیه و رئیس محدثان حوزه علمیه آن عصر قم بود، احمد بن محمد برقی را به دلیل اینکه بر روایات مرسل (که تعدادی از سلسله روایانش ذکر نشده اند) اعتماد می کند، و از روایاتی که موثق نیستند نقل روایت می نماید، از قم بیرون کرد، و بعداً او را به قم برگردانید. (۱۳۷) و همچنین علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) متوفای ۳۲۹ هـ. ق که شیخ محدثان قم بود، دستور داد حسین بن منصور حلاج، صوفی معروف را که به قم آمده بود با کمال ذلت بیرون کردند، تا مبادا القائنات انحرافی او افکار مردم را آلوده و منحرف نماید. (۱۳۸) تحولات اجتماعی عالمان ربانی همواره دارای روح مردمی و خدمت‌گزاری به مردم بودند، و همچون پدر مهربان برای جامعه، دل سوزی می کردند، و شعارشان این سخن معروف پیامبر (ص) بود که: "مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُشْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی صبح کند ولی به امور مسلمانان توجه ننماید، مسلمان نیست" (۱۳۹). بر همین اساس، حوزه علمیه قم و برخاستگان آن، همواره نقش مهمی در تحولات اجتماعی داشته، و در رشد و تعالی جامعه، و نگهداری آن از خطر سقوط، قدم‌های راسخ برداشته و برمی دارند، اکثر مؤسسات اجتماعی، و عواملی که موجب ساختن جامعه سالم می شود، و از نظرات مختلف مانند: اقتصادی، سیاسی، مذهبی، ملی و روابط گوناگون اجتماعی مفید است از همت والای عالمان دین، نشأت گرفت و تحت نظارت و اقدامات علمی و جدی برخاستگان از حوزه‌های علمیه، به خصوص حوزه علمیه قم بوده است. امام خمینی "ره" با اینکه به حق رهبر راستین و مورد قبول جامعه بود، آن چنان از روح مردمی و خدمت‌گزاری برخوردار بود که از روی صدوق و خلوص، می فرمود: "به من رهبر نگوئید، به من خدمت‌گزار بگوئید". امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه بزرگ اسلامی، شیوه همیشگی حوزویان است، آنها با اجرای این دو وظیفه مهم، نقش به سزایی در تهذیب و تکمیل، پاک‌سازی و به‌سازی جامعه داشته و دارند، انقلاب عظیم اسلامی ایران، که یکی از آثار آن، تحولات اجتماعی آن است، در حقیقت نشأت گرفته از حوزه علمیه قم است، زیرا بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی "ره" از حوزه برخاسته، و صاحبان اصلی انقلاب و تداوم دهندگان آن از حوزه بوده اند، و این مطلبی است که جملگی برآند و نیاز به توضیح ندارد. یکی از تحولات اجتماعی در تاریخ ایران که در جایگاه بسیار رفیعی قرار دارد، موضوع "تشیع ایرانیان" است، با اینکه اسلام در عصر خلافت خلیفه دوم، وارد ایران گردید، بدون تردید یکی از عوامل تشیع ایرانیان، ورود محدثان و روایان شیعه در قرن دوم و سوم به قم بود، که همان‌ها قم را مرکز تعلیم و تعلم (حوزه) قرار دادند، و مبانی تشیع را به اطلاع مردم رساندند، و به زودی سراسر سرزمین قم در قبضه مکتب تشیع قرار گرفت و از آنجا به جاهای دیگر سرایت کرد، و به طور کلی حوزه علمیه قم از روز تأسیس تا کنون، قرن به قرن، نقش به سزایی در تشیع مردم و تداوم تشیع و اسلام ناب داشته است، و با تألیف و تبلیغ و اطلاع‌رسانی‌های مختلف، در این راستا به پیش رفته است، که نمونه‌هایی از آن در بحث "پیشینه تاریخی حوزه علمیه قم" بیان گردید. تحولات سیاسی هیچ‌گاه سیاست به معنی حقیقی با اسلام حقیقی جدا نیست، بلکه این دو، عین هم و مکمل همدیگر هستند. حضرت امام خمینی "ره" در تحریر الوسیله می فرماید: "فَمَنْ تَوَهَّمْ أَنْ الدِّينَ مُتَّفَكٌّ عَنِ السِّيَاسَةِ فَهُوَ جَاهِلٌ لَمْ يَعْرِفِ الْإِسْلَامَ وَاللِّسِّيَاسَةَ؛ پس آن کس که پندارد که دین از سیاست

جدا است چنین کسی ناآگاه است که نه اسلام را می شناسد و نه سیاست را ("۱۴۰). حوزه علمیه قم از ابتدا تا حال، در هر عصری، از ماجراهای سیاسی بر کنار نبوده، بلکه در بعضی از موارد، دخالت جدی کرده، و گاهی زمام سیاست عصر خود را به دست گرفته است. رابطه حوزه علمیه با سیاست، در طول زمان و شرایط و امکانات، مختلف بوده، که چاره ای نیست جز اینکه در اینجا با ذکر نمونه هایی، به تماشای دور نمای آن پردازیم: استقلال قم از اصفهان مردم قم به خاطر وجود علما و محدثان شیعه در قم، در همان قرن دوم و سوم، حاضر نبودند که به حکومت خلفای جور کمک کنند، چرا که آنها را غاصب و طاغوت می دانستند، و در هر فرصتی بر ضد آنها رفتار می نمودند. قم تا سال ۱۸۹ هجری قمری تابع اصفهان بود، و مردم قم خراج و مالیات خود را به اصفهان می پرداختند، و از آنجا که حکومت و مردم اصفهان در آیین غیر تشیع بودند، مردم قم به پیروی از علمای خود، خواهان استقلال بودند، و از دادن مالیات به اصفهان، اکراه داشتند. چنان که قبلاً خاطر نشان گردید. سرانجام در سال ۱۸۹ هجری قمری با کوشش "حمزه بن الیسع اشعری" قم از اصفهان جدا شد، و به صورت کوره (به اصطلاح امروز شهرستان) درآمد، و در سال ۱۹۵ در مسجد دزپل یا درپل منبر قرار دادند، با توجه به اینکه: منبر داشتن شهری، علامت استقلال آن شهر بود. (۱۴۱) چنین استقلالی، از نظر سیاسی و مذهبی، برای مردم قم بسیار مهم بود، و قطعاً وجود محدثان و راویان و علما و شاگردان امامان (ع) در قم، موجب این استقلال گردید، زیرا آنها بودند که با ارشاد و اطلاع رسانی به مردم، چنی زمینه ای را به وجود آوردند. بر همین اساس، خلفا و سلاطین به قم توجه خاصی داشتند، تا آنها را آرام نگهدارند، زیرا مردم قم در هر فرصتی از فرمان آنها سرباز می زدند، از این رو خلفا برای جلب رضایت مردم قم، غالباً یکی از رجال بزرگ شیعه، یا متمایل به شیعه را فرماندار قم می نمودند، از جمله مأمون (هفتمین خلیفه عباسی) "هرثمه" را که از رجال بزرگ و با نفوذ شیعه بود، حاکم قم کرد، و المقتدر عباسی (هیجدهمین خلیفه عباسی) "حسین بن حمدان" را که سال ها با بنی عباس مبارزه کرده بود، به حکومت قم منصوب نمود. (۱۴۲) اما متوکل عباسی (دهمین خلیفه بنی عباس)، یکی از دژخیمان ناپاک و خونخوار خود، به نام "موسی بن بغا ابن کلیب" را فرماندار قم کرد، موسی که شخصی گستاخ و بدزبان بود، و با آل علی (ع) دشمنی سخت داشت، به قم آمد و حکومت آن را به دست گرفت، او با اینکه به شدت مردم قم را ترسانده بود و آنها را به قتل تهدید نموده بود، ولی مردم قم در برابر او تسلیم نشدند، سرانجام جمعی از مردم قم به محضر امام حسن عسکری (ع) رفتند. و از بودن چنان حاکم سفاکی در قم، شکایت و چاره جویی نمودند. امام عسکری (ع) به آنها امر کرد که نماز مظلوم بخوانند (۱۴۳) و پس از نماز او را نفرین نمایند، آنها به دستور امام حسن عسکری (ع) عمل کردند، نفرین آنها باعث شد که پس از اندک مدتی، موسی بن بغا به هلاکت رسید (۱۴۴). در ورق دیگر تاریخ می خوانیم: معتمد (پانزدهمین طاغوت عباسی ۲۳ سال (از سال ۲۵۶ تا ۲۷۹) خلافت کرد، و چهار سال از امامت امام حسن (ع) مقارن زمان او بود، موسی بن بغا در عصر مهتدی و معتمد عباسی، فرمانده لشکر بود، بسیار ظلم می کرد، مردم قم از ظلم او به ستوه آمدند، و به محضر امام حسن عسکری (ع) رفته، و از ظلم او به آن حضرت شکایت نمودند، امام حسن (ع) دعایی را به مردم قم آموخت تا در قنوت نماز بخوانند، تا از شر او نجات یابند، فرازی از آن دعا چنین است: "اللَّهُمَّ وَلَاتَدْعُ لِلْجُورِ دَعَامَهُ إِلَّا قَصَمْتَهَا، وَلَا جُنَّةَ إِلَّا هَتَكْتَهَا، وَلَا كَلِمَةَ إِلَّا فَرَقْتَهَا... وَلَا رَافِعَةَ عِلْمٍ إِلَّا نَكَسْتَهَا؛ خدایا! برای ظلم و جور، پایه ای را رها نساز، مگر اینکه آن را در هم بشکن، و سپری نگذار مگر اینکه آن را پاره کن، و کلام و وصف به هم فشرده ای نگذار، مگر اینکه گسیخته کن، و پرچم برافراشته ای نگذار، مگر اینکه سرنگون فرما" (۱۴۵... نتیجه اینکه: وجود محدثان و شاگردان امامان (ع) و به زبان روز وجود علما و طلاب، در همان قرن دوم و سوم در قم، که بیانگر وجود حوزه علمیه کوچک در آن عصر است، باعث شده بود، که مردم در برابر حکام جور، نه تنها تسلیم نمی شدند، بلکه با آنها مبارزه کرده و برای بیرون راندن آنها، اقدامات گوناگون می نمودند.

موضع گیری پنج عالم بزرگ در قم، در برابر طاغوت

۱- میرزای قمی "ره" در برابر فتحعلی شاه حوزه علمیه قم به همین منوال، قرن به قرن، منشأ آثار مختلف سیاسی بوده، تا عصر قاجاریه فرا رسید، در این عصر، در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، چنان که قبلاً گفتیم، مرجع عظیم الشأن حضرت آیت الله العظمی میرزا ابوالقاسم قمی (۱۴۶) (معروف به میرزای قمی) در قم سکونت داشت، این مرجع عالی مقام در رتق و فتق امور، و در سیاست دخالت می کرد، و با نصایح قاطع خود، فتحعلی شاه و حکام دیگر را از ظلم و ستم باز می داشت، و در این باره داستان ها ذکر کرده اند که به عنوان نمونه به سه داستان زیر که بیانگر دخالت میرزای قمی "ره" در امور سیاسی، و قاطعیت او در برابر سلطان عصرش است، توجه کنید: ۱- فتحعلی شاه گاهی به دیدار میرزای قمی می آمد در یکی از ملاقات ها، میرزا به فتحعلی شاه گفت: "ای پادشاه! عدالت را رعایت کن، از آن ترس دارم که بر اثر رابطه ای که با تو دارم مشمول عذاب و خشم خدا گردم، چرا که خداوند در قرآن می فرماید: "وَلَا تَوَكَّنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ؛ و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می شود آتش دوزخ شما را فرا گیرد" (۱۴۷) ۲- در ملاقات دیگر، میرزای قمی؛ دست بر ریش بلند فتحعلی شاه کشید و فرمود: "ای پادشاه! مبادا کاری کنی که این ریش در روز قیامت بسوزد" (۱۴۸) ۳- و در یکی از ملاقات ها، فتحعلی شاه به میرزای قمی عرض کرد: اجازه بده دخترم را همسر پسرت کنم و به این وسیله بین ما و شما رابطه خانوادگی برقرار گردد. در آن ملاقات، در این مورد نتیجه ای گرفته نشد، میرزا از این پیش نهاد نگران بود (چرا که چنین وصلتی موجب تأیید کارهای شاه می شد، و میرزا هرگز نمی خواست، با خاندان شاه نزدیک گردد و او را تأیید کرد) میرزا که نمی توانست چنین اجازه ای بدهد، و از طرفی احتمال آن وجود داشت که مجبور به اجازه گردد، دست به دعا برداشت و گفت: "خدایا! اگر بنا است دختر شاه، همسر پسر من شود، مرگ جوانم را برسان". طولی نکشید که پسر میرزا در میان حوض خانه افتاد و غرق شده و فوت کرد. (۱۴۹) نظیر این موضع گیری در مورد ملا-محسن یزدی یکی از علمای مشهور ایران در عصر فتحعلی شاه رخ داد، شاه با اصرار می خواست دخترش "ضیاء السلطنه" را همسر پسر ملا محسن یزدی کند، ولی ملا-محسن با کمال قاطعیت مانع چنین وصلتی گردید. (۱۵۰) ۲- آیت الله حائری و رضاخان قبلاً گفتیم حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله در سال ۱۳۴۰ هجری قمری وارد قم شد، و حوزه علمیه را بازسازی و منظم کرد، به طوری که به عنوان "مؤسس حوزه علمیه" لقب گرفت. دوران زعامت و مرجعیت آیت الله حائری، با سلطنت مشوم رضاخان، مصادف بود، و رضاخان دشمن سرسخت روحانیت بود، و مأمورین دژخیم او، عمامه ها را از سر طلاب می گرفتند، و انواع هتاکی ها و آزارها را نسبت به علما و روحانیون روا می داشتند، در این عصر خشونت و دیکتاتوری، آیت الله حائری "ره" هرگز تسلیم رضاخان نشد و در برابر او ایستادگی کرد، و با تدابیر داهیهانه و سیاست معقول، حوزه را از گزند رضاخان و دژخیمان او محافظت نمود. توضیح اینکه: آیت الله حائری در برابر رضاخان، بیشتر در صدد حفظ حوزه علمیه بود، از این رو، زیاد خود را به عنوان مخالف او آشکار نمی نمود، زیرا در آن عصر، بازسازی حوزه مهم تر از همه چیز بود، در عین حال با سیاست های رضاخان مخالف بود، رضاخان پوشیدن لباس روحانیت را ممنوع نمود، ولی آیت الله حائری عملاً افراد را به پوشیدن لباس تشویق می کرد، آیت الله بهبهانی در مورد سیاست معقول و تدبیر داهیهانه آیت الله حائری گفته بود: "اگر آیت الله حائری نبود، این عمامه به سرها نبودند." آیت الله حائری در برابر مزاحمت های رضاخان، تلگراف اعتراض آمیزی به او کرد، و رضاخان جواب تند و تهدید آمیزی داد. آیت الله حائری در ماجرای کشف حجاب، به عنوان اعتراض به رضاخان، درس خود را تعطیل کرد، و نماز جماعت خود را ترک نمود، این امور نشان می داد که آیت الله العظمی حائری "ره" به انحاء مختلف، نارضایتی خود را به اعمال رضاخان نشان می داد، از این رو هنگامی که آیت الله حائری وفات کرد و مجلس ترحیم او را در مسجد امام قم برقرار نمودند، در همان آغاز مجلس، چکمه پوشان رضاخانی، مجلس را به هم زدند، و از برگزاری مجالس ترحیم به مناسبت رحلت آن مرحوم، جلوگیری نمودند، با اینکه قبل از ایشان، به مناسبت وفات آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی، و وفات آیت الله حاج میرزا جواد تبریزی، چهل شبانه روز،

مجالس ترحیم برپا بود. (۱۵۱) ۳- فریاد آیت الله بافقی بر ضد رضاخان در سال ۱۳۰۶ شمسی، عصر حکومت دیکتاتوری رضاخان، در قم شایع شد که چند نفر از زنان خانواده رضاخان (همسر و دو دخترش شمس و اشرف) بدون حجاب وارد قم شده اند، و می خواهند با همان وضع وارد حرم گردند، در این میان خبر به یکی از مدرسین عالی مقام حوزه علمیه قم، که از نزدیکان و شاگردان برجسته و مجاهد آیت الله حائری بود، یعنی "آیت الله محمد تقی بافقی" ره " رسید، این مجاهد شجاع، نخست به خانواده رضاخان پیام داد که: "اگر مسلمان هستید نباید، با این وضع در این مکان مقدس (حضرت حضرت معصومه) حضور یابید، اگر مسلمان نیستید، باز هم حق ندارید." (زیرا کافر نباید وارد حرم شود). خانواده رضاخان به پیام آیت الله بافقی، اعتنا نکرد، آن عالم مجاهد شخصاً به حرم حضرت معصومه (ع) آمد، و به خانواده رضاخان به شدت اخطار کرد، و همین برخورد قاطع نزدیک بود موجب قیام و شورش مردم قم بر ضد حکومت شاه گردد. از طرف شهربانی قم به رضاخان اطلاع دادند که: "خانواده شما (همسر و دو دختر شما) به دستور روحانیون در اتاقی زندانی شده اند و به آنها اخطار شده که بدون حجاب، حق ورود به حرم حضرت معصومه (ع) را ندارند." رضاخان شخصاً با یک واحد نظامی به قم آمد و خانواده خود را نجات داد و با چیکه وارد صحن مطهر شد، و آیت الله بافقی را مورد ضرب و شتم قرار داد، سپس با اشاره او دژخیمان او، آن عالم ربانی را دمر خوابانیدند و شاه با عصای ضخیم بر پشت او می زد، سرانجام به دستور رضاخان، مدتی آیت الله بافقی "ره" را زندانی کردند و سپس به شهر ری تبعید نمودند، و تا آخر عمر تحت نظر اداره آگاهی به عبادت اشتغال داشت و همانجا از دنیا رفت (۱۵۲) وی در سال ۱۳۳۲ شمسی در تبعیدگاه خود رحلت کرد، و جنازه او را به قم آوردند، قبر شریفش در مسجد بالاسر جنب مرقد حضرت معصومه (ع) است. این حوادث به روشنی نشان می دهد که حوزه علمیه قم در عصر زعامت آیت الله حائری "ره" نیز به امور سیاسی توجه داشت و برای حفظ کیان اسلام به طاغوتی مانند رضاخان اعتراض می کرد، گرچه در این راه کتک بخورد و تبعید گردد. (۱۵۳) ۴- آیت الله بروجردی در برابر شاه آیت الله بروجردی "ره" در سال ۱۳۲۴ شمسی وارد قم شد، و زعامت حوزه علمیه قم را به دست گرفت، و این زعامت تا سال ۱۳۴۰ شمسی، سال رحلت آن مرجع عظیم الشأن (یعنی ۱۶ سال) ادامه یافت، در این مدت، حوزه علمیه قم کاملاً مستقل بود، و هرگز با حکومت طاغوتی محمدرضا شاه مقبور، سازش نکرد، در این راستا یکی از علما می نویسد: محمدرضا پهلوی پس از بازگشت از سفر هند، برای دیدار آیت الله بروجردی "ره" به شهر قم وارد شد، ولی آقای بروجردی "ره" ملاقات با او را (در حرم حضرت معصومه (ع)) نپذیرفت، واسطه ها تلاش و اصرار بسیار داشتند تا این ملاقات انجام شود، ولی آقای بروجردی قبول نکرد و فرمود: "من چگونه ملاقات با کسی را که به هند رفته و در آنجا همسرش برهنه سوار فیل شده و در شهرهای کفر گردش کرده و موجب ذلت مسلمین شده، بپذیرم؟! شاه می خواست بعضی از قوانین را به میل خود تغییر دهد، ولی آیت الله بروجردی "ره" را چون سدی خلل ناپذیر، مانع سر راه خود می دید، شاه نخست وزیر خود را نزد آیت الله بروجردی فرستاد تا او را راضی کند، نخست وزیر از زبان شاه به آیت الله بروجردی گفت: "شاه می گوید این قوانین در کشورهای همسایه پیاده شده، ما هم مجبوریم آن را اجرا کنیم." آیت الله بروجردی به نخست وزیر گفت: "به شاه بگویید، در آن کشورهای همسایه رژیم پادشاهی به جمهوری تبدیل شده است." (کنایه از آنکه اگر تو بخواهی به قوانین دست بزنی، نخست باید اعلام جمهوری کنی) وزیر در مقابل این سخن آقای بروجردی نتوانست سخنی بگوید، زیرا این سخن بزرگترین خطر و هشدار بود، که سلطنت محمدرضا را تهدید می کرد، لذا تا آقای بروجردی زنده بود، شاه نتوانست، قوانین دلخواه خود را پیاده کند. (۱۵۴) و در مورد دیگری آیت الله العظمی بروجردی "ره" اخطار کرد که از کشور خارج می شوم، این خبر به شاه رسید، شاه دید خروج آیت الله بروجردی یعنی همان انقلاب داخلی، از این رو از تصمیم نامشروع خود مبنی بر تساوی حقوق زن و مرد، منصرف شد. (۱۵۵) قاطعیت و بی اعتنائی آیت الله بروجردی "ره" به شاه در حدی بود که شاه در بازگشت از خوزستان همراه همسرش ثریا با قطار به قم آمد، و همسرش را در قطار گذاشت و خود سوار بر لندور شده و از خیابان های قم گذشت تا به صحن رسید، و وارد حرم شد، و انتظار داشت تا در حرم با آیت الله

بروجردی "ره" ملاقات کند، در همان ایام توسط دانشجویان، عکس‌هایی از همسر شاه برای آقای بروجردی فرستاده شده بود، که او در اروپا با زنان و مردان با طرز بسیار زننده‌ای در استخر شنا کرده است. شاه به تولیت می‌گوید: "آیا آقای بروجردی در حرم است؟" تولیت جواب می‌دهد: "نه، آقای بروجردی همین امروز به خارج از شهر رفته اند." شاه هم دُمق شده، بدون اینکه به زیارت برود، یا قرائت زیارت نامه تمام شود، به صورت قهر از در دیگر رفت که رفت، و از آن پس دیگر ملاقاتی بین شاه و آقای بروجردی انجام نگرفت. (۱۵۶) این برخوردها نیز نشان می‌دهد که حوزه علمیه قم، در عصر زعامت مرجع کل آیت الله العظمی بروجردی "ره" در برابر شاه و دولت طاغوتی او قرار داشت، و هرگز آن را تأیید نکرد، بلکه به عکس در هر فرصتی مخالفت خود را با آن دستگاه ضداسلامی، آشکار می‌نمود، و به همین منوال همواره حوزه علمیه قم بر اساس همین سیاست به حیات خود ادامه می‌داد، تا آنگاه که جهان تشیع و حوزه‌های علمیه، به ویژه حوزه علمیه قم با رحلت آن مرجع عظیم الشان به سوگ نشست، و آن بزرگ مردم علم و دین، در فروردین سال ۱۳۴۰ شمسی، چشم از جهان فرو بست. ۵ امام خمینی در میدان سیاست بسیاری تصور می‌کردند با رحلت مرجع کل آیت الله العظمی بروجردی "ره" حوزه علمیه افول نموده، یا بی فروغ خواهد شد و بار دیگر در فترت و سکونت قرار می‌گیرد، ولی فقهای بزرگ و مشتعل داران عظیم علم و دین همچون آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی مرعشی نجفی، زمام امور را به دست گرفتند و ضایعات را جبران کردند، و در این میان، مرجع عالی قدر حضرت امام خمینی (قدس سره) پا به میدان علم و فقه و سیاست گذاشت، و با نهضت عظیم خود، تحولات عظیمی در جهان اسلام به وجود آورد، و همزمان حوزه علمیه را به مرحله جدیدی وارد ساخت، به گونه‌ای که حوزویان هویت خود را یافتند، و در پرتو رهنمودهای داهیانه آن مرجع شجاع و پرمصلابت نهضت را دامه دادند، و آن چنان در میدان سیاست درخشیدند، که انقلاب به پیروزی رسید، و رژیم دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی، به جمهوری اسلامی تبدیل یافت، و همین افتخار عظیم برای حوزه علمیه قم بس که در مهد خود بزرگمردی چون امام خمینی "ره" را پرورید، که بنیانگذار جمهوری اسلامی در ایران شد، و سیاست اسلامی را که در گوشه انزوا در حال نابودی بود، به صحنه آورد، و سیاست را عین دین خواند، و بزرگ‌ترین گام را برای تثبیت سیاست اسلامی برداشت، که این رشته را سردراز است و شرح آن نیاز به کتاب‌ها دارد، و بخش‌هایی از آن در کتاب‌های مربوطه نگاشته شده است، تنها در اینجا پایان این مقال را با سخنی از آن بزرگمرد الهی و سیاسی، می‌آراییم...: "فرض است که مردم را بیدار کنید، و به مردم بفهمانید این را که این نغمه‌ای (جدایی دین از سیاست) که در همه ممالک اسلامی بلند است که علما نباید در سیاست دخالت کنند، این یک نقشه‌ای است مال ابر قدرت‌ها... به حرف این‌ها گوش ندهید... این نغمه، نغمه‌ای است که می‌خواهند علما را از سیاست کنار بزنند، و آن بکنند که در زمان‌های سابق بر ما گذشته است، بیدار باشیم" (۱۵۷). وسعت حوزه علمیه بعد از انقلاب اسلامی حوزه علمیه قم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از جهات مختلف در ابعاد گوناگون از نظر فرهنگی و سیاسی، گسترش عمیق یافته، و تحت نظر مدیریت و شورای عالی حوزه، دارای نظم عالی در سطوح مختلف اداره می‌شود، برنامه‌های درسی در رشته‌های گوناگون در بیش از ده پایه، با امتحانات شفاهی و کتبی، و برنامه ریزی‌های تخصصی و... دوش به دوش روند انقلاب به پیش می‌رود. در این راستا مدارس علمی بسیار، با برنامه‌های جدید و منظم، مشغول به کارند، از جمله آنها "مدرسه معصومیه" است که بعد از پل صفائیه، روبروی راهنمایی قرار گرفته و خودش معرف عظمت خود می‌باشد، و اداره بیمه درمانی طلاب، قبلاً در این مدرسه، و اکنون در نزدیک امام زاده سید علی (ع) واقع شده است. مدرسه معصومیه در سال ۱۳۶۰ شمسی با بودجه آستانه مقدسه حضرت معصومه (سلام الله علیها) و با طرح و مهندسی معماران آستانه، در وسعت ۱۵۰۰۰ متر مربع، و زیربنای ۲۸۰۰ متر مربع، احداث و در سال ۱۳۶۸ مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. این مدرسه دارای ۴۰۶ حجره، دوازده مدرس شصت نفره، و قابل سکونت شبانه روزی ۱۲۰۰ نفر بوده، و نیز دارای سالن اجتماعات و مسجد بزرگ است. مدرسه فیضیه و دارالشفای نیز بعد از انقلاب، در ابعاد مختلف، توسعه بسیار وسیع و عمیق با تشکیلات مهم، یافته که خود نیاز به شرح جداگانه‌ای

دارد. پایان فصل اول

فصل دوم

زندگی نامه حضرت معصومه (س) از آغاز تا شهادت

زندگی نامه حضرت معصومه (س) از آغاز تا شهادت

زندگی نامه حضرت معصومه (ع) در این فصل نظر شما را به طور فشرده به زندگی حضرت فاطمه معصومه (ع) جلب می‌کنیم: پدر بزرگوار حضرت معصومه (ع) امام هفتم شیعیان حضرت موسی بن جعفر (ع) است که او را ابوالحسن اول نیز می‌گویند، و از القاب مشهور آن حضرت کاظم، باب الحوائج و صالح می‌باشد. آن بزرگوار روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ هجری در روستای ابواء که بین مکه و مدینه واقع شده، دیده به جهان گشود. آن حضرت بیش از سایر امامان (ع) فرزند داشت که بعضی سی، و برخی شصت فرزند برای او نام برده‌اند. عالم بزرگ شیخ مفید^۱ ره "وفات یافته سال ۴۱۳ هـ. ق) می‌نویسد: آن بزرگوار سی و هفت فرزند از همسران متعدد داشت که نام‌های آنها به این ترتیب بود: ۱- پسران: ۱- حضرت علی بن موسی الرضا ۲- ابراهیم ۳- عباس ۴- قاسم ۵- اسماعیل ۶- جعفر ۷- هارون ۸- حسن ۹- احمد ۱۰- محمد ۱۱- حمزه ۱۲- عبدالله ۱۳- اسحق ۱۴- عبیدالله ۱۵- زید ۱۶- حسن ۱۷- فضل ۱۸- حسین ۱۹- سلیمان. ۲- دختران: ۱- فاطمه کبری ۲- فاطمه صغری (۱۵۸) ۳- رقیه ۴- حکیمه ۵- ام ابیها ۶- رقیه صغری ۷- ام جعفر ۸- لبابه ۹- زینب ۱۰- خدیجه ۱۱- علیه ۱۲- آمنه ۱۳- حسنه ۱۴- بزیه ۱۵- عایشه ۱۶- ام سلطه ۱۷- میمونه ۱۸- م کلثوم آن بزرگوار در سال ۱۴۸ هجری قمری زمان خلافت منصور به امامت رسید و در زمان خلافت مهدی عباسی و هادی عباسی نیز امام بود، وقتی که هارون الرشیدی به خلافت رسید پس از پانزده سال، در زندان بغداد شهید شد. مشهور بین تاریخ نویسان آن است که آن بزرگوار در روز ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری از دنیا رفت. (۱۵۹) هارون الرشید آن بزرگوار را در سال ۱۷۹ هجری قمری در مدینه دستگیر کرده و به طرف عراق آورد و از آن وقت تا آخر عمر در زندان به سر می‌برد. مادر حضرت معصومه (ع) آن طور که از شواهد و قرائن و بعضی از روایات (۱۶۰) استفاده می‌شود، مادر حضرت معصومه (ع) همان مادر امام رضا (ع) است برای مادر حضرت رضا (ع) نام‌های متعددی ذکر کرده‌اند، مانند: خیزران، ام البنین، نجمه و... روایت شده پس از آنکه حضرت رضا (ع) از او متولد شد، به او "طاهره" گفتند. (۱۶۱) روز ولادت حضرت فاطمه معصومه (ع) مطابق پاره‌ای از مدارک، حضرت معصومه (ع) در روز اول ماه ذیقعده سال ۱۷۳ هجری قمری، در مدینه چشم به جهان گشود. محدث گرانقدر مرحوم آیت الله شیخ علی نمازی (وفات یافته در دوم ذیحجه سال ۱۴۰۵ هـ. ق) که مرقدش در یکی از حجره‌های صحن رضوی در کنار بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) قرار دارد) در کتاب پربار مستدرک سفینه البحار (که ده جلد است) در جلد هشتم چنین می‌نویسد: "فَاطِمَةُ الْمُعْصُومَةُ الْمُؤَلَّوْدَةُ فِي غُرَّةِ ذِي الْقَعْدَةِ سَنَةِ ۱۷۳؛ فاطمه معصومه (ع) در آغاز ماه ذیقعده سال ۱۷۳، دیده به جهان گشود" (۱۶۲) مرحوم فیض در کتاب انجم فروزان و گنجینه آثار قم از کتاب لوائح الانوار فی طبقات الاخيار (تألیف عبدالوهاب شعرانی شافعی وفات یافته در سال ۹۳۷ هـ. ق) و کتاب نزهه الابرار فی نسب اولاد الائمه الاطهار (تألیف سید موسی برزنجی شافعی مدنی) چنین نقل می‌کند: "وَلَادَةُ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، فِي مَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ غُرَّةِ ذِي الْقَعْدَةِ الْحَرَامِ، سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ ثَمَانِينَ وَمِائَةً بَعْدَ الْهَجْرَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَتُوْفِيَتْ فِي الْعَاشِرِ مِنْ رَبِيعِ الثَّانِي فِي سَنَةِ اِخْدَى وَمِائَتَيْنِ فِي بَلَدِهِ قُمْ؛ حضرت فاطمه (معصومه) دختر امام کاظم (ع) در مدینه منوره، در آغاز ماه ذیقعده سال ۱۸۳ هـ. ق دیده به جهان گشود، و در دهم ماه ربیع الثانی سال ۲۰۱ در قم وفات یافت" (۱۶۳) مدارک دیگری نیز در مورد روز ولادت آن حضرت (در آغاز ذیقعده) در دسترس است مانند: ۱- عوالم العلوم، تألیف علامه بحرانی، ج ۲۱، ص ۳۲۸. ۲- حیاة الست، تألیف شیخ مهدی منصوری، ص ۱۰. ۳- فاطمه بنت الامام موسی الکاظم، تألیف دکتر محمدای امینی (فرزند علامه

امینی صاحب الغدیر) ص ۲۱ و ۴.۵- زندگانی حضرت موسی بن جعفر، تألیف عمادزاده، ج ۲ ص ۳۷۵. بررسی و شرح کوتاه: در بعضی از مدارک فوق، سال ۱۸۳ ذکر شده، که صحیح چنان که در مستدرک سفینه آمده ۱۷۳ است، زیرا با توجه به این که امام کاظم(ع) در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هـ.ق در زندان هارون در بغداد به شهادت رسید، و کمترین مدت زندانش، چهار سال بود، در این مدت از خانواده اش که در مدینه ساکن بودند، دور بود، بنابراین ممکن نیست ولادت حضرت معصومه(ع) در سال ۱۸۳ رخ داده باشد، و ظاهراً در این شماره اشتباه شده و به جای ۱۸۳، ۱۷۳ نوشته شده است. از این رو محقق کاوشگر، مرحوم عمادزاده اصفهانی، بدون ابهام می نویسد: "حضرت معصومه(ع) در مدینه در ماه ذیقعده سال ۱۷۳ متولد شد، و در ربیع الثانی سال ۲۰۱(در قم) دیده از جهان فرو بست(۱۶۴)." بنابراین باید پرونده این مطلب را در همین جا بست، و از باب تسامح در ادله سنن، تاریخ ولادت حضرت معصومه(ع) را همان آغاز ذیقعده سال ۱۷۳ هـ.ق اعلام کرد، چنان که اخیراً آستانه مقدسه قم همین اعلام را نموده است، به امید آنکه با توجه به ولادت با سعادت حضرت رضا(ع) که در روز ۱۱ ذیقعده سال ۱۴۸ در مدینه رخ داد، این ده روز بین روز ولادت حضرت معصومه(ع) و روز ولادت امام رضا(ع) را به عنوان دهه نور یاد نموده و از آن دو بزرگوار یاد کرد، و خاطره سازنده و پر بار زندگی درخشان آنها را تجدید نمود. شادی و سرور ولادت آغاز ماه ذیقعده برای حضرت رضا(ع) و دودمان نبوت، پیام آور شادی مخصوص و پایانه یک انتظار عمیق و استثنایی است، زیرا حضرت نجمه(ع) فرزندی بر حضرت رضا(ع) نداشت، و مدت ها پس از حضرت رضا(ع) صاحب فرزندی نشد. زیرا حضرت رضا(ع) در سال ۱۴۸ هـ.ق متولد شد، ولی حضرت معصومه(ع) در سال ۱۷۳، یعنی با ۲۵ سال فاصله [با توجه به اینکه امام صادق(ع) به ولادت چنین بانویی، بشارت داده بود، بنابراین پس از آنکه حضرت معصومه(ع) دیده به جهان گشود، آن روز برای حضرت نجمه(ع) و حضرت رضا(ع) روز شادی و سرور وصف ناپذیر و روز مهم از ایام اله بود، چرا که دختری از آسمان ولایت و امامت، طلوع کرده بود که قلب ها را جلا و صفا می داد و چشم ها را روشن می کرد و کانون مقدس اهل بیت(ع) را گرم می نمود. به راستی توصیف عظمت هلهله و غریو شادی از دودمان رسالت را به خاطر اینکه امام رضا(ع) دارای خواهر شده که سال ها قبل در خبرهای غیبی به وجود او مژده داده شده بود نمی توان ترسیم کرد، چرا که فروغی از کوثر، و گلی تابناک از گلشن آل محمد، چشم به جهان گشوده بود، و جهان ملوک و معنی را صفای دیگری بخشیده بود. تاریخ وفات حضرت معصومه(ع) مدارک متعددی وجود دارد که حضرت معصومه(ع) در سال ۲۰۱ هـ.ق در قم، وفات نموده است(۱۶۵)، چنان که از کاشی کاری های اطراف حرم که از قرن ها پیش به جای مانده مرقوم شده است، ولی در مورد روز و ماه وفات آن حضرت، اختلاف است، که تا سه قول گفته شده است: ۱- طبق پاره ای از مدارک، دهم ربیع الثانی بوده است. (۱۶۶) ۲- مطابق بعضی از مدارک، دوازدهم ربیع الثانی بوده است. (۱۶۷) ۳- و بر اساس مدرک دیگر، هشتم شعبان بوده است. (۱۶۸) هیچ یک از این سه قول، آن گونه که باید، مورد اطمینان نیست. ولی همان گونه که بعضی از بزرگان گفته اند: انصاف این است که برای جمع بین دو قول اول و دوم، برای بزرگداشت مقام آن بزرگ بانوی دو عالم جهان، سه روز (۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ماه ربیع الثانی) را به عنوان سوگواری معصومیه، مراسم سوگواری برقرار کرد، چنان که در سال های اخیر مسؤولین و دست اندر کاران آستانه مقدسه حضرت معصومه(ع) همین کار را شروع نموده، و این سنت خوب به جریان افتاده است، و این سه روز به عنوان ایام معصومیه، جا افتاده است، به امید آنکه در این ایام در آستانه مقدسه قم، و در سایر مساجد و محافل، از آن بانوی با عظمت، تجلیل شایان گردد، و خاطره زندگی درخشان آن شفیعه روز جزا، تجدید شود. از آنچه در بالا خاطر نشان شد نتیجه می گیریم که سن حضرت معصومه(ع) هنگام وفات، در حدود ۲۸ سال بوده است(از سال ۱۷۳ تا ۲۰۱ هـ.ق) پس اینکه در زبان عوام، آن حضرت به عنوان ۱۸ تا ۲۳ ساله، معروف شده، مدرک و سند محکمی ندارد. چرا حضرت معصومه(ع) ازدواج نکرده است؟ تقریباً قطعی است که حضرت معصومه(ع) ازدواج نکرد، در این صورت این سؤال پیش می آید که سنت ازدواج مستحب مؤکد اسلامی است، تا آنجا که رسول اکرم(ص) فرمود: "ما بُئِي فِي الْأِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَأَعَزَّ مِنَ التَّرْوِيجِ؛

در اسلام در پیشگاه خدا بنایی برپا نشده که محبوب تر و عزیزتر از بنای ازدواج باشد ("۱۶۹). نیز فرمود: "الِنِكَاحُ سُنَّتِي، فَمَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛ ازدواج سنت و برنامه من است، پس کسی که از سنت من دوری کند از من نیست" ("۱۷۰). در عصر امام باقر(ع) بانویی به خاطر ریاضت و کسب فضیلت، ازدواج نمی کرد، امام باقر(ع) به او فرمود: "اگر در ترک ازدواج، فضیلتی به دست می آمد، حضرت فاطمه(ع) سزاوارتر از تو بود، که به خاطر کسب فضایل اخلاقی، ازدواج نکنند، زیرا هیچ بانویی در کسب کمالات، از فاطمه(ع) پیشی نگرفته است" ("۱۷۱). پاسخ: در پاسخ به این سؤال دو مطلب گفته شده که هر کدام، یا یکی از آنها، دلیل شایسته ای است که موجب ترک ازدواج حضرت معصومه(ع) شده است: ۱- دختران امام کاظم(ع) به ویژه حضرت معصومه(ع) در سطحی از کمالات بودند که برای خود کفو و همسر مناسبی نیافتند، تا با او ازدواج کنند، امام کاظم(ع) به آنها سفارش کرده بود که با رأی و مشورت برادرشان حضرت رضا(ع) ازدواج کنند(۱۷۲) این سفارش و قرائن دیگر بیانگر این است، که باید برای آنها همسر مناسبی باشد. با توجه به اینکه در مورد حضرت زهرا(ع)، نمی آفرید، در سراسر زمین از حضرت آدم گرفته تا هر انسانی بعد از او، همسر و همتای مناسبی برای فاطمه(ع) پیدا نمی شد ("۱۷۳). ۲- ترس و وحشت حکومت پر از خفقان و اختناق هارون، به گونه ای بود که کسی جرأت نمی کرد با دختران امام کاظم(ع) ازدواج نماید و داماد آن حضرت شود، زیرا دامادی آن حضرت، از نظر دستگاه طاغوتی هارون، موجب خطر شدید برای آن داماد می شد، به این ترتیب، حضرت معصومه(ع) و بعضی از خواهرانش، از ازدواج صرف نظر کردند. در ضمن نباید این مطلب را از نظر دور داشت که امام کاظم(ع) در زندان به سر می برد، و اطلاع امام رضا(ع) از آینده(در مورد شهادت پدر، و هجرت اجباری او به خراسان) شاید دلیل دیگری برای ترک ازدواج حضرت معصومه(ع) باشد. و این نیز از مصائب و رنج های روزگار نسبت به خاندان نبوت است، که ستمگران کینه توز، با ایجاد شرایط نامساعد، آن ها را از مواهب زندگی، محروم ساختند. هجرت عظیم حضرت معصومه(ع) از حجاز به ایران مأمون عباسی در سال ۲۰۰ هجری قمری، با نامه ها و پیام های بسیار، حضرت رضا(ع) را به خراسان دعوت کرد، آن بزرگوار، ناگزیر از روی اکراه، این دعوت را پذیرفت و با کاروانی که مأمون فرستاده بود، به سوی خراسان آمد. یک سال بعد(سال ۲۰۱) حضرت معصومه(ع) به شوق دیدار برادرش حضرت رضا(ع) عازم خراسان گردید و با همراهان حرکت کردند، ولی حقیقت این است که این حرکت، هجرت معنی دار و عظیم حضرت معصومه(ع) برای حمایت از ولایت امام علی موسی الرضا(ع) و تقویت مسأله رهبری بود، که در ظاهر به صورت سفر برای دیدار برادر عنوان می شد آن حضرت در این هجرت به ساوه رسیدند. در مورد آن حضرت معصومه(ع) از ساوه به قم، مطالب مختلفی گفته شده است. ولی در این باره بهترین و اصیل ترین مدارک، تاریخ قدیم قم است که در قرن چهارم نگاشته شده و مرحوم علامه مجلسی و محدث قمی و بزرگان از علما به آن اعتماد می کنند، آنچه که "حسن بن محمد نویسنده تاریخ قدیم قم" به گفته علامه مجلسی در بحارالانوار، و محدث قمی در سفینه البحار(۱۷۴) در این باره نظر می دهد، چنین است: حضرت رضا(ع) به دعوت مأمون در سال ۲۰۰ هجری از مدینه به خراسان آمد، حضرت معصومه(ع) در سال ۲۰۱ برای دیدار برادر، از مدینه رهسپار خراسان شد(ناگفته پیداست که در این سفر دور، گروهی از برادران و خدمتکاران به همراه حضرت معصومه(ع) بوده اند) وقتی که به ساوه رسیدند، حضرت معصومه(ع) بیمار شد، پرسید از این مکان تا قم چقدر راه است؟ عرض کردند: ده فرسخ، به خدمتکار دستور داده که به جانب قم رهسپار گردند به این ترتیب به قم آمد و به منزل موسی بن خزرج بن سعد اشعری که از اصحاب امام رضا(ع) بود، وارد شد. امام روایت صحیح تر این است که: چون خبر ورود آن بانوی با عظمت حضرت فاطمه معصومه(ع) به آل سعد رسید، همگی به اتفاق به استقبال او رفتند تا او را به قم دعوت کنند، در میان آنها موسی بن خزرج به کاروان حضرت معصومه(ع) رسید، زمام شتر آن حضرت را گرفته و به طرف قم آمد و در منزل خود با کمال افتخار از آن بانو پذیرایی کرد، ولی پس از ۱۶ یا ۱۷ روز آن بانوی ارجمند، رخت از جهان بریست و پسران سعد را در سوگ خود نشانید. آری خاطر حضرت معصومه(ع) خیلی آزرده بود، آرزوی دیدار پدر و برادر در دلش ماند، و با دنیایی از غم و اندوه با این جهان

وداع گفت. در این چند روزی که حضرت معصومه (ع) در قم بود از فراق برادر می‌گریست و محزون و غمگین بود، در سرای موسی بن خزرج عبادتگاهی داشت که هنوز باقی است و هم اکنون آن مکان شریف با بنایی مجلل و جالب مشخص است، دارای حجره‌هایی است که در آن طلاب علوم دینی هستند، و در جنب آن، مسجد با شکوهی ساخته‌اند. اینک آنجا به نام مدرسه ستیه (۱۷۵) در محله میدان میر قم، معروف می‌باشد. (۱۷۶) ماجرای ورود حضرت معصومه (ع) به قم در روایات دیگر امام کاظم (ع) وقتی که زندانی شد، به فرزندش امام رضا (ع) وصیت کرد تا سرپرستی دخترانش (که خواهران حضرت رضا (ع) باشند) را عهده‌دار گردد، و به آنها سفارش کرد، که در همه امور از برادرشان حضرت رضا (ع) اطاعت کنند. حضرت معصومه (ع) هنگام شهادت پدر (که در سال ۱۸۳ هـ. ق رخ داد) ده سال داشت و بخش مهمی از دوران کودکیش را با روزگار تلخ فراق پدر (که در زندان به سر می‌برد) گذراند. حضرت معصومه (ع) در پناه برادرش زندگی می‌کرد، زیرا پدرش در زندان بود، هنگامی که یگانه برادر و پناهگاهش از روی اکراه به خراسان رفت، یک سال در مدینه بودن برادر بزرگی کرد، ولی کاسه صبرش لبریز شد، تصمیم گرفت به خاطر دیدار برادر، سفر دور و دراز بین مدینه و خراسان را بپیماید، سرانجام همراه کاروانی از بستگانش، مدینه را به قصد خراسان ترک کرد، و با یک جهان‌اشتیاق و امید، بلکه پس از یک سال دوری برادر و سرپرستش، به فیض زیارت او نایل گردید، ولی در ساوه بیمار گردید.... بعضی علت بیماری آن حضرت را چنین نوشته‌اند: مردم ساوه در آن عصر از دشمنان سرسخت خاندان نبوت بودند، از این رو وقتی که مویب حضرت معصومه و همراهانش به ساوه رسید، به آن حمله کردند و جنگ سختی در گرفت، برادران و برادرزادگان حضرت معصومه در این جنگ به شهادت رسیدند، حضرت معصومه همچون عمه اش زینب (ع) وقتی که بدن‌های پاره پاره آنها را که ۲۳ تن بودند دید، به شدت غمگین گشته و بر اثر آن بیمار شد (۱۷۷) و سپس روانه قم گردید، و در قم بیماری او ادامه یافت و پس از ۱۶ یا ۱۷ روز رحلت کرد. و در روایت دیگر آمده: هارون بن موسی بن جعفر (ع) همراه ۲۳ نفر از بستگانش که یکی از آنها خواهرش حضرت معصومه (ع) بود، در یک کاروانی وارد ساوه شدند، دشمنان اهلیت (ع) به هارون که در حال غذا خوردن بود، حمله کردند و او را به شهادت رساندند و افراد دیگر کاروان را مجروح و پراکنده ساختند. نقل شده: در غذای حضرت معصومه (ع) زهر ریختند (۱۷۸) و آن بانوی گرامی، مسموم گشته و بستری شد، و طولی نکشید که در قم به شهادت رسید. مطابق نقل بعضی، مسموم نمودن آن حضرت توسط زنی در ساوه انجام شد. (۱۷۹) داغ پر سوز فراق نظر به اینکه این ماجرا در سال ۲۰۱ هجری قمری، حدود دو سال قبل از شهادت حضرت رضا (ع) رخ داده است (زیرا امام رضا (ع) در سال ۲۰۳ شهید شد) این نیز از مصائب دیگر حضرت رضا (ع) است، مصیبتی جان‌سوز، که خواهر مهربانش در نیمه راه وصال، مظلومانه و غریبانه به شهادت رسید، و دیدار و ملاقات، به فراق و جدایی، تبدیل گردید و داغ جان‌سوز شهادت حضرت معصومه (ع) قلب مبارک حضرت رضا (ع) را جریحه‌دار کرده و حضرت معصومه (ع) نیز بادل‌ی پر از سوز فراق و امید دیدار برادر، و با چشمی گریان از دوری برادر شهید شده است، شاعر معاصر آقای "حسان" در این راستا گوید: از مدینه به قصد خطه طوس رهروی خسته پاست معصومه تا زیارت کند برادر خویش فکر و ذکر دعاست معصومه روز و شب عاشقی بیابان گرد خواهری با وفاست معصومه (۱۸۰) قطعاً حضرت رضا (ع) نیز هنگام شهادت، همان گونه که از یگانه فرزندش حضرت جواد (ع) یاد کرده، از خواهر مهربانش، حضرت معصومه (ع) نیز یاد کرده که شاعر از زبان آن حضرت می‌گوید: مردم به غریبی و عیالم به سرم نیست صد حیف که من صورت معصومه ندیدم افسوس از آن حسرت دیدار که دلم را صد چاک زد و چهره محبوب ندیدم مرحوم محقق دانشمند آقای قزنی در این راستا چنین سروده است:

زبس انتظار کشیدم سفید شد مویم جریحه دار شد از اشک دیده گان رویم به انتظار پدر، روز و شب به سر می‌بردم ولی دریغ نشد تا گل رخسار بویم سپس به هجر برادر، فلک دچارم کرد گشود باب فراق دگر زکین سویم خزان بگشت گلستان و گل ز دستم رفت به حیرتم که گل شده کجا جویم مدینه تا به خراسان هزار فرسنگ است ره وصال برادر، به صد شمع پویم که شاید

آنکه بینم دوباره رخسارش به نزد یوسف گم گشته راز دل گویم (۱۸۱) ماجرای دفن جنازه حضرت معصومه (ع) زمینی که آستانه حضرت معصومه (ع) در آن واقع است، با بلان نام داشته، و این زمین پیش از آنکه مرقد مطهر آن حضرت شود، بنایی نداشته است، فقط ملکی از ملک های موسی بن خزرج بوده است، این زمین را موسی بن خزرج که هم مهمان دار حضرت معصومه (ع) بود و هم در عصر خویش رئیس و محترم بود، برای دفن آن حضرت معین کرد. آل سعد در این سرزمین سردابی حفر کردند تا آن را مقبره حضرت معصومه (ع) قرار دهند، پس از آنکه جنازه مطهر آن بی بی بزرگوار را غسل داده و کفن نمودند آن را به آن سرزمین آوردند، در این وقت میان آل سعد گفتگو شد که چه کسی داخل قبر شده، و جنازه را در سرداب به خاک بسپارد، سرانجام اتفاق کردند که شخصی به نام قادر که پیرمرد پرهیزکار و صالح و سید بود داخل قبر شود آن گوهر پاک را دفن کند. چون به سراغ آن مرد رفتند، ناگاه از جانب صحرا دو سوار نقاب دار پیدا شدند، همین که به نزدیک رسیدند، از مرکب خود پیاده شدند و بر جنازه حضرت معصومه (ع) نماز گزارند، سپس داخل سرداب شده و جنازه را دفن کردند، آن گاه بیرون آمده و رفتند، و کسی نفهمید که آنها چه کسی بودند. آنگاه موسی بن خزرج سقف و سایبانی از بوری بر سر قبر برافراخت تا هنگامی که حضرت زینب دختر امام نهم (ع) وارد قم گردید و قبه ای بر آن مرقد مطهر بنا کرد. (۱۸۲) بعد از مدتی ام محمد دختر موسی پسر امام جواد (ع) وفات کرد، جنازه او را در کنار مرقد حضرت معصومه (ع) به خاک سپردند. مدتی بعد، میمونه خواهر ام محمد وفات کرد، او را نیز در کنار مرقد حضرت معصومه (ع) به خاک سپردند و قبه ای جداگانه بر روی قبر آن دو بانو، بنا نمودند سپس برپیه دختر موسی بن امام جواد (ع) وفات نمود، او را نیز در آنجا به خاک سپردند. (۱۸۳) مرحوم محدث قمی، غیر از بانوان فوق، از بانوان دیگر نیز نام برده که در کنار مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) مدفون هستند، مانند: زینب دختر امام جواد (ع)، ام اسحاق کنیز محمد بن موسی مبرقع (ع)، و ام حبیب کنیز محمد بن احمد بن موسی مبرقع (ع). (۱۸۴) بنابراین در مجموع شش تن از امامزادگان، و منسوبین به امامان (ع) در کنار مرقد مطهر حضرت معصومه دفن شده اند. (۱۸۵) از این رو شایسته است آنان که مرقد شریف حضرت معصومه (ع) را زیارت می کنند، از آنها نیز یاد کنند، گرچه با این جمله کوتاه باشد: "الَسَّلَامُ عَلَیْکُنَّ يَا بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ، اَلَسَّلَامُ عَلَیْکُنَّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ؛ سلام بر شما ای دختران رسول خدا، سلام و رحمت و برکات خدا به شما باد." پیکرهای تر و تازه، پس از هزار و چند سال از گفتنی های عجیب و معجزه آسا که در عصر ناصرالدین شاه (متوفای ۱۳۱۳ هـ. ق) رخ داده اینک: مرحوم آیت الله حاج آقا حسینی مجتهد [کوچه حرمی جد پدری حرم پناهی ها و جد مادری اشراقی ها که قبرش به صورت مرتفع در صحن نو، مقابل قبر مرحوم آیت الله شیخ فیض الله نوری است] نقل کرد: هنگام فرش کردن حضرت مطهر حضرت معصومه (ع) با سنگ های مرمر، در قسمت پایین پای حضرت، روزنه ای به سرداب باز شد، ضروری به نظر رسید که افرادی انتخاب شوند و داخل سرداب بروند و وضع آنجا را بررسی کنند که اگر نیاز به تعمیر داشت، تعمیر نمایند. دو نفر بانوی صالحه انتخاب شدند، چراغی برداشته داخل سرداب شدند، دیدند قبر مطهر حضرت معصومه (ع) در آن سرداب نیست، بلکه آن سرداب در پایین قبر مطهر آن حضرت است، در آن جا سه پیکر مطهر تر و تازه را دیدند که گویی همان روز، روح از بدنشان جدا شده بود یک تن بانو، و دو تن کنیز و سیاه چهره بودند. (۱۸۶) از بررسی کتب فهمیده می شود که آن بانوی ارجمند میمونه دختر موسی مبرقع بن امام جواد (ع) بوده، و آن دو کنیز، ام اسحاق و ام حبیب، بوده اند. آری پس از گذشت یازده قرن از وفاتشان، بدن مبارکشان، هیچ تغییر نکرده بود، و مصداق این سخن پیامبر (ص) شدند که فرمود: "ان الله حَرَمَ لُحُومَنَا عَلَی الْأَرْضِ فَلَا یَطْعَمُ مِنْهَا شَیْئًا؛ خداوند گوشت های ما را بر زمین حرام کرده، هرگز زمین چیزی از گوشت ما را نمی خورد." (۱۸۷)

نگاهی به فضایل حضرت معصومه (ع)

نگاهی به فضایل حضرت معصومه (ع)

از آنجا که شناخت، پایه دین است، و اظهار عقیده و انجام کارهای نیک از روی شناخت، به عقیده و اعمال، ارزش چندان برابر می دهد، و از آنجا که امیرمؤمنان علی (ع) به کمیل فرمود: "ما مِنْ حَرَكَهٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؛ هیچ حرکتی نیست مگر اینکه تو به شناخت خیر و شر آن نیازمند هستی" (۱۸۸.ع) و حضرت رضا (ع) در مورد پاداش زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) فرمود: "مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ کسی که او را در حالی که حقش را شناخته، زیارت کند، برای او بهشت است" (۱۸۹.ع) و در فرازی از زیارتنامه حضرت معصومه (ع) که از حضرت رضا (ع) نقل شده می خوانیم: "وَأَنْ لَا يَسْتَلْبِنَا مَعْرِفَتَكُمْ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ؛ از خدا می خواهیم که معرفت به شأن شما را از ما سلب نکند، او سرپرست توانا است." نتیجه می گیریم که قبل از هر چیز باید امامان (ع) و شخصیت های بزرگی چون حضرت معصومه (ع) را شناخت، و درک پاداش و درجات ارزش، بستگی به شناخت آنها دارد، از این رو در اینجا نظر شما را به ده نمونه از فضایل حضرت فاطمه معصومه (ع) که موجب شناخت بیشتر است، جلب می کنیم: ۱- دختر روح و جسم پیامبر (ص) در زیارتنامه ای که در شأن حضرت معصومه (ع) از حضرت رضا (ع) نقل شده، حضرت معصومه (ع) به عنوان: دختر رسول خدا (ص)، دختر فاطمه و خدیجه (ع)، دختر امیرمؤمنان علی (ع)، دختر حسن و حسین (ع)، دختر ولی خدا (امام کاظم (ع))، خواهر ولی خدا (امام رضا (ع))، و عمه ولی خدا (امام جواد (ع)) خوانده شده است. این تعبیرات، تنها بیانگر شرافت خانوادگی نیست، بلکه علاوه بر آن، بیانگر آن است که حضرت معصومه (ع) از نظر معنوی و مقامات عالی ملکوتی، به راستی فرزند روح و جسم پیامبر (ص) و حضرت زهرا و خدیجه کبری (ع) و امام معصوم (ع) است. ۲- مقام عصمت و طهارت حضرت معصومه (ع) روایت شده: حضرت رضا (ع) فرمود: "مَنْ زَارَ الْمَعْصُومَةَ بِقَمِّ كَمَنْ زَارَنِي؛ کسی که معصومه (ع) را در قم زیارت کند، مانند آن است که مرا زیارت کرده است" (۱۹۰.ع) گرچه شواهد و قرائن در مورد مقام عصمت حضرت معصومه (ع) بسیار است، ولی سخن فوق از امام معصوم حضرت رضا (ع) صراحت دارد که حضرت معصومه (ع) دارای مقام عصمت بوده است، ضمناً این سخن بیانگر آن است که: این لقب را حضرت رضا (ع) به حضرت معصومه (ع) داده است، و گرنه نام حضرت معصومه (ع) فاطمه کبری است از سوی دیگر، به فرموده حضرت رضا (ع) پاداش زیارت حضرت معصومه (ع) همانند پاداش زیارت حضرت رضا (ع) است. یکی از قرائنی که بیانگر مقام عصمت حضرت معصومه (ع) است، این که (چنان که خاطر نشان شد) دو نفر نقاب دار از عالم غیب آمدند و جنازه آن حضرت را به خاک سپردند. با توجه به این که: ما معتقدیم، معصوم را باید معصوم دفن کند، به احتمال قوی، آن دو نفر، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بوده اند. پاسخ به یک سؤال در اینجا این سؤال مطرح می شود که مگر غیر از پیامبران و چهارده معصوم، معصوم دیگری نیز داریم؟ پاسخ: مقام عصمت که عالی ترین مقام معنوی و پاکی است، درجاتی دارد، در وهله اول به دو گونه است: ۱- معصوم از خطا ۲- معصوم از گناه، حضرت معصومه (ع) همانند حضرت زینب (ع) در یکی از درجات عصمتند، گرچه در درجات چهارده معصوم (ع) نباشند، زیرا چهارده معصوم (ع) علاوه بر عصمت از گناه عصمت از خطا نیز دارند. به هر حال وجود ذیجود حضرت معصومه (ع) که بانویی بسیار ارجمند، و گلی باشکوه از گلستان نبوت و امامت است، همچون روحی در پیکر سرزمین قم است، او با نورانیت معنوی خود، سرزمین قم را رونقی دیگر بخشیده است، و قدم مبارکش در قم، هزاران چندان بر عظمت قم افزوده است. او سلاله پاک از خزائن امامت و ولایت، و گوهری گرانبهادر و تابناک از صدف ملک امکان است که روز به روز و ساعت به ساعت بر شکوه و شرافت قم، می افزاید، به گفته شیخ زکی باغبان در قصیده معروف خود: قم گشته از شرافت معصومه با صفا چون روضه بهشت برین گشته پر ضیا شاهان به در گهش همه آورده التجا بی شک که می رود به بهشت از ره عطا بر نعش مجرمی که نشیند غبار قم چند شعر از نگارنده تقدیم به حضرت معصومه (ع) نگارنده نیز در حد بضاعت اندک خود، در این راستا چنین سروده ام:

ای سرزمین قم تو کن از روی افتخار ز آن گوهر خجسته و آن اخت شهریار بر سایر اراضی عالم زعز و جاه فخر و سرور، هر دم و هر لحظه بی فکار بر گو به آسمان که مناز از ستارگان در من ستاره شرف است و خور نهار کاو خواهر امام بود دختر امام هم عمه امام

و زعصمت چو هشت و چار همواره شیعه از ره صدق می کند خطاب بر دخت مصطفی و نگهدار ذوالفقار ای گوهر یگانه عصمت، در شرف وی منبع فضایل و معنا و اعتبار خاک درت بُدی و بود توتیای چشم مهر رخت حکایت و مرآت نور یار دارند فرشتگان ز سرالتجاء و صدق اندر سرای تو سر تعظیم و روی خوار قربان شوند و چاکر در گاهت ای مهین ای گوهر نُه صدف عفت و وقار از فر تو است حوزه علمیه با شکوه از لطف تو است رونق آن جمله برقرار اندر حوادث و خطر و پستی و فراز باشی پناه و یاور این "یار ارجدار" از نور تو است دیده خفاش بی قرار از کوی تو است دیده اعداء، تار و مار زبید کنی شفاعت ما را ز روز حشر ای شافع شکسته دلان نزد کردگار ز آن روی که شفیع بود مر تو را لقب بهر دلیل در زیارت او "إِشْفَى" بیار دارد "محمدی" ز سر صدق و بندگی صبح و مساء در کنف لطف تو بهار آری حضرت رضا (ع) به ما یاد داده که در زیارت او چنین بخوانیم: "یا فاطمهُ اِشْفَعی لی فی الْجَنَّةِ، فَإِنَّ لِمَكِّ عِنْدَ اللَّهِ شَأناً مِنَ الشَّأْنِ؛ ای فاطمه معصومه! در مورد رفتن به بهشت، مرا شفاعت کن، چرا که در پیشگاه خداوند، دارای مقام و منزلتی بس ارجمند هستی" (۱۹۱). ۳- پیشگویی امام صادق (ع) از حضرت معصومه (ع) قبل از ولادتش از اموری که به روشنی بیانگر عظمت مخصوص مقام حضرت معصومه (ع) است، این که امام صادق (ع) قبل از ولادت او، حتی قبل از ولادت پدر او، از او یاد کرده است، این موضوع بیانگر آن است که این بانوی خاندان نبوت، از امتیازات و ویژگی های عمیق و ارجمندی برخوردار بوده است، و در سطح بالایی از شخصیت و ارزش های انسانی و ملکوتی قرار داشته است، به عنوان مثال: ۱- یکی از شیعیان به محضر امام صادق (ع) آمد، دید آن حضرت در کنار گهواره کودک، با آن کودک گفتگو می کند، تعجب کرد و گفت: آیا با کودک نوزاد سخن می گویی؟ امام صادق (ع) فرمود: اگر تو هم مایل هستی نزد این کودک بیا و با او گفتگو کن. او می گوید: کنار گهواره آن کودک نوزاد رفتم، سلام کودکم، جواب سلام مرا داد، به من فرمود: نامی که برای دختر تازه متولد شده ات برگزیده ای عوض کن، زیرا خداوند آن نام را دشمن دارد. (با توجه به این که او چند روز قبل از او دارای دختر شده بود نامش خمیرا گذاشته بود). آن شخص می گوید: سخن گفتن نوزاد، و اطلاع او از اخبار پنهان، و نهی از منکر او، مرا بیشتر به تعجب واداشت، بهت زده شدم، امام صادق (ع) به من فرمود: تعجب نکن، این کودک فرزندان موسی است خداوند از او دختری به من عنایت کند که نامش فاطمه است، او در سرزمین قم به خاک سپرده می شود، و هر کس (مرقد) او را در قم زیارت کند، بهشت بر او واجب است. (۱۹۲). ۲- نیز امام صادق (ع) قبل از ولادت حضرت معصومه (ع) در ضمن گفتاری در شأن او فرمود: "وَسَتُدْفَنُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ أَوْلَادِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ، فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ و به زودی در قم بانویی از فرزندان من به نام فاطمه دفن شود، پس هر کس او را زیارت کند، بهشت برای او واجب می گردد". در ذیل این روایت آمده؛ امام صادق (ع) این سخن را قبل از ولادت امام کاظم (ع) فرمود. (۱۹۳) با توجه به اینکه امام کاظم (ع) در سال ۱۲۸ هـ. ق چشم به جهان گشوده است، و تولد حضرت معصومه (ع) در سال ۱۷۳ رخ داده، نتیجه می گیریم که امام صادق (ع) این سخن را ۴۵ سال قبل از تولد حضرت معصومه (ع) فرموده است. این پیش گویی امام صادق (ع)، در سخن دیگری نیز آمده که فرمود: "در قم بانویی از فرزندانم رحلت می کند که به شفاعت او همه شیعیانم وارد بهشت می گردند" (۱۹۴). این پیش گویی ها دلالت ضمنی و در عین حال عمیق و آشکار بر عظمت جلال و مقام رفیع حضرت معصومه (ع) دارند، و در ضمن دعوت شیعیان به توجه بیشتر به مقام این بانو، و آرمان های مقدس او است. این مطلب نیز به نوبه خود حاکی از فضایل مخصوص حضرت معصومه (ع) و مقام ارجمند و ممتاز او است. ۴- پدرش به فدایش یکی از فضایل حضرت زهرا (ع) این است که پیامبر (ص) در موارد متعدد، در شأن او فرمود: "فداها أبوها؛ پدرش به فدایش باد" (۱۹۵). این تعبیر بیانگر اوج مقام ارجمند حضرت زهرا (ع) است که پیامبر اکرم (ص) در شأن او گفته است. در مورد حضرت معصومه (ع) نیز نظیر این مطلب از پدرش امام کاظم (ع) روایت شده، در این راستا به ماجرای جالب زیر توجه کنید: مرحوم آیت الله مستنبط (داماد اول آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی) از کتاب کشف اللثالی که نسخه خطی آن در کتابخانه شوشتری های نجف اشرف موجود است، و تألیف دانشمند محقق صالح بن عرندس دانشمند قرن نهم هجری می باشد، چنین نقل می کند: عصر امام کاظم (ع) بود،

روزی جمعی از شیعیان برای دریافت پاسخ از سؤال‌های خود، به مدینه وارد شدند تا به محضر امام کاظم (ع) برسند، آن حضرت در مسافرت بود، نظر به اینکه آنها ناگزیر به مراجعت بودند، پرسش‌های خود را نوشتند و به افراد خانواده امام کاظم (ع) تحویل دادند تا در سفر بعد، به آن نائل شوند، مدتی بعد هنگام خداحافظی، دیدند حضرت معصومه (ع) پاسخ پرسش‌های آنها را نوشته و آماده کرده است، آنها شادمان شدند و آن پاسخ‌ها را دریافت کردند و به سوی وطن رهسپار شدند، در مسیر راه به امام کاظم (ع) برخورد نمودند، و ماجرا را به عرض آن حضرت رساندند، امام کاظم (ع) آن نوشته را از آنها طلبید و مطالعه کرد، پاسخ‌های حضرت معصومه (ع) را درست یافت، سه بار فرمود: "فداها أبوها؛ پدرش به فدایش باد." با اینکه حضرت معصومه (ع) در آن هنگام خردسال بود، این ماجرای جالب نیز، ما را به عظمت ویژه حضرت معصومه (ع) از نظر علم و معرفت آشنا می‌کند، و در جای خود بی‌نظیر و استثنایی است. (۱۹۶) ۵- عالمه و محدثه و حجت امین امامان (ع) سیره حضرت معصومه (ع) در تاریخ گم شده است، علت آن، خفقان شدید آن عصر، و ترس از نگارش زندگی‌اهلیت (ع) بوده است، در عین حال می‌توان بعضی از مطالب را از آنچه به جا مانده شرح داد. از ویژگی‌های حضرت معصومه (ع) این بود که به علوم اسلام و آل محمد (ص) آگاهی داشت، و آن را برای دیگران و آیندگان، نقل می‌کرد، و از راویان و محدثان به شمار می‌آمد، چنان که روایت نقل بیانگر این مطلب است از این رو امام کاظم (ع) فرمود: "پدرش به فدایش باد،" در حدی که وجود شریفش حجت و امین پدرش امام کاظم (ع) بود، چنان که در فرازی از زیارتنامه غیر معروفه او آمده: "السَّلامُ عَلَیْكَ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ حُجَّتِهِ وَ آمِنِهِ؛ سلام بر تو ای فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع)، و حجت و امین موسی بن جعفر (ع) بنا بر این حضرت معصومه (ع) حجت و امانت دار پدرش امام کاظم (ع) بود که در این صورت، حجت و امین خدا و حجت و نشانه اسلام و حافظ امانت الهی بود. گرچه روایات آن حضرت به دست ما نرسیده، ولی اندکی از آن روایات را که دست ما رسیده در اینجا می‌آوریم: ۱- در کتاب ارزشمند الغدیر، به نقل از کتب متعدد اهل تسنن، حدیث غدیر و حدیث "مُنزِلت" از آن بانوی بزرگوار نقل شده است، به این ترتیب "...: حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ وَ زَيْنَبُ وَأُمُّ كَلْثُومٍ بَنَاتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، قُلْنَ حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ وَ سَكِينَةُ ابْنَتَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتِ فَاطِمَةَ بِنْتِ النَّبِيِّ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَضِيَ عَنْهَا قَالَتْ: أَنَسِيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ غَدِيرِ حُجْمٍ "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلَيْ مَوْلَاةٍ" وَقَوْلُهُ (ص): "أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى (ع)؛ دختران امام کاظم (ع) فاطمه (معصومه) و زینب و ام کلثوم گفتند: روایت کرد ما را فاطمه دختر امام صادق (ع)، او گفت: روایت کرد مرا فاطمه دختر امام باقر (ع)، و او گفت: روایت کرد مرا فاطمه دختر امام سجاد، و او گفت: روایت کردند مرا فاطمه و سکینه دختران امام حسین (ع) و آنها گفتند، روایت کرد ما را ام کلثوم دختر فاطمه زهرا (ع) دختر پیامبر (ص)، و او از مادرش فاطمه زهرا دختر گرامی پیامبر (ص) روایت کرده که آن بانوی در برابر غاصبین خلافت علی (ع) فرمود: آیا فراموش کردید سخن رسول خدا (ص) در روز عید غدیر حُجْم را که فرمود: هر کس که من مولا- و رهبر او هستم، پس علی (ع) مولا- و رهبر اوست؟ و نیز به علی (ع) فرمود: نسبت تو به من همانند نسبت هارون به موسی (ع) است (۱۹۸) ۲- حضرت معصومه (ع) به همان سند روایت بالا، از حضرت زهرا (ع) نقل می‌کند که فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم فرمود: هنگامی که به معراج رفتم، وارد بهشت شدم، در آنجا قصری از در سفید میان خالی دیدم، که در آن قصر، به دُر و یاقوت آراسته شده بود، و بر آن در، پرده‌ای آویخته بود، سرم را به سوی آن بلند کردم، دیدم بر روی آن در چنین نوشته شده است: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ الْقَوْمِ؛ خدای جز خدای یکتا نیست، محمد رسول خداست، علی رهبر قوم است. و به آن پرده نگاه کردم دیدم در آن چنین نوشته شده است: "بَخِ بَخِ مَنْ مِثْلُ شَيْعِهِ عَلِيٍّ؟ به به! چه کسی همانند شیعه علی (ع) (دارای مقامات عالی) است؟" وارد آن قصر شدم، در میان آن، قصری از عقیق سرخ میان خالی دیدم، دارای دری از نقره، آراسته به زبرجد سبز بود، و بر آن در، پرده‌ای آویخته بود، سرم را بلند کردم، دیدم بر روی آن در چنین نوشته شده: "مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَصِيُّ الْمُصْطَفَى؛ محمد رسول خداست، علی وصی مصطفی است." سپس

در آن پرده دیدم چنین نوشته بود: "بِشَرِّ شِيعَةَ عَلِيٍّ بِطَيْبِ الْمَوْلِدِ؛ شِيعَةَ عَلِيٍّ (ع) را مژده بده که پاکزاد است." در میان آن قصر رفتم، دیدم قصری دیگری از زمرد سبز میان خالی است که زیاتر از آن ندیده بودم، دارای دری از یاقوت سرخ، آراسته به در بود، پرده ای بر آن آویخته بود، سرم را بلند کردم و دیدم روی آن پرده چنین نوشته شده است: "شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمْ الْفَائِزُونَ؛ شیعیان علی (ع) کسانی هستند که رستگار می باشند." به جبرئیل گفتم: حبیب جبرئیل، این قصر از آن کیست؟ گفت: این قصر از آن پسر عمو و وصی تو علی بن ابیطالب (ع) است، همه مردم در روز قیامت پابرنه و عریان محشور می شوند جز شیعیان علی (ع)، در آن روز مردم به نام های مادرانشان خوانده شوند جز شیعه علی (ع) که به نام های پدرانشان خوانده می شوند، گفتم: ای حبیب جبرئیل! منظور از این سخن چیست؟ گفت: "لَانَّهُمْ أَحْبُّوا عَلِيًّا فَطَابَ مَوْلِدُهُمْ؛ زیرا شیعیان، علی (ع) را دوست داشتند از این رو پاکزاد شدند." (۱۹۹)

۳- حضرت معصومه (ع) با چند واسطه از صفیه عمه رسول خدا نقل می کند: وقتی که امام حسین (ع) چشم به جهان گشود، رسول خدا (ص) به من فرمود: ای عمه! فرزندانم را نزد من بیاور، عرض کردم: هنوز او را پاکیزه نکرده ام، فرمود: ای عمه! آیا تو می خواهی او را پاکیزه کنی؟ همانا خداوند متعال او را پاک و پاکیزه نموده است. (۲۰۰) ۴- حضرت معصومه وقتی که در ساوه بیمار شد، فرمود: مرا به قم ببرید، زیرا از پدرم شنیدم که فرمود: "قم مرکز شیعیان ما می باشد." (۲۰۱) ۵- در کتاب اللؤلؤ الثمینة فی الآثار المنعنه المرویه (که در سال ۱۳۰۶ هـ. ق در مصر چاپ شده) چنین روایت شده...: "عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ السَّجَّادِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْآلُ مِنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا؛ فاطمه (معصومه) دختر امام کاظم، و او از فاطمه دختر امام صادق، و او از فاطمه دختر امام باقر، و او از فاطمه دختر امام سجاد، و او از فاطمه دختر امام حسین، و او از زینب دختر علی، و او از فاطمه زهرا دختر رسول خدا (ص) روایت کرد که رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید کسی که با حجت آل محمد (ص) از دنیا رفت، شهید از رفته است." (۲۰۲) توجه به مضمون این پنج روایت بیانگر آن است که حضرت معصومه (ع) با پیام های خود حقانیت تشیع را ابلاغ می کند، و نسبت به شیعیان علی (ع) ابراز علاقه می نماید، و پاداش های آنها را بیان می کند تا آنها در راستای آرمان های مقدس تشیع، استوار باشند. ۶- حرم حضرت معصومه (ع) تجلیگاه مرقد حضرت زهرا (ع) مرجع عظیم الشأن مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی (ره) فرمود: پدرم مرحوم آیت الله علامه سید محمود مرعشی (ره) که در نجف اشرف می زیست، بسیار علاقمند بود که به طریقی، محل قبر شریف جده اش حضرت زهرا (ع) را بیابد، برای این مقصود، ختم مجربی (یعنی یکی از دعاهایی که استجاب آن به تجربه رسیده که با تکرار آن با حضور قلب و خلوص و شرایط دیگر، موجب رسیدن به مقصود است) انتخاب نمود، چهل شب به آن مداومت کرد، تا شاید از طریقی به محل مرقد شریف حضرت زهرا (ع) آگاه گردد. شب چهلیم بعد از انجام ختم و توسل فراوان، به بستر خواب رفت، در عالم خواب به محضر امام باقر (ع) (یا امام صادق) رسید، امام به او فرمود: "عَلَيْكَ بِكَرِيمَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ به دامن کریمه اهل بیت (ع) چنگ بزن." ایشان تصور کرد منظور امام (ع) از این جمله، حضرت زهرا (ع) است، عرض کرد: "آری قربانت گردم، من نیز ختم را برای همین گرفتم که محل شریف قبر آن حضرت را دقیق تر بدانم و زیارتش کنم." امام (ع) فرمود: "منظور من قبر شریف حضرت معصومه (ع) در قم است." سپس افزود: به خاطر مصالحی، خداوند اراده نموده که قبر حضرت زهرا (ع) برای همیشه برای همگان مخفی باشد، از این رو قبر حضرت معصومه (ع) را تجلیگاه قبر شریف حضرت زهرا (ع) قرار داده است، اگر قرار بود قبر حضرت آشکار باشد همان شکوه و عظمت مرقد حضرت زهرا (ع) را خداوند برای قبر حضرت معصومه (ع) قرار داده است. مرحوم آیه الله سید محمود مرعشی، وقتی که از خواب برخاست، تصمیم گرفت که به قصد زیارت حضرت معصومه (ع) به قم مهاجرات کند. او بی درنگ با همه اعضای خانواده اش از نجف اشرف، عازم قم شد و به زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) پرداخت. (۲۰۳) آن مرحوم، سرانجام به نجف بازگشت و در سال ۱۳۳۸ هـ. ق در آنجا در گذشت، ولی فرزند برومندش آیه الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی به قم آمد و در جوار مرقد مطهر حضرت

معصومه (ع) می زیست تا اینکه پس از ۶۶ سال درس و بحث و خدمات فقهی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بسیار، در هشتم صفر سال ۱۴۱۱ هـ. ق (مطابق با ۱۷ شهریور ۱۳۶۹ شمسی) در سن ۹۶ سالگی در قم به ملکوت اعلی پیوست، مرقد شریفش در جنب کتابخانه عظیم و بی نظیرش، در قم در خیابان آیه الله مرعشی (ارم سابق) قرار گرفته است. این فراز عجیب و استثنایی نیز بیانگر ورق دیگری از مقام با عظمت حضرت معصومه (ع) است که گویی آینه تمام نمای وجود مبارک جده اش حضرت زهرا (ع) است، که مرقدش در این رؤیای صادقانه همچون مرقد حضرت زهرا (ع) دارای همان شکوه و جلال معنوی شده است. با توجه به اینکه مرجع تقلید این رؤیا را از پدر مجتهدش نقل می کند، و خواب دیدن امام معصوم (ع)، دلیل بر صدق آن خواب است. ۷- زیارتنامه مخصوص یکی از شواهد عظمت استثنایی حضرت معصومه (ع)، زیارتنامه ای است که به خصوص، حضرت رضا (ع) در شأن او صادر فرموده است، زیرا بعد از فاطمه زهرا (ع) تنها زیارتی که از امام معصوم (ع) برای او نقل شده زیارت حضرت معصومه (ع) است، حضرت زینب (ع) با آن همه مقام و منزلت زیارت مخصوص - نقل شده - از معصوم ندارد و همچنین بانوان ارجمند دیگر از خاندان عصمت طهارت. علامه مجلسی (ره) از بعضی از کتب زیارات، از علی بن ابراهیم، و او از پدرش، و او از سعد اشعری قمی نقل می کند که گفت در محضر امام رضا (ع) بودم، به من فرمود: "ای سعد از برای ما در نزد شما (در قم) قبری وجود دارد: سعد عرض کرد: قربانت گردم آیا مقصود شما قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) است؟ امام رضا (ع) فرمود: "نَعَمْ مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ آری کسی که با معرفت به شأن او، او را زیارت کند، بهشت برای او است." سپس حضرت رضا (ع) چگونگی زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) را برای سعد، چنین بیان کرد، وقتی کنار قبرش رفتی در نزد بالای سر آن حضرت رو به قبله بایست و ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ بار شَبَّحْنَا اللَّهَ و ۳۳ بار الحمد لله بگو، آنگاه بگو: اَللّٰهُمَّ عَلٰى اَدَمَ صَفْوَةَ اللّٰهِ. تا آخر زیارت (۲۰۴) از ویژگی های این زیارت این است که مطابق دستور حضرت رضا (ع) در آغاز آن ۳۴ بار تکبیر و ۳۳ بار تسبیح و ۳۳ بار حمد گفته می شود، چنین دستوری در مورد زیارت های دیگر دیده نشده. آری این سرآغاز توحیدی، برای آن است که زائر هنگام زیارت آنخاتون ارجمند دو سرا، با توجه و حضور قلب، و توحید و تنزیه و شکر خدا وارد گردد، و با این حالت ملکوتی با حضرت معصومه (ع) ارتباط برقرار نماید، که چنین حالتی، عالی ترین حال بنده خدا در برابر عظمت مقام اولیای خدا است تا با روحی پاک و قلبی صاف و دور از شوائب و آلودگی ها به زیارت پردازد و نتیجه خوب بگیرد. ۸- القاب پیام آور در مورد حضرت معصومه (ع) دو زیارتنامه نقل شده، یکی همان زیارتنامه معروف است، که علامه مجلسی آن را از حضرت رضا (ع) نقل نموده است. (۲۰۵) دیگری زیارتنامه ای است که صاحب کتاب انوار المشعشعین (شیخ محمد علی بن حسین کاتوزیان، در همین کتاب، جلد ۱، چاپ سنگی) (۲۰۶) نقل کرده است، در فرازی از این زیارتنامه، خطاب به حضرت معصومه (ع) چنین می خوانیم: اَللّٰهُمَّ عَلَیْكَ اَیُّهَا الطَّاهِرَةُ الْحَمِيدَةُ الْبُرَّةُ الرَّشِیْدَةُ، التَّقِیَّةُ النَّقِیَّةُ الرَّضِیَّةُ الْمَرْضِیَّةُ؛ سلام بر تو ای پاک سرشت و پاک روش، ای ستوده، ای نیکوکار، ای بانوی رشد یافته و پاک و پاکیزه، ای بانوی شایسته و پسندیده (۲۰۷) در این فراز به هشت لقب از القاب حضرت معصومه (ع) تصریح شده که هر کدام پیام آور یکی از ابعاد ارزش های والای زندگی درخشان او است. هر یک از این القاب و صفات کافی است که ما را به مقام های عالی و درجات ممتاز معنوی او رهنمون گردد، شخصیتی که همه ابعاد روش و منش و فکر و ذکر و عمل او بر اساس پاکی، صداقت، شایستگی، تفکر و رشد دینی و عرفانی، و مورد پسند خدا و رسول و امامان (ع) پی ریزی شده، و در این راستا قرار گرفته است، و به طور خلاصه، این صفات بیانگر مقام عصمت و طهارت ذاتی و اکتسابی او است، که هر کدام، چون آینه نشان دهنده جمال و کمال او می باشند. ۹- شفاعت وسیع حضرت معصومه (ع) در ذیل روایتی که قبلاً در مورد پیش گویی امام صادق (ع) از تولد حضرت معصومه (ع) و وفات او در قم ذکر شده است...: "وَاسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى، تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِیْعَتُنَا الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ؛ نام او فاطمه دختر موسی (ع) است که با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت می گردند" (۲۰۸) این روایت حاکی از عظمت مقام فوق العاده حضرت معصومه (ع) است، که شفاعت او شامل همه شیعیان خواهد شد. این مطلب نیز شاهد

گویایی بر فضایی استثنایی حضرت معصومه (ع) است. یکی از علمای دولت آباد اصفهان، حضرت آیت الله حاج شیخ محمد ناصری دولت آبادی، از پدرش مرحوم آیت الله شیخ محمد باقر ناصری (وفات یافته) سال ۱۴۰۷ هـ. ق. نقل می کند: در سال ۱۲۹۵ هجری قمری، در اطراف قم، قحطی و خشکسالی شد، مردم به ستوه آمدند در میان آن ها چهل نفر از افراد متدین، انتخاب شده و به قم آمدند و در حرم حضرت معصومه (ع) به بست نشستند، تا شاید با عنایات و دعای آن بزرگوار، خداوند باران بفرستد. پس از سه شبانه روز، در شب سوم یکی از آنان، مرحوم آیه الله العظمی میرزای قمی (وفات یافته سال ۱۲۳۱ هـ. ق.) (۲۰۹) را در خواب می بیند، میرزا می پرسد: شما چرا در اینجا به بست نشسته اید؟ او عرض می کند: مدتی است در منطقه ما بر اثر نیامدن باران، خشکسالی و قحطی به وجود آمده است، برای رفع خطر، به اینجا پناه آوردیم. میرزای قمی می فرماید: برای همین، در اینجا جمع شده اید؟ این که چیزی نیست این مقدار از دست ما نیز ساخته است، در چنین نیازها به ما مراجعه کنید، ولی اگر شفاعت همه جهان را خواستید، دست توسل به طرف این شفیعه روز جزا (حضرت معصومه) دراز کنید. ۱۰- پاداش عظمت زیارت مرقد حضرت معصومه (ع) در مورد پاداش زیارت مرقد حضرت معصومه (ع) روایات متعددی از امام معصوم (ع) نقل شده که نظر شما را به هشت روایت زیر، که هر کدام پیام ویژه ای از عظمت مقام حضرت معصومه (ع) می دهد، جلب می کنیم: ۱- امام صادق (ع) در ضمن گفتاری فرمود...: "مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ کسی که او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می گردد." (۲۱۰) ۲- نیز فرمود: "إِنَّ زِيَارَتَهَا تَغْدِلُ الْجَنَّةَ؛ همانا زیارت او برابر کسب بهشت است." (۲۱۱) ۳- سعد بن سعد اشعری می گوید: در مورد پاداش زیارت قبر حضرت معصومه (ع) از امام رضا (ع) پرسیدم، فرمود: "مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ کسی که او را زیارت کند، پاداش او بهشت است." (۲۱۲) ۴- در مورد دیگر فرمود: "مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ کسی که او را از روی معرفت به شأن و مقامش، زیارت کند، پاداش او بهشت است." (۲۱۳) ۵- نیز فرمود: "مَنْ زَارَ الْمُعْصُومَةَ بِقَمٍّ كَمَنْ زَارَنِي؛ کسی که معصومه (ع) را در قم زیارت کند، مانند آن است که مرا زیارت کرده است." (۲۱۴) ۶- یکی از شیعیان به زیارت مرقد منور حضرت رضا (ع) رفت و پس از زیارت، عازم کربلا شد، و از مسیر همدان به سوی کربلا رفت، در بین راه در عالم خواب، حضرت رضا (ع) را دید، آن حضرت به او فرمود: "چه می شد که اگر از قم عبور می کردی و قبر خواهرم را زیارت می کردی؟" (۲۱۵) ۷- مولی حیدر خوانساری می نویسد: روایت شده، امام رضا (ع) فرمود: هر کس نتواند به زیارت من بیاید، برادرم را در ری (یعنی امام زاده حمزه را که در کنار مرقد حضرت عبدالعظیم (ع) قرار گرفته است) یا خواهرم (حضرت معصومه (ع)) را در قم زیارت کند، به همان ثواب زیارت من می رسد. (۲۱۶) شرح کوتاه گرچه همه این احادیث، با زبان گویا، بیانگر اوج عظمت مقام حضرت معصومه (ع) است، ولی نکاتی در این روایات هست که در اینجا اشاره می شود: مانند: وجوب بهشت، معادل بهشت، مالک شده بهشت که از کلمه "لَهُ" فهمیده می شود، و برابر بودن زیارت او با زیارت حضرت رضا (ع) و بازخواست حضرت رضا (ع) از شیعه ای که به زیارت مرقد منور حضرت معصومه (ع) نرفته است. زیارت حضرت معصومه (ع) را تنها یک امام، سفارش نکرده است، بلکه سه امام (امام صادق، امام رضا و امام جواد (ع)) سفارش نموده اند، و جالب اینکه امام صادق (ع) این سفارش را قبل تولد حضرت معصومه (ع) بلکه قبل از تولد پدر حضرت معصومه (ع) امام کاظم (ع) نموده است. نکته جالب دیگر، روایت پنجم است که در آن، پاداش زیارت قبر شریف حضرت معصومه (ع)، برابر پاداش زیارت حضرت رضا (ع)، امام معصوم قرار داده شده است، زید شحام از امام صادق (ع) پرسید: پاداش کسی که یکی از شما را زیارت می کند چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: "کَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ؛ مانند کسی است رسول خدا (ص) را زیارت نموده است." (۲۱۷) حضرت رضا (ع) فرمود: "أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَهُوَ عَلَى غُسْلٍ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ؛ آگاه باشید، کسی که مرا در حالی که غسل زیارت کرده زیارت کند، به گونه ای از گناه بیرون آید و پاک می شود که هنگام تولد از مادرش از گناه پاک بود." (۲۱۸)

دو نکته پیام آور

۱- آن همه مقام چرا؟ می پرسند: آن همه مقام چرا؟ با این که حضرت معصومه (ع) چندین خواهر داشت، چرا بر آنها برتری داشت؟ پاسخ: این سؤال در مورد حضرت زهرا (ع) نیز مطرح است، که باید در پاسخ گفت: این دو بانو علاوه بر شرافت خانوادگی و ذاتی، در عرصه ها و میدان های ایمان و عمل، ممتاز بودند و در این راستا با گزینش خود، درجات عالی ارزش های والای انسانی را پیمودند، و با عرفان و عمل خود آن گونه درخشیدند. حضرت معصومه (ع) در صحنه های علم، عرفان، ایمان، سیاست، و حمایت از مقام رهبری، بسیار ممتاز بود و سرانجام در این راستا به شهادت رسید. او در اقامت هفده روزه خود در قم، به عبادت و راز و نیاز با خدا اشتغال داشت، چنان که عبادتگاه او که آن را "بیت النور" گویند و اکنون در مدرسه ستیه قم در محله میدان میر قرار گرفته، گواه نورانیت و صفای ممتاز او در ارتباط با خداست. از پرباری عمر مبارک ۲۸ ساله حضرت معصومه (ع) همان بس که در اقامت هفده روزه اش در قم، حوزه علمیه قم را بقای جادوانه بخشید، و ده ها هزار فرهیخته و دانش پژوه را به جهان تشیع ارزانی داشت، بزرگانی بسان زکریا بن آدم از اصحاب امام رضا (ع) و احمد بن اسحاق و کیل امام حسن عسکری (ع) در قم تا وجود مراجع تقلید و اندیشمندان متفکری چون: میرزای قمی، آیت الله شیخ ابوالقاسم قمی، آیه الله حائری، آیه الله صدر، آیه الله سید محمد تقی خوانساری، آیه الله حجت، آیه الله بروجردی، آیه الله سید احمد خوانساری، آیه الله گلپایگانی، آیه الله مرعشی نجفی، آیه الله اراکی، علامه طباطبائی، استاد شهید مرتضی مطهری و حضرت امام خمینی (اعلی الله مقامهم الشریف) همه از برکت وجود عالمه آل عبا حضرت معصومه (ع) است که به حوزه علمیه مرکزیت داده، و با پرتو افشانی خویش، آن را به مدینه فاضله اسلامی تبدیل نموده است... انقلاب اسلامی ایران در حقیقت فرزند پاک این سرزمین مطهر و فیضیه گرفته از درگاه بی بی فاطمه معصومه (ع) است، که اینکه با رهبری های حکیمانه ولی امر مسلمین، حضرت آیه الله خامنه ای مد ظله العالی، به مسیر خود ادامه می دهد. رحمت خدای بزرگ و درود خالصانه همه پیامبران، امامان، اولیای خدا و مجاهدان راستین بر این بانوی بزرگ باد، که همواره می درخشد و نور افشانی می کند. و کوثر همیشه جوشان ولایت است. کوتاه سخن اینکه: آنچه انسان را به مقامات ارجمند می رساند، ایمان و عمل است، چنان که امام باقر (ع) فرمود: "فَوَاللَّهِ مَا شَيْعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ؛ سوگند به خدا شیعه ما نیست مگر کسی که پرهیزکار بوده و از خدا اطاعت کند" (۲۱۹). نیز فرمود: "لَا تُنَالُ وَلَا يُتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ؛ به ولایت و دوستی ما جز از راه انجام عمل نیک و پرهیزکاری نمی توان رسید" (۲۲۰). توجه اسلام و مسلمانان به ارزش زن در همه تاریخ و در تمام ادیان، با افراط و تفریط، به زنان ظلم شده است ولی اسلام حقوق زن را به طور کامل و عادلانه به آنها داده است، و آنها را از هر گونه انحطاط های ساختگی رهایی بخشیده است. یکی از نمونه های این حقیقت این که: مسلمانان بانوانی همچون: حضرت خدیجه، حضرت فاطمه، حضرت زینب، حضرت معصومه - علیهن السلام - را به عنوان اینکه آنها دارای عالی ترین مقام ها هستند می ستایند، و با بهترین و عمیق ترین روش، از آنها تجلیل و احترام و نسبت به آنها ابراز احساسات می نمایند، و با این روش خود اعلام می دارند که میزان در رسیدن به مقامات عالی، تقوا و عمل است، نه زن و مرد، سیاه و سفید و... و این عظمت و احترام که در بارگاه نورانی حضرت فاطمه معصومه (ع) که همچون نگین در شهر قم، جلوه دارد بهترین دلیل و گواه به احترام اسلام به شخصیت زنان والامقام است، و همین نمونه عملی می تواند جواب کوبنده ای باشد برای آنهایی که می گویند اسلام برای زن چندان ارزشی قائل نیست. مرغ دلم راهی قم می شود در حرم امن تو گم می شود عمه سادات سلام علیک روح عبادات سلام علیک کوثر نوری به کویر قمی آب حیات دل این مردمی عمه سادات بگو کیستی فاطمه یا زینب ثانی استی؟ از سفر کربلا آمدی یا که به دنبال رضا آمدی کاش شبی مست حضورم کنی باخبر از وقت ظهورم کنی

چند کرامات از درگاه حضرت معصومه (ع)

چند کرامات از درگاه حضرت معصومه (ع)

توضیحی درباره کرامات و ولایت تکوینی یکی از اقسام ولایت‌ها که در سطح بالایی قرار دارد، "ولایت تکوینی" است. ولایت تکوینی آن است که کسی توانایی تصرف در جهان آفرینش داشته باشد، مثلاً حضرت عیسی (ع) دارای مقام ولایت تکوینی بود، یعنی می‌توانست در جهان خلقت تصرف کند و به تعبیر قرآن، به اذن خدا، با دیدن به مجسمه گلی پرنده، آن را زنده کرده و به پرواز درآورد، و یا کور مادرزاد را بینا نماید، و یا بیماری بی‌درمان بُرص را درمان بخشد، و از همه بالاتر مرده را زنده کند. (۲۲۱)

این قدرت ملکوتی عیسی (ع) به خاطر آن بود که او عبد کامل خدا و از اولیاء و پیامبران بود، و انسان می‌تواند در پرتو بندگی خالص و کامل به چنان مقاماتی برسد که خداگونه شود و مظهر صفات کمال و جلال خدا گردد، چنان که امام صادق (ع) در سخنی فرمود: "الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كَنَّهُهَا الرُّبُوبِيَّةُ؛ عبودیت و بندگی گوهری است که ربوبیت در آن نهفته است." (۲۲۲) یعنی عبودیت انسان را به قدری به خدا نزدیک می‌کند که مظهر صفات خدا می‌شود، و به اذن پروردگار می‌تواند در جهان تکوین، تصرف کند و کارهای خدایی نماید. توضیح اینکه: وصول به ربوبیت در پرتو پیمودن مراحل عبودیت گرچه در ظاهر تعبیر زنده‌ای است، زیرا معنی این جمله "از بندگی تا خداوندگاری است" مگر می‌شود انسان از مرز بندگی خارج شود، یا در مرز خدایی گام بگذارد؟ "أَنَّ التُّرَابَ وَرَبَّ الْأَرْيَابِ؛ خاک کجا و پروردگار پروردگاران کجا؟" ولی به گفته استاد علامه شهید مرتضی مطهری (ره) باید توجه داشت که خدایی غیر از خداوندگاری است، مقصود از حدیث فوق این است که انسان در پرتو بندگی به خداوندگاری می‌رسد. (۲۲۳)

یعنی انسان در پرتو پیمودن مراحل عالی بندگی، دارای روح ولایت تکوینی می‌شود و می‌تواند کارهای معجزه آسا کند و کرامت‌های عجیب از او سرزند. در اینجا به عنوان نمونه به ذکر یک شاهد عینی از نمونه کرامت‌های حضرت رضا (ع) که نگارنده یقین به آن دارد می‌پردازم: خواهری دارم به نام ایران خانم، که در سال ۱۳۲۰ ش در اشتهارد متولد شد، پس از چندی مادرش از دنیا رفت، او به سن دو سالگی رسید ولی نمی‌توانست بایستد، حتی دست‌هایش را به دیوار تکیه می‌دادند، باز به زمین می‌افتاد، پدرم با مادر بزرگم همراه بعضی از مؤمنان، او را در سال ۱۳۲۳ ش برای توسل به حضرت رضا (ع) به مشهد مقدس بردند. فصل زمستان بود و حرم آن حضرت خلوت بود. پدر و مادر بزرگم این کودک را در کنار خود در نزدیک ضریح مقدس نشانند و ملتسمانه از آقا خواستند که به او لطف حاصلی کند، سپس مشغول نماز شدند، ناگاه در نماز دیدند این دختر برخاست و به سوی ضریح رفت و ضریح را به بغل گرفت. از آن پس دختر به طور کلی شفا یافت و بدون تکیه بر چیزی، به راه افتاد. او را به اشتهارد آوردند، همه بستگان که او را می‌شناختند و می‌دانستند که او قادر به ایستادن و راه رفتن نبود، تعجب کردند، و به یاد لطف سرشار حضرت رضا (ع) اشک شوق ریختند. این خواهرم هنوز زنده است و در کمال سلامت به سر می‌برد. اینک می‌گوییم:

حضرت معصومه (ع) نیز بر اثر کمال عبودیت و عرفان، و دستیابی به مقامات عالی معنوی به مرحله‌ای رسید که دارای چنین امتیازی شده و می‌تواند از مقام ولایت خود استفاده کرده و کارهای معجزه آسا و کرامت‌های شگفت کند. در اینجا در میان صدها نمونه نظر شما را به چند نمونه جلب می‌کنیم: ۱- نجات گروه سرگردان با راهنمایی حضرت معصومه (ع) سال‌ها قبل از انقلاب، گروهی از مردم یکی از شهرهای دور، در فصل زمستان برای زیارت حضرت معصومه (ع) عازم قم شده بودند. شب فرا رسید، برف سنگینی در زمین نشسته بود، این گروه در چند فرسخی قم راه را گم کردند، و در بیابان بدون وسیله، سرگردان شده و در مخاطره شدید قرار گرفتند، همانجا دست به توسل به دامن حضرت معصومه (ع) زدند تا با نشان دادن راه، آن‌ها را از خطر برهاند. طبق سند موثق، یکی از خدام آستانه مقدسه حضرت معصومه (ع)، مرحوم سید محمد رضوی می‌گوید: در آن شب (بدون اطلاع از زائران در به در و سرگردان) در حرم بودم، اندکی خوابیدم، در عالم خواب دیدم حضرت معصومه (ع) نزد من آمد و فرمود: "برخیز، چراغ گلدسته‌ها را روشن کن." (۲۲۴)

به ساعت نگاه کردم، دیدم اندکی از نیمه شب گذشته و هنوز چهار ساعت به اذان صبح باقی است (و ماطبق معمول اندکی قبل از اذان، چراغ‌های گلدسته‌ها را روشن می‌کردیم). خوابیدم، دوباره حضرت معصومه (ع) را در خواب دیدم، این بار با تندلی به من فرمود: "برخیز، مگر نگفتم چراغ‌های گلدسته‌ها را روشن کن". برخاستم و چراغ‌های گلدسته‌ها را روشن کردم، دیدم برف سنگینی آمده و همه جا را سفید پوش نموده است، ولی شگفت زده شده بودم که چرا امشب به دستور حضرت معصومه (ع) چراغ‌ها را زودتر روشن نموده‌ام؟ آن شب به سرآمد، صبح روز بعد که هوا آفتابی بود، از حرم عبور می‌کردم، شنیدم چند نفر از زائران به همدیگر می‌گویند: "حضرت معصومه (ع) به داد ما رسید، چقدر باید از محضر مقدسش تشکر و سپاس‌گزاری نماییم! اگر چراغ‌های گلدسته‌ها روشن نمی‌شد، ما در دل شب تاریک در بیابان پر از برف و هوای سرد، که راه را گم کرده بودیم، جان سالمی به در نمی‌بردیم، اگر چراغ گلدسته‌ها روشن نمی‌شد ما جهت شهر قم را در آن تاریکی ظلمانی هرگز پیدا نمی‌کردیم".

راز خواب را دریافتم که چرا حضرت معصومه (ع) به من می‌فرمود: برخیز و چراغ گلدسته‌ها را روشن کن! (۲۲۵) ۲- امام زمان (عج) در کنار حرم از مطالب گفتنی اینکه: نقل می‌کنند، شخصی به نام سید عبدالرحیم که مورد وثوق بود، گفت: در عالم خواب دیدم، در قبرستان بزرگ قم، جمعیت بسیاری هستند، در این هنگام شخص بزرگواری را که سوار بر اسبی بود و از بازارچه می‌آمد، مشاهده نمودم، دیدم در پشت سر آن سوار، شخصی گفت: "این سوار حضرت حجت (عج) می‌باشد" تا این خبر را شنیدم، سراسیمه به دنبال آن حضرت شتافتم، دیدم آن حضرت به صحن مطهر آمد و در آنجا پیاده شد. صحن خلوت بود، کسی را جز آن حضرت و شخصی که همراهش بود در آنجا ندیدم، مشاهده کردم که آنها عبور کرده تا به در صحن عتیق رسیدند، افسار اسب را به دست من دادند تا آن را نگهدارم، با خود گفتم نگهداشتن اسب خوب است یا همراه حضرت بودن؟ سرانجام همراهی حضرت را برگزیدم و افسار اسب را به دست همان شخصی که همراه امام بود دادم و خودم به دنبال حضرت روانه شدم، دیدم حضرت وارد حرم شد و در بالاسر مرقد حضرت معصومه (ع) توقف کرد، هیچ کس از خدام نبودند، پیش خود فکر می‌کردم آیا به حضور حضرت بروم یا نروم؟ در کنار رواق ایستادم، صدای آن حضرت را می‌شنیدم، اما چیزی نمی‌فهمیدم، پس از مدتی آن حضرت از حرم بیرون آمد و من نیز از حرم بیرون آمدم و پشت سر او به راه افتادم، ولی ناگهان ناپدید شد و هرچه جستجو کردم دستم به دامنش نرسید و از فیض حضور آن بزرگوار محروم گشتم. (۲۲۶) ۳- شفای بیماری بی درمان از داستان‌های واقعی که نقل آن به تواتر رسیده این که: پای مردی به نام میرزا اسدالله که از خدام آستانه مقدسه حضرت معصومه (ع) بود بیماری شقاقولوس (یعنی یک نوع بی‌حسی و فلجی) گرفت، به حدی که انگشت‌های پایش سیاه شده و پزشک‌های آن زمان از درمان او عاجز شده بودند و به اتفاق رأی گفته بودند که باید پای او قطع شود. یک روز قبل از آنکه موعد قطع پا فرا رسد، بیمار نامبرده با خود گفت حال که بنا است فردا پای مرا قطع کنند، خوب است امشب در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) بمانم و متوسل شوم. شخصی به نام "مبارک" او را حمل کرد و به حرم برد، اواخر شب که خدام، درهای حرم را بستند، او خود را به پای ضریح انداخت و در مورد درد و بیماری خودنااله کرد و ملتسمانه از حضرت معصومه (ع) خواست که از خدا بخواهد، پای او خوب شود، او تا صبح به توسل و سوز و گداز پرداخت، هنوز هوا تاریک بود، خدام شنیدند که میرزا اسدالله، پشت در آمده فریاد می‌زند در را باز کنید، حضرت به من لطف کرد و توسط حضرت معصومه (ع) شفا یافتم، در را باز کردند دیدند میرزا اسدالله خوشحال است و بیماریش رفع شده، و او جریان شفایش را چنین شرح داد؛ بانوی بزرگواری نزد آمد و فرمود تو را چه شده است؟ عرض کردم: بیماری پا مرا از کار انداخته، از خدا، یا شفا می‌خواهم یا مرگ! آن بانو گوشه مقنعه خود را چند بار بر روی پای من مالید و فرمود: خداوند تو را شفا داد احساس کردم که خوب شدم و اصلاً درد پا ندارم. از آن بانو پرسیدم، شما کیستید: فرمود: "آیا مرا نمی‌شناسی و حال آنکه تو خادم حرم من می‌باشی، من فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) می‌باشم." (۲۲۷) ۴- رفع خطر شدید سیل کسانی که به وضع جغرافیایی شهر قم آگاهی دارند می‌دانند که در وسط شهر قم رودخانه بزرگی قرار گرفته و مسیر آب باران ده‌ها فرسخ از زمین

های قبل از رودخانه از پایین گلپایگان و دلپجان گرفته تا قم در همین رودخانه به دریاچه قم می ریزد. در این صورت ناگفته پیداست که هنگام بارش های شدید پی در پی، سیل های خطرناکی در این رودخانه به جریان می افتد، و چنان که تاریخ قم نشان می دهد قرن ها پیش تا کنون چندین بار سیل رودخانه، طغیان کرده و موجب خسارت های بسیار شده است. در یکی از این موارد نوشته اند: زمانی سیل بسیار عظیمی آمد که اهل قم را فوق العاده ترسانده، هر لحظه انتظار می رفت که خطر سیل ساختمان ها را ویران کند... در این بحران شدید مشاهده شد که دستی نمایان گردید و به سیل اشاره کرد، و آن سیل به سوی دیگر رفته و رفع خطر نمود، از این رو شیخ زکی باغبان در آن شرفنامه معروف خود می گوید: روزی که سیل سیمره از رود "ناربار" آمد به شهر قم زقبایای کردگار دانی که کرد دفع بلا- را از این دیار؟ معصومه بود دختر موسی سرفراز ذریه رسول خدا، غمگسار قم (۲۲۸) ۵- نقاره خانه به صدا در آمد نقل می کنند در زمان مرجعیت مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری "در حدود هفتاد سال قبل" شخصی بود که بسیاری از مردم قم او را دیده بودند، قسمت پایین بدنش کم حس و فلج بود به طوری که توانایی حرکت نداشت، و هنگام راه رفتن پای خود را روی زمین می کشید، و از اهالی قفقاز شوری بود برای شفای پای خود به مشهد رفته بود ولی نتیجه ای نگرفته بود، به قم به درگاه حضرت معصومه (ع) رو آورده بود تا شفا بگیرد. در یکی از شب های ماه رمضان بود که صدای نقاره خانه (۲۲۹) بلند شد، علت پرسیدند، گفتند حضرت معصومه (ع) شخصی را که در پا عاجز شفا داد، بعد معلوم شد، که او همان شخص قفقازی است، وقتی او را دیدند مثل اینکه اصلا درد پا در او نبوده است و خودش می گفت: "دیگر دردی در بدن و پای خود احساس نمی کنم" (۲۳۰) ۶- توسل ملاصدرا به حضرت معصومه (ع) صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، معروف به ملاصدرا، و صدرالمآلهین از علما و حکما و فلاسفه بزرگ دوره صفویان است، او پس از مرگ پدر، از شیراز به اصفهان آمد و در آنجا از محضر درس شیخ بهایی و میرداماد، به ادامه تحصیل پرداخت، و خود اعجوبه زمان و افتخار حکمای دوران گردید، او مدتی از عمر خود را در روستای کُهِک (که در چند فرسخی قم واقع شده) به سر برد و به تفکرات عمیق پرداخت، او مکرر به مکه برای انجام مراسم حج و عمره رفت و سرانجام در سفر هفتم هنگام مراجعت، در سال ۱۰۵۰ هـ.ق (در بصره) در گذشت، تألیف های او به زبان عربی از این قرار است: اسفار اربعه، شرح اصول کافی، کتاب الهدایه و شرح حکمه الاشراق. دو نفر از شاگردان برجسته او به نام های ملامحسن فیض کاشانی و مولی عبدالرزاق لاهیجی ملقب به فیاض صاحب کتاب شوارق، مشارق و گوهر مراد، داماد او شدند، و خود از دانشمندان و اساتید بزرگ عصر خود بودند، نوشته اند روزی دختر ملاصدرا، همسر فیض کاشانی، به پدر گفت: خواهر من همسر فیاض که صیغه مبالغه است (یعنی بسیار فیض بخش) می باشد، ولی من همسر فیض هستم، ملاصدرا به او جواب داد: لقب شوهر تو بهتر است، زیرا او عین فیض است. (۲۳۱) ملاصدرا (حکیم مذکور) هرگاه در مطالب علمی به مشکلات پیچیده برخورد می کرد، از روستای کُهِک به زیارت حضرت معصومه (ع) می آمد، و با توسل به آن بی بی دو عالم، مشکلات علمیش حل می شد، و از منبع فیض وجود مبارک حضرت معصومه (ع) مستفیض می گردید. (۲۳۲) مرحوم آیه الله العظمی شهاب الدین مرعشی نجفی (ره) مکرر می فرمود: هر وقت برای ملاصدرا مشکل علمی یا مطلب مبهمی پیش می آمد، در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) به بی بی مکرر متوسل شده، و با استمداد از آن بانوی دو عالم، مشکلش، حل و آسان می شد. (۲۳۳) ۷- هلاکت مزدور گستاخ در عصر رضاخان و کشف حجاب، روزی رییس شهربانی قم که مردی گستاخ و بدزبان بود، به حرم حضرت معصومه (ع) وارد شد و در همانجا به زنان با حجاب حمله کرد، تا چادر از سرشان بگیرد، آه و ناله زنان بلند شد، در همین وقت غیرت آیه الله مرعشی نجفی (ره) که در آنجا حضور داشت، به جوش آمد، و به آن قسمت رفته و برای جلوگیری از آن رییس، پس از بگو مگو، سیلی محکمی به صورت رییس شهربانی زد، او که از این سیلی، سخت یکه خورده بود، آیه الله مرعشی را تهدید به قتل نموده ولی روز بعد همین رییس گستاخ وارد بازار قم گردید، از قضا قسمتی از سقف ساختمان بازار بر سر او خراب شده، و او در همان دم به هلاکت رسید و از دنیا رفت. (۲۳۴) و این حادثه هم از کرامت های حضرت معصومه (ع) است که در حرمش، ستمگر گستاخ، به

زنان با حجاب حمله کرد، و یا عالم بزرگ آیه الله العظمی مرعشی نجفی را تهدید به قتل نمود، و هم از کرامت آیه الله مرعشی به حساب می آید. ۸. حل مشکل آیه الله نجفی به دست حضرت معصومه (ع) آیه الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی (وفات یافته شهریور ۱۳۶۹ شمسی) می فرمود: روزگاری که جوان تر بودم، روزی بر اثر مشکلات فراوانی که داشتم، از جمله می خواستم دخترم را شوهر دهم، ولی مال و ثروتی نداشتم تا برای دخترم جهیزیه تهیه کنم، با ناراحتی به حرم حضرت معصومه (ع) رفتم، و با عتاب و خطاب در حالی که اشک هایم سرازیر بود گفتم: "ای سیده و مولای من، چرا نسبت به امر زندگی من اهمیت نمی دهی؟ من چگونه با این دست خالی دخترم را شوهر دهم؟" سپس با دلی شکسته به خانه برگشتم، حالت غشوه (کشف) مرا فرا گرفت در همان حال شنیدم در می زنده، رفتم و در را باز کردم، شخصی را دیدم که در پشت در ایستاده، وقتی مرا دید گفت: "سیده تو را می طلبد" با شتاب به حرم رفتم، وقتی که وارد صحن شریف آن حضرت شدم، چند کنیز را دیدم که به تمیز کردن ایوان طلا اشتغال داشتند، از سبب آن پرسیدم، گفتند: اکنون سیده می آید، پس از اندکی حرم حضرت فاطمه معصومه (ع) آمد، در حالی که در شکل و شمایل، مانند مادرم فاطمه زهرا (ع) بود (چون جده ام زهرا (ع) را سه بار قبل از آن، در خواب دیده بودم) نزد عمه ام حضرت معصومه (ع) رفتم و دستش را بوسیدم، به من فرمود: "ای شهاب! کی ما در فکر تو نبوده ایم، که ما را مورد عتاب قرار داده و از دست ما شاکی هستی، تو از زمانی که به قم آمدی زیر نظر ما و مورد عنایت ما بوده ای". وقتی که از خواب بیدار شدم، فهمیدم که نسبت به حرم حضرت معصومه (ع) اسائه ادب کرده ام، همان دم برای عذرخواهی به حرم شریفش رفتم، از آن پس حاجتم برآورده شد و در کارم گشایشی صورت گرفت، و مشکل زندگیم حل و آسان گردید. (۲۳۵)

کرامت های تازه

کرامت های تازه

سابقاً کرامت هایی که در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) بروز می کرد، با کمال تأسف ثبت و ضبط نمی شد، ولی اخیراً با تولیت محترم جدید، که تحولی شایان توجه در حرم، از جهات گوناگون به وجود آمده، به این امور توجه می شود، در این راستا ضمن تشکر از مقام سرپرستی حرم مطهر، نظر شما را به موارد زیر از کرامت های تازه که در دفتر تبلیغات آستانه به ثبت رسیده و توسط حضرت حجه الاسلام آقای محمد نظری، در اختیارم قرار گرفته جلب می کنم: ۹- شفا یافتن دختر فلج بار دیگر شبانگهان هنگامی که دیدگان غفلت زده محو تماشای ظلمت خود گردیده بود دست فیاض الهی از آستین کریمه اهل بیت (ع) به درآمد و چراغی به روشنی خورشید ولایت فرا روی عاشقان دل سوخته بر افروخت. سخن از گذشته های دور نمی باشد بلکه حقیقتی است محقق در جمعه شب ۲۳/۲/۱۳۷۳ شمسی. آن زمان که دیگر درهای عالم مادی بسته می شود و تنها و تنها چشم امید به قدرت بی انتها است چاره ساز می گردد. سخن از لطف و کرامت و مهربانی و محبت است. آری بار دیگر جمعه شب شاهد گشوده شدن خزائن غیب گشتم و نزول رحمت الهی، شامل حال مسافری گردید، اومسافری بود از راه دور، مسافری که بعد مسافت را طی کرده بود و درعین دوری، بسیار نزدیک بود. آری، او دختری بود چهارده ساله، از اهالی روستای شوط ماکو، از شهرهای آذربایجان، در گفتگویی مختصر شرحی از بی نهایت هستی را بر ایمان بازگو کرد و او این چنین آغاز نمود: ر-ا... هستم، از اهالی شوط ماکو. چهار ماه پیش بر اثر یک نوع سرماخوردیک از هر دو پا فلج شدم، خانواده ام مرا به بیمارستان های مختلف در شهرهای ماکو، خوی و تبریز بردند، ولی همه پزشکان پس از عکس برداری و انجام آزمایش ها از درمانم عاجز شدند و من دیگر نمی توانستم پاهایم را حرکت دهم، تا این که چهارشنبه ۲۱/۲/۷۳ در عالم رؤیا دیدم که خانمی سفید پوش سوار بر اسبی سفید به طرف من آمدند و فرمودند: "چرا از همان ابتدای بیماری به قم پیش من نیامدی تا شفاعت دهم؟" با اضطراب از خواب پریدم و جریان خواب را با عمو و عمه ام در میان گذاشتم و آنها نیز بلافاصله مقدمات سفر به قم را فراهم آوردند. لذا روز جمعه ۲۳/۲/۷۳ ساعت ۳۰/۷ دقیقه بعد از

ظهر به حرم مطهر مشرف شدیم. پس از نماز مشغول خواندن زیارتنامه شدم که ناگهان صدای همان خانمی که در خواب دیده بودم به گوشم رسید که: بلند شو راه برو که شفایت دادم. من ابتدا توجهی نکردم و باز مجدداً همان صدا با همان الفاظ تکرار شد. این بار به خود حرکتی دادم و مشاهده کردم که قادر به حرکت می باشم و مورد لطف آن بی بی دو عالم قرار گرفته ام. این بود مثنی از خروار الطاف بی شمار این در بی نظیر که به واسطه وجود پاکش سرزمین قم تقدس یافته و مسکن و مأوای عاشقان و سالکان طریق هدایت و قبله آمال عارفان حقیقت گشته است. به امید آن که این شرح بی نهایت شربتی باشد به کام خشکیده عاشقان دل سوخته و چراغ راهی گردد برای بیدار شدن از خواب غفلت و بدان امید که حضرتش همه را از ره لطف بنوازد و بر سیل هدایت رهنمون گردد. (۲۳۶) ۱۰- نسیم رحمت بر اعصاب مبتلا به تشنج بار دیگر دست رحمت حق از بارگاه مقدس حضرت فاطمه معصومه (ع) ظاهر گشت خسته دلی از فرزندگان عاشق را امداد نمود. دل شکسته ای که بهار زندگی او قرین خزان شده بود به میهمانی نور آمد تا خواهر امام هشتم (ع) را به شفاعت درگاه الهی برد. این کرامت در روز پنجشنبه ۲/۴/۷۳ ایامی واقع می شود که واپسگرایان منافق، حریم مقدس رضوی را آماج انفجار بمب قرار داده و عده ای از پروانه های سوگوار در عزای حسینی را در جوار ضریح مقدس ثامن الحجج (ع) آن هم در مقدس ترین روز مقدس ترین ساعت در این کشور امام زمان (عج) به شهادت رساندند و یا مجروح ساختند. خواهر پ - م اهل باختران در سال سوم دبیرستان مبتلا به تشنج اعصاب گشته و پس از مدت ها مداوا و معالجه ناامید از همه جا به همراه خانواده قصد زیارت بارگاه رضوی را می نمایند تا شفای درد را از باب الحوائج بستانند. اکنون به فرموده مادر ایشان به حکایت این کرامت توجه کنید: هنگامی که به شهر مقدس قم رسیدیم با خود گفتم خوب است اول به زیارت خواهر امام رضا (ع) بروم، اگر جواب ندادند، به مشهد می رویم، ساعت ۲ بعد از نیمه شب به قم رسیدیم و اطای کرایه کردیم و ساعت ۹ صبح به حرم مشرف شدیم، و دخترم را که به سختی می خوابید و گاهی اگر اعصاب او متشنج می شد باعث مشکلاتی می گشت با توجه و توسل به حضرت، او را نزدیک ضریح بردم و به راحتی خوابید، پس از مدتی که از نماز ظهر و عصر گذشت بوی عطری عجیبی حرم را گرفت و دیدم دست راست دخترم سه مرتبه به صورتش کشیده شد و رنگ او برافروخته گردید و گوشه چادر او را که به ضریح گره کرده بودم باز شد، و دستبند پارچه ای سبز هم باز شد، و دخترم به راحتی از خواب بیدار شد و گفت: مادر کجاییم؟ گفتیم: در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) گفت مادر گرسنه ام!! من که حسرت شنیدن این کلمه را چندین ماه داشتم بلافاصله گفتم برویم بیرون از حرم مطهر، او هم قبول کرد، همین که می آمدیم از او پرسیدم مادر احساس ناراحتی نمی کنی، آن چنان که سابق بودی؟ گفت: نه الْحَمْدُ لِلَّهِ خوب هستم، کنار حوض صحن آمدیم و آبی به صورتش زدم و احساس کردم که حالت او طبیعی شده و از این بابت از حضرت معصومه (ع) تشکر و قدردانی می نمایم، امیدوارم خداوند همه بیماران اسلام را شفا دهد. ای خواهران و برادران مسلمان! با دل پاک و قلب سلیم و دوری از گناه و اعتقاد به قدرت الهی و با توسل شدن به عنایات ائمه معصومین (ع) و اولیای الهی است که می توان موفق به دریافت فیض الهی گشت. (۲۳۷) ۱۱- شفای دخترک مبتلا به فلج در آستانه سال ۱۳۷۵ هجری شمسی که مقارن با اول ذی قعدة ۱۴۱۶ هجری قمری برابر با سالروز ولادت حضرت فاطمه معصومه (ع) بود، کریمه اهلبیت نور امید در دل زائرین با صفای خود تابانید، و برای زائر دل خسته و دل شکسته خود که دخترک ۱۱ ساله از اهالی مازندران بود از خدای متعال طلب شفا نمود. زائری در نهایت پاک دلی و خلوص که مدت ها در حال گلو در و حالت تهوع به سر می برد و سرانجام مبتلا به فلج در ناحیه پای راست گردیده بود پس از معالجات مکرر نزد اطباء متعدد، مایوس گردید و در حالی که در هاله ای از غم فرو رفته و به آینده تاریک خود فکر می کند به زیارت این بانوی مکرمه دعوت می شود. در شب جمعه ۳/۱۲/۱۳۷۴ به همراه خانواده خود به حرم مطهر مشرف می شوند و در حالی که مادر مهربان و دل سوخته او از سر شب تا به صبح در کنار فرزند دردمند خود بیدار می ماند و با خدای بزرگ راز و نیاز می نماید و حضرت فاطمه معصومه (ع) دخت گرامی امام هفتم موسی بن جعفر (ع) را به شفاعت می خواند، نزدیک اذان صبح مشاهده می کند بیمار او که مدت ها توان ایستادن و حرکت

نداشت از خواب برخاسته و روی پا می ایستد! مادر با تعجب از حال او می پرسد و او را راه می برد و متوجه می شود که سلامت فرزندش بازگشته و مورد لطف و کرامت کریمه اهل بیت (ع) قرار گرفته است. پس از دو روز از این واقعه که سلامتی این طفل تحقیق و تثبیت شد در دفتر کرامات حضرت فاطمه معصومه (ع) ثبت گردید. آری اینجاست که جایگاه بلند لطف و مهربانی خداوند است. اینجا است که چنان چه با اخلاص و دلی سوخته قدم بنهی بنابر مصلحت الهی حاجت روا می گردی و این نمونه ای از هزاران عنایتی است که از جانب خدا و از آستین محدثه آل طه، مریم آل رسول، کریمه اهل بیت (ع) فاطمه معصومه (ع) صادر گردیده، امید که این عنایات خاصه شامل حال همه زائرین مخلص و با صفای این بارگاه نورانی قرار گیرد. (۲۳۸) ۱۲- جام شفا اینجا حریم کبریایی و دریچه دلگشایی به جهان غیب است. در اینجا است که گاه در میان آن همه راز و نیاز، نوری می درخشد و حادثه ای مبارک رخ می دهد و توجهی خاص و عنایتی از ناحیه مقدسه کریمه اهل بیت (ع) حضرت فاطمه (ع)، دردمندی و گرفتاری را دستگیر می شود و او را از انبوه غم و شدت گرفتاری رهایی می بخشد. و این بار هم دل شکسته ای که چندین سال به فلج پا مبتلا شده بود و این مشکل، او و خانواده او را در کویری از ناامیدی ها رها ساخته بود، به این بارگاه ملکوتی روی می آورد و به میمنت نیمه شعبان عیدی می گیرد و سرانجام با دو پای سالم به خانه برمی گردد. چه بهتر که شرح واقعه را از آن گرامی بشنویم:

"اینجانب الف - م، مازندرانی، کارمند بازنشسته و ساکن مشهد می باشم که به مدت سه سال مبتلا به درد کمر و فلج هر دو پا شده بودم و با اینکه مخارج زیادی در معالجات کردم تأثیری نکرد. لذا از همه جا مأیوس شدم و مکرر در مجالس دعا و توسلات در حرم مطهر حضرت ثامن الحجج (ع) به قصد شفا شرکت می کردم، لکن عنایت آن حضرت شامل حالم نشد. سرانجام در اوایل ماه شعبان بود که می دیدم همه مردم در ایام ولایت و امامت شادمان هستند، ولی خانواده من بر اثر مشکلاتی که برای ایشان داشتم در غم و حزن به سر می برند. این بود که به حرم حضرت رضا (ع) مشرف شدم و با سوز دل حرف آخر را زدم و عرض کردم: "آقا! شما غیر مسلمانان را محروم نمی کنید، پس چرا به من که شیعه و متوسل به فیض و کرم شما هستم توجه ندارید؟! آقا! یا جوابم را بدهید یا به پابوس خواهرتان می روم و شکایت می کنم و آن حضرت را واسطه می سازم!" همان شب خواب دیدم خانم حضرت معصومه (ع) را با حجابی کامل و نقابی نورانی که به من فرمود: به قم بیا تا درد تو را شفا دهم!! از خواب بیدار شدم و خوابم را برای خانواده نقل کردم و گفتم گویا شفای من به حضرت معصومه (ع) حواله شده باشد. ولی بر اثر وضع خاص و مشکلات نمی توانستم تصمیم جدی بگیرم. چند روز گذشت. مجدداً حضرت را در خواب دیدم که فرمود: چرا به قم نمی آیی؟! عرض کردم خانم! شما که از حال و وضع من خبر دارید. چطور بیایم؟! اگر می شود همین جا شفایم بدهید. فرمودند: باید به قم بیایی. از خواب بیدار شدم و تصمیم قطعی بر آمدن گرفتم و در روز دوشنبه ۱۴ شعبان مطابق با ۲۶/۱۰/۷۳ شمسی ساعت ۸ صبح به حرم حضرت معصومه (ع) مشرف شدم، پس از زیارت والتجاء به واسطه خستگی راه خوابم برد، مجدداً حضرت را به خواب دیدم، با چادری مشکی و نقاب سبز فرمود: پسر! خوش آمدی، اکنون به وعده وفا کردم و تو شفا یافتی برخیز!! عرض کردم: نمی توانم؟! فرمود: این استکان چای را بخور بلند شو! چنین کردم. از خواب بیدار شدم، احساس کردم می توانم روی پایم بایستم، لذا با پای خودم به ضریح مطهر نزدیک شدم و فریاد زدم: "بابا! حضرت شفایم داد!!" اینجا بود که زائرین محترم مرا به دفتر آستانه مقدسه آوردند. و اکنون از حضرت تشکر می کنم و از خداوند شفای همه مریضان اسلام را می خواهم." والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته" (۲۳۹)

۱۳- شفای چشم طلبه نخجوانی آیه الله العظمی ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه) نقل فرمود: پس از فروپاشی شوروی سابق، و آزاد شدن جمهوری های اسلامی از جمله جمهوری نخجوان، شیعیان نخجوان تقاضا کردند که عده ای از جوانان خود را برای تحصیل علوم حوزوی، به حوزه علمیه قم بفرستند، تا در آینده برای تبلیغ در آن منطقه، آماده گردند، استقبال عجیبی از این امر شد، از بین سیصد نفر داوطلب، پنجاه نفر که معدل بالایی داشتند انتخاب شدند، ولی در این میان جوانی با داشتن معدل بالا به خاطر اشکالی که در چشمانش بود، انتخاب نشد، با اصرار پدر ایشان، مسؤول مربوط به ناچار او را نیز پذیرفت، هنگام فیلم برداری از مراسم بدرقه

این کاروان علمی، مسؤول فیلم برداری، دوربین را روی چشم معیوب این جوان، متمرکز کرد، و تصویر برجسته آن را به نمایش گذاشت، جوان با دیدن این منظره، بسیار ناراحت و دل شکسته شد، کاروان به قم رسید، و در مدرسه مربوط ساکن شد، این جوان در حرم حضرت معصومه (ع) مشرف گردید، با اخلاص تمام به حضرت معصومه (ع) متوسل شد، و در همان حال خوابش برد، در عالم خواب، عوالمی را مشاهده کرد، پس از بیداری، چشمانش را سالم یافت، به حجره اش بازگشت، دوستان و آشنایان، چشم او را سالم یافتند، و با مشاهده چنین کرامتی از حضرت معصومه (ع) تحت تأثیر شدید قرار گرفتند و دسته جمعی به حرم برای دعا و مناجات آمدند، و ساعت ها در حرم حضرت معصومه (ع) به دعا و توسل پرداختند. هنگامی که این خبر به نخجوان رسید، شیعیان آنجا با اصرار تقاضا کردند که این جوان شفا یافته به آنجا باز گردد، تا دیدار او موجب بیداری و هدایت دیگران، و استحکام عقیده مسلمانان شود. (۲۴۰)

کرامات معصومیه از قول حضرت آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (ره)

کرامات معصومیه از قول حضرت آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (ره)

از طرف استانه مقدسه حضرت معصومه (ع) چند ماه قبل از ارتحال جان سوز آن فقیه فرزاونه بود که به خدمت ایشان رسیدیم (۲۴۱) و درخواست نقل کرامات حضرت فاطمه معصومه (ع) را از ایشان نمودیم. ابتدا از آنچه در مورد خود ایشان اتفاق افتاده بود پرسیدیم و آن والا مقام فرمود: ۱۴- شفای بیماری دستم ۱- دستم باد می کرد و قاش می شد. و لذا همیشه باید خاک تیمم همراهم باشد و تیمم کنم، چون وضو نمی توانستم بگیرم و معالجات هم تأثیر نمی کرد. تا اینکه به حضرت معصومه (ع) متوسل شدم، و ملهم شدم که دستکش دستم کنم و چنین کردم، خوب شد. ۱۵- شفای سید فلج از آن حضرت راجع به کراماتی که در مورد دیگران اتفاق افتاده است پرسیدیم و ایشان فرمودند: ۲- سید بود در زمان مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) به نام حاج آقا جمال هژبر که فلج شده بود و او را به دوش می گرفتند و در مجلس روضه ای که از طرف مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره): در دهه عاشورا در مدرسه فیضیه منعقد می شد شرکت می کرد. او را به دوش می کشیدند و از اینجا به آنجا می بردند. آقای "سید علی سیف" خادم مرحوم حاج شیخ (ره) که مردی خدوم و صریح اللهجه ای بود روزی در مجلس روضه به آن سید (آقا جمال) گفت: "ای سید اگر راست می گویی و توسید هستی چرا مردم را اذیت می کنی؟ از حضرت معصومه (ع) بخواه تو را شفا بدهد". این حرف به سید اثر کرد و غیظش گرفت و به حرم حضرت معصومه (ع) مشرف گردید. و شال (عمامه) خود را از سرش باز کرد و به ضریح مقدس بست و عرض کرد: "پا نمی شوم تا شفا بگیرم". خوابش برد در خواب او را شفا دادند، و کاغذی کف دستش گذاردند و به او گفتند: "این کاغذ را به حاج سید حسین آقا علوی بده". وقتی که از خواب بیدار شد، کاغذ را در دستش دید، جرأت نمی کرد کاغذ را از مشتش بردارد. گفته بود به حاج شیخ عبدالکریم (ره) هم نمی دهم، به هیچ کس نمی دهم. و جرأت هم نمی کرده باز کند و نگاه کند، کاغذ در مشتش بود و می گفت: تا به حاج سید حسین آقا ندهم به کس دیگری نمی دهم (حتی به حاج شیخ عبدالکریم نشان نداد) معلوم نیست در آن کاغذ چه نوشته شده بود. ۱۶- سفارش حضرت رضا (ع) به حضرت معصومه (ع) ۳- آقای حاج شیخ علی تهرانی (ره) (از علمای بزرگ که اواخر عمر در مشهد مقدس ساکن شد در همان جا فوت نمود و در بالا سر حرم حضرت رضا (ع) دفن شد و قریب ۵۰ سال در نجف اشرف به تحصیل علوم اسلامی اشتغال داشته و از شاگردان فاضل میرزای بزرگ محسوب می شد) ایشان برادری داشت به نام حاج علی شال فروش که از تجار بازار بوده و در تمام مدتی که برادرش در نجف مشغول تحصیل بود هر ماه ۵۰ تومان (که در آن موقع مبلغ قابل توجهی بوده) به او شهریه می داده و تخلف نمی کرده تا اینکه آن برادر تاجر فوت می کند و جنازه او را به قم حمل می کنند؛ و در یکی از مقبره های طرف قبله صحن بزرگ دفن می شود، که مقبره اختصاصی ایشان بوده و آقای حاج شیخ علی تهرانی که در آن موقع در مشهد

سکونت داشته طی تلگرافی از فوت برادر تاجرش مطلع می شود پیش خود می گوید الآن وقت جبران خدمات برادر است لذا به حرم امام رضا(ع) مشرف می شود می رود پای ضریح حضرت امام رضا(ع) قضیه را عرض می کند. و به حضرت عرض می کند که برادرم در این همه مدت که به من خدمت کرده یک مرتبه هم نتوانستم جبران کنم. جز همین که بیایم اینجا و به شما عرض کنم و از شما خواهش کنم اکنون که برادرم فوت شده شما به خواهرتان حضرت معصومه(ع) سفارش برادر مرا بفرمایید تا به برادرم کمکی کند. همان شب یکی از تجار که از قضیه اطلاع نداشته، در خواب می بیند که به حرم حضرت معصومه(ع) مشرف شده و آنجا می گویند که حضرت امام رضا(ع) هم تشریف فرما شده اند به قم، یکی از جهت زیارت خواهرشان. و یکی جهت سفارش برادر حاج شیخ علی تهرانی به حضرت معصومه(ع). شخص خواب بیننده معانی خواب را نمی فهمد. و برای حاج شیخ علی خواب را نقل می کند. و مرحوم حاج شیخ علی(ره) می گوید در همان شب که تو خواب دیدی من متوسل شدم به امام رضا(ع) و به این صورت به خواب شما آمده و از رؤیاهای صادقانه است. مرحوم آیه الله العظمی آقا سید محمد تقی خوانساری(ره) پس از شنیدن این خواب فرمود: از این خواب استفاده می شود که قم در حرم حضرت معصومه(ع) است. باید حضرت امام رضا(ع) به قم تشریف بیاورند و سفارش برادر حاج شیخ علی تهرانی را به حضرت معصومه(ع) بفرمایند، تا حضرتش بعد از سفارش حضرت امام رضا(ع) در کار برادر حاج شیخ علی توجه کند. والا خود حضرت امام رضا(ع) مستقیماً مداخل در کار می کرد، ولی چون این در محدوده حضرت معصومه(ع) است، آن حضرت مداخله در این محیط نمود. (۲۴۲) ۱۷- لطف حضرت معصومه(ع) به مداحش ۴- آقا حسن احتشام(فرزند مرحوم سید جعفر احتشام) از منبری های قم بودند "پدر و پسر" از قول آقا شیخ ابراهیم صاحب الزمانی تبریزی(که مرد روضه خوان با اخلاصی بود و قبل از درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری(ره) چند دقیقه خطبه ای از نهج البلاغه و ذکر مصیبت مختصری می خواند) نقل کردند که او گفت: "ما اهل منبر با هم در مواقع تعطیلی دوره ای داشتیم، و دور هم جمع می شدیم و خودمان برای خودمان روضه می خواندیم. شبی من (یعنی آقا شیخ ابراهیم صاحب الزمانی) در خواب دیدم که خواستم به حرم حضرت معصومه(ع) مشرف شوم، گفتند: ورود به حرم ممنوع است، برای اینکه حضرت معصومه(ع) با حضرت زهرا(ع) در بالای ضریح خلوت کرده اند و کسی را راه نمی دهند." من گفتم مادرم سیده بوده است و من محرم هستم، به من اجازه دادند رفتیم دیدم که بله این دو با هم نشسته اند و در بالای ضریح با همدیگر صحبت می کنند از جمله صحبت ها این بود. که حضرت معصومه(ع) به حضرت زهرا(ع) عرض می کند: حاج سید جعفر احتشام(روضه خوان، روضه خوان را خودم می گویم) برای من مدحی گفته است و ظاهراً آن جدح را برای حضرت زهرا(ع) می خواند. آقا شیخ ابراهیم این خواب را در آن جلسه دوره ای که اهل منبر در آن جمع بودند و حاج احتشام هم حضور داشت نقل می کند، حاج احتشام می گوید از آن شعرها چیزی یاد هست گفت: بله در آخر شعر داشت "دخت موسی بن جعفر" تا این را گفت حاج احتشام زد زیر گریه و گفت: بله توی اشعار من این کلمه هست. این احتشام از منبری های قم بود و خیلی با حال بود، هیچ منبری را ندیدم که خودش گریه کند و ایشان خودش روضه می خواند و خودش گریه می کرد بکاء بود و گریه زیاد می کرد. آقا حسن احتشام فرزند حاج احتشام گفت به ایشان گفتیم شعرا در آخر شعرشان تخلص دارند. شما هم برای خود تخلص تعیین کن، هر چه گفتم قبول نکرد تا با اصرار این شعر را گفت. این فاطمه به جان عزیز برادرت بر احتشام لطف نما قصر اخضری ایشان گفت قصر اخضر هم لطف کردند. گفتم چطور؟ گفت: همانجا که آقای مرعشی(ره) سجاده می انداختند، آنجا را به رنگ سبز گچ کاری کردند با سنگ مرمر و قبر حاج احتشام در همان قسمت از مسجد بالا سر واقع شد. (۲۴۳) این چهار نمونه، از قول شیخ الفقهاء، حضرت آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی(ره) نقل شد، که سلمان عصر بود و تردیدی در راست گویی او نیست. ۱۸- شفا در حرم حضرت معصومه(ع) با عنایت حضرت عباس(ع) بانویی مدت ها بر اثر بیماری طولانی و شدید یکی از نزدیکانش(فرزند یا برادر و...) رنج می برد، از معالجات و درمان ها نتیجه نگرفته بود، دستش از هما جا بریده و به حرم حضرت معصومه(ع) پناهنده شد، و به آن بانوی ارجمند توسل جست، همچنان به توسل خود

ادامه داد، تا این که شبی در عالم خواب دید حضرت معصومه (ع) به بالین او آمد و فرمود: "بیمارت را به حرم من بیاور و در این مکان خاص (که در عالم خواب نشان داد) بگذار، بنا عموم حضرت عباس (ع) به زیارت من بیاید، شفای بیمار تو را از عمومی می طلبم." این بانو می گوید: پس از بیدار شدن از خواب، خوشنود شدم، و به دستور حضرت معصومه (ع) عمل کردم، شخص بیمارم را به آن مکان خاص از حرم حضرت معصومه (ع) بردم، او به محض این که در آن مکان نشست، احساس سلامتی کرد، و با خوشحالی گفت: "خوب شدم و شفا گرفتم" (۲۴۴) ۱۹- یک کرامت تازه آیت الله مسعودی خمینی تولیت محترم آستانه حضرت معصومه (ع) در حدود ساعت ۵/۹ صبح روز جمعه ۲۱ دی سال ۱۳۸۰ در جلسه ای که در سیمای تلویزیون قم کانال یک، پخش می شد چنین فرمود: پانزده روز قبل چند نفر ترک زبان، به دفتر من آمدند، چون فارسی نمی دانستند، یک نفر مترجم خواستیم، او آمد و سخنان آنها را برایم ترجمه می کرد، ماجرا از این قرار بود: دختر پانزده ساله ای کنار مادرش، در روبروی من ایستادند، مادر گفت: ای دختر من، یک سال است که بیمار روانی بود، و حال غیر عادی داشت. گفتیم: مدارک دارید؟ او مدارک متعدد نشان داد، همراه عکس ها و فیلم ها و نسخه ها و نظریه پزشک ها و... مدارک مورد بررسی قرار گرفت، و همه آنها صحیح بود، و بر بیماری روانی آن دختر دلالت داشت. مادر افزود: یک شب همین دخترم از خواب برخاست و گفت: "مرا به قم ببر!" اما در اطراف زنجان سکونت داریم، بی بضاعت می باشیم، به دخترم گفتیم: پول نداریم که خرج سفر را تأمین کنم و شما را به قم ببرم، دخترم گفت: گوشواره ام را بفروشید، من قبول کرد، گوشواره اش را فروختم و با پول آن، همراه دختر به قم سفر کردیم، صبح زود وارد حرم شدیم، کنار ضریح به حضرت معصومه (ع) متوسل شده، و با سوز و گداز و گریه، شفای دخترم را طلبیدم، دخترم نیز همین سوز و گداز را داشت، ولی همان حالت بیماری روانی او در چهره او دیده می شد، ناگاه دیدم دخترم جیغ و فریاد زد، گفتم چه شد گفت: ده دوازده نفر مرد را در اینجا می بینم به من می گویند: برخیز، به آنها می گویم نمی توانم برخیزم، باز دختر به حالت روانی خود فرو رفت و سکوت کرد. پس از مدتی با جیغ و فریاد برخاست و گفت: خوب شدم، آن ده دوازده نفر به من گفتند، خانمی می آید و تو به دست او شفا می یابی، آنها رفتند، و خانمی آمد و به من فرمود: برخیز، "گفتم: نمی توانم، فرمود: برخیز تو دیگر بیمار نیستی." در این هنگام دختر که در دفتر بود، گریه کرد و گفت: "من یک سال بود، چیزی را درک نمی کردم، اکنون همه چیز را درک می کنم." من به مادر دختر گفتم: شاید این دختر، امروز خوب شده باشد، شما بروید، و پس از یک هفته به اینجا بیایید، و گزارش کار را بدهید، آنها قبول کردند، مخارج سفر را به آنها دادم، آنها رفتند، و پس از هفت روز از زنجان بازگشتند، و دختر گفت: از آن لحظه شفا تاکنون کاملاً خوب شده ام و هیچ گونه عارضه ندارم." در این هنگام اطمینان به شفا دادن حضرت معصومه (ع) پیدا کردیم، و گفتم: برای اطلاع مردم، نقاره را به صدا در آورند. نقاره چند روز قبل، به صدا درآمد و آنها که در اطراف حرم بودند، صدای آن را شنیدند، و از کرامت، اطلاع یافتند. ۲۰- توجه حضرت معصومه (ع) به خدمت گذاری شهدا آقا سید ابوالفضل رضوی زاده یکی از خدمت گزاران حرم مطهر می گوید: "در اوایل جنگ که شهدا را برای طواف به حرم مطهر حضرت معصومه (ع) می آورند، مجلس آنها را با سینه زنی، نوحه سرایی، مداحی و هر کاری که از دستم می آمد، برای رضای خدا گرم می کردم. یکی از شب ها، آقای اشعری مداحل اهل بیت (ع) به من گفت: "سید ابوالفضل! شب چهارشنبه برای دعای توسل به گلزار شیخان بیا کارت دارم." وقتی رفتم، بعد از مراسم دعا به من گفت: "مادر خوب پسر شهیدش را دیده. و او سراغ شما را گرفته و از مادرم پرسیده که آیا سید ابوالفضل زنده است یا مرده؟ مادرم به برادر شهیدم گفته: حالا چرا سراغ ایشان را می گیری؟ و او در جواب گفته: وقتی به شهیدان پیوستم، همگی آنها سراغ سید را از من گرفتند و او را دعا کردند و گفتند: "سید آدم خوبی است، چون در مراسم شهدا خیلی خدمت می کند. به همین خاطر مورد توجه بی بی حضرت معصومه (ع) و امام زمان (عج) هستند و ما از او راضی هستیم."

سیر تاریخی بارگاه حضرت معصومه (ع) به طور کوتاه

پس از خاکسپاری پیکر حضرت معصومه (ع) در محل فعلی، که در آن عصر به نام بابلاذ نام داشت، پسران اشعری، سایبانی از بویا، بر روی مرقد او ترتیب دادند، پس از مدتی در اواسط قرن سوم هجری قمری، حضرت زینب دختر امام جواد (ع) از مصالح آجر و سنگ و گچ، گنبد و بارگاهی بر روی مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) ساخت. سپس به مرور زمان دو گنبد دیگر در کنار گنبد اول ساخته شد که سومین آنها مدفن حضرت زینب دختر امام جواد (ع) شد. این سه گنبد تا سال ۴۵۷ هـ.ق برقرار بودند، تا اینکه در همان سال میرابوالفضل عراقی (وزیر طغرل کبیر) به تشویق عالم بزرگ، شیخ طوسی (متوفای سال ۴۶۰ قمری) به جای آن سه گنبد، یک گنبد مرتفعی ساخت. در عصر صفویه از آن زمان تا ظهور خاندان صفوی (۲۴۵) بارگاه به همان وضعی که نگاشتیم بود، نه ضریحی بود و نه ایوان‌های باشکوهی که اکنون دیده می‌شود، و نه صحن کهنه و نو. تعمیرات مهم آستانه مقدسه حضرت معصومه از زمان سلطنت خاندان صفوی شروع شد. در سال ۹۲۵ قمری شاه اسماعیل اول، ایوان قسمت شمالی (ایوان طلا) را ساخت، و شالوده صحن کهنه (کوچک) را ریخت، پس از او شاه طهماسب اول برای مرقد ضریحی از کاشی درست کرد و نیز بنای تاریخی ایوان جنوب مدرسه فیضیه را که به صحن کهنه چسبیده است ساخت. در سال ۱۰۷۷ شاه صفی صحن زنانه را - که اکنون به صورت محلوله سرپوشیده به نام مسجد طباطبائی است و سابقاً سقف و گنبد نداشته است - ساخت که در سمت جنوبی آستانه است، این صحن برای مقبره شاه عباس و شاه سلیمان و شاه سلطان حسین راه مخصوصی شد. سپس شاه عباس ضریحی از فولاد سفید، ترتیب داد، و ضریح فعلی همان ضریح فولادی است که صفحه‌هایی از نقره را بر آن افزوده‌اند. در عصر قاجاریه پس از پایان حکومت صفویان، دیگر تعمیرهای قابل توجهی در بارگاه و اطراف آن نشد تا وقتی که سلطنت ایران به دست قاجاریه (۲۴۶) رسید. در سال ۱۲۱۸ قمری فتحعلی شاه با دوازده هزار خشت با پوشش طلا، گنبد را طلا نمود و در سال ۱۲۳۶ مسجد بالا سر بنا شد. در سال ۱۲۷۶ ایوان شاه اسماعیل صفوی را طلا کردند. در سال ۱۳۷۵ ضریح فولادین شاه عباس را نقره نمودند. در آخر قرن ۱۳ هجری قمری، شالوده صحن جدید (بزرگ) به وسیله آقا ابراهیم امین السلطان ریخته شد و ساختمان آن را پسرش میرزا علی اصغر خان اتابک صدر اعظم ایران در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، در سال ۱۳۰۳ قمری به پایان رسانید. (۲۴۷) ظریف کاری‌های صنایع مختلف در این آستانه از طلاکاری و نقره و میناکاری گرفته تا آینه کاری و خطوط مختلف از نسخ، نستعلیق، شکسته، کوفی و ثلث و ده‌ها و صدها ظریف کاری‌ها در درهای گوناگون حرم مطهر و... بیش از اینها است که ما بتوانیم در این کتاب مختصر بیاوریم. (۲۴۸) پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری مرجع عظیم الشان امام خمینی (ره)، تحولات معنوی و ساختمانی بسیار چشمگیری در بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (ع) از جهات مختلف به وجود آمده، از جمله مسجد اعظم قم به آستانه ملحق شده، و مرقد شریف آیه الله العظمی بروجردی (ره) در کنار مسجد بالا سر قرار گرفته، و نظم خاص روحانی در تمام امور دیده می‌شود، که جداً در خور تحسین است. یکی از آنها غبارروبی حرم مطهر و داخل ضریح، با حضور مراجع و بزرگان علم و تقوا است که تماشای صحنه ملکوتی آن در سیمای جمهوری اسلامی، انسان را به یاد غبارروبی حرم مطهر حضرت رضا (ع) برادر حضرت معصومه (ع) می‌اندازد. کوتاه سخن آنکه: هم اکنون بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (ع) با کمال جلال و جبروت، تقریباً در مرکز شهر قم قرار گرفته، و همچون روحی در کالبد این سرزمین، و خورشیدی تابان در این خطه مقدسه است. و همواره زیارتگاه ده‌ها هزار عاشق شیفته از اکثر کشورهای اسلامی می‌باشد، و حرم و صحن‌ها و اطراف، در روزهای مخصوص مانند: عاشورا، اربعین، عید نوروز و... مملو از جمعیت است. اشعار و احادیث برخی از کتیبه‌ها مساحت مجموع زمین آستانه ۱۳۵۲۷ متر مربع است و از این مقدار ۱۹۱۴ متر زیربنای گنبد و ایوان‌ها و صحن‌ها است و در بسیاری از مواضع این بناها کتیبه‌هایی است که در آنها نوشته‌هایی با خط‌های مختلف از آیات و اشعار و احادیث نگاشته شده است، اینک به چند نمونه توجه کنید: در کتیبه گلوگاه ساق گنبد

اشعاری سروده فتحعلی خان صبا به خط نستعلیق، ثبت شده که چند شعر آن این است: آتش موسی عیان از سینه سیناستی یا که زرین بارگاه بضعه موساستی بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر خاک در گاهش عبیر طره حوراستی نوگلی رنگین زطرف گلشن یاسین بود آیتی روشن به صدرنامه طهاستی پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی زهرا ای از آسمان عصمت زهراستی در ضریح مطهر، که در سال ۱۲۴۰ هجری قمری، نصب شده، اشعاری سروده فتحعلی خان صبا نگاشته شده که چند شعر آن از این قرار است: تبارک الله از این بارگاه عرش آهنگ نه بلکه عرش بر فرشت آبگینه و سنگ زشرم قبه زرینت عرش را گویند که شد به پرده این نه رواق سیمین رنگ زنه رواق فلک هفت بانوی عذرا (۲۴۹) به دامن شرفش افتخار را زده چنگ به آستانش همواره خسروان زمین به سجده خاصه شهنشاه آستان اورنگ در کتیبه دری که در ضلع شمال غربی، قرار گرفته و به مسجد زنانه باز می شود این اشعار سروده "وفا" می باشد: حُبُّدَا زین بقعه عالی که از مجد و شرافت قبله ابدال گشت و کعبه آمال آمد خوابگاه بضعه موسی بن جعفر کز فروغش جلوه موسی عیان از چشم اهل حال آمد عصمت کبری و ناموس نبی همنام زهرا که آسمانی از حیا و عزت و اقبال آمد گفت مصراعی وفا از طبع و شد تاریخ این در کاین در و درگه مطاف عزت و اقبال آمد نمونه ای از آیات و احادیث کتیبه ها آیات و دعاهایی هم در برخی از کتیبه ها نوشته شده، در اینجا به ذکر یکی از آن احادیث می پردازیم که در کتیبه بدنه ایوان طلا- از کاشی معرق با زمینه لاجوردی به خط ثلث نوشته شده است: "روی الزمخشری فی تفسیر الموسوم بالکشاف و الثعلبی فی تفسیر الموسوم بکشف الیوان، عن رسول الله (ص) قال: "ألا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً، ألا و من مات علی حب آل محمد مات مؤمناً متکماً، ألا و من مات علی حب محمد و آل محمد بُشِّرَه ملک الموت و نکیر و منکر بالجنه، ألا من مات علی حب محمد و آل محمد فتح الله له فی قبره با بین الی الجنه، ألا- و من مات علی حب محمد و آل محمد جعل الله قبره مزار ملائکه الرحمه، ألا و من مات علی بغض محمد و آل محمد جاء یوم القیمه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه الله، ألا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً، ألا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنه - صدق؛ دو دفتر از علمای اهل تسنن ۱- زمخشی در کتاب تفسیر خود کشاف ۲- ثعلبی در کتاب تفسیر خود کشف الیوان روایت می کنند که رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید کسی که باحب آل محمد از دنیا برود شهید از دنیا رفته است، کسی که با حب آل محمد بمیرد، با ایمان کامل از دنیا رفته اس، کسی با حب محمد و آل محمد از دنیا برود، ملک الموت (عزرائیل) و دو فرشته نکیر و منکر او را به بهشت مژده می دهند، کسی که با حب محمد و آل او از دنیا برود، خداوند دو در در قبر او به بهشت می گشاید، کسی که با حب محمد و آل او از دنیا برود خداوند قبر او را محل زیارت فرشتگان رحمت قرار می دهد، کسی که با دشمنی و بغض با محمد و آل او بمیرد، در روز قیامت در بین دو چشم او نوشته شده است ناامید از رحمت خدا است، آگاه باشید کسی که با بغض با محمد و آل او بمیرد، کافر مرده است، کسی که با دشمنی آل محمد از دنیا برود، بوی بهشت به مشام او نمی رسد. - راست گفت رسول خدا. سپس نوشته شده: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْمُضِیطِّفِی مُحَمَّدٍ، المرتضی علی، البتول فاطمه، السبطين الحسن و الحسین، زین العابدین علی، الباقر محمد، الصادق جعفر، الکاظم موسی، الرضا علی، التقی محمد، التقی علی، الزکی الحسن و الحجه القائم مهدی صاحب الزمان، الائمه الهیدی و مصابیح الدجی، بهم أتولی، و من اعدائهم اترء؛ خداوند درود بفرست بر برگزیده ات محمد، بر مرتضی علی، بر بتول فاطمه، بر دو سبط رسول خدا، حسن و حسین، بر زین العابدین علی، بر باقر محمد، بر صادق جعفر، بر کاظم موسی، بر رضا علی، بر تقی محمد، بر نقی علی، بر زکی حسن و بر حجت قائم مهدی صاحب زمان (عج) که این ها پیشوایان راه هدایت هستند، چراغ های روشنی بخش در تاریکی ها می باشند، ولایت آنها را قبول دارم و از دشمنشان بیزار می باشم". کتیبه های مرقد مطهر مرقد مطهر با خشت های کاشی مختلف و رنگین آراسته شده است و بر آن پنج کتیبه است: ۱- به خط نسخ، آیه الکرسی نوشته شده است. ۲- به خط نسخ طلائی آیات متعددی نگاشته شده. ۳- به خط کوفی آیاتی از قرآن. ۴- به خط طلائی سوره تبارک. ۵- آیه ای دیگر از قرآن، و در زیر

کتیبه پنجم به خط نسخ برجسته نوشته شده کتبه و عمله محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسین. در کاشی های اطراف مرقد مطهر از بالا تا پایین سوره یس و الرحمن و تبارک و هل آتی و سوره قدر نوشته شده و احادیث بسیاری هم نگاشته اند از جمله: " قَالَ النَّبِيُّ: مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ عَنِ أَعْرَاضِ النَّاسِ، أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲۵۰) مَنِ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدَيْهِ وَوَلَدَيْهَا، فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ (۲۵۱) حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. (۲۵۲) أَلْزَمْنَا يُورِثُ الْفَقْرَ (۲۵۳) اللَّهُ تَعَالَى عَوْنُ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ. (۲۵۴) ماجرای طلا کاری گنبد مرقد حضرت معصومه (ع) چنان که گفتیم: در سال ۴۵۷ (یا ۴۴۷) ابوالفضل عراقی (ویر طغرل کبیر) به تشویق عالم بزرگ شیخ طوسی، بارگاه مرقد را نوسازی کرد، قسمت بالای آن را به یک گنبد بزرگ تبدیل نمود. تا این که در دوران صفویه تعمیرات بسیار انجام شد. و در سال ۱۲۱۸ هـ. ق فتحعلی شاه قاجار با دوازده هزار خشت با پوشش طلا، گنبد بارگاه را طلا نمود، هزینه آن به پول آن زمان صد هزار تومان شد. (۲۵۵) اینک که سال ۱۴۱۲ هـ. ق است، از آن وقت تا حال که ۲۰۳ سال می گذرد، هنوز این گنبد با همان طلاها می درخشد. اخیراً در مورد نوسازی گنبد یاد شده، خبر جدید از مصاحبه تولیت آستانه آیت الله مسعودی، پخش شده که خلاصه آن چنین است: روزی برای دیدار از گنبد، کنار گنبد رفتم و از نزدیک ملاحظه کردم و دریافتم که بعضی از طلاها طبله کرده، و زیرسازی آنها فرسوده شده است، کارشناسان را دعوت کردم تا پس از بررسی دقیق، نظریه خود را بدهند، آنها پس از بررسی چنین نظر دادند که تعمیر گنبد مطهر با این صورت فعلی کارساز نیست، باید به طور کلی مس روی گنبد و طلای روی آن برداشته شود، و از نو بازسازی گردد. نتیجه بررسی این شد که طلای حاصل از این گنبد، حدود ۲۰ کیلو است، ولی نوسازی گنبد نیاز به ده تن مس و ۲۰۰ کیلو طلای ناب ۲۴ عیار دارد، که هزینه آن حدود دو میلیارد و پانصد میلیون تومان است. در جلسه خصوصی، این مطلب مطرح شد، گفتیم: تأمین این هزینه از عهده ما ساخته نیست، وانگهی عمر من کفاف نمی کند. این موضوع در همان مجلس محرمانه مطرح شد، بی آنکه کسی غیر از افراد آن جلسه اطلاع یابند. بنده در همین ایام به خدمت مرجع عالیقدر آیت الله العظمی محمدتقی بهجت (مدظله) رسیدم. تا در این مورد صحبت کنم، به خدمتش رسیدم و پس از سلام و احوال پرسی، بی آنکه سخنی بگویم، آقای بهجت به من رو کرد و فرمود: "چرا گنبد خانم حضرت معصومه (ع) را درست نمی کنید، گنبد بسیار فرسوده شده است، شما دست به کار شوید، خداوند هزینه آن را می رساند، و طول عمر هم عطا می فرماید". من تعجب کرد، زیرا ایشان از سخنان محرمانه ما در جلسه خصوصی، اطلاعی نداشت. من به ایشان گفتم: این کار هزینه بسیاری می خواهد و برای ما فعلاً امکان ندارد، پس از چند روزی آیت الله بهجت با من تماس تگرفت، به خدمتش رفتم فرمود: "کار را شروع کنید، خداوند متعال هزینه آن را خواهد داد، و شما این موضوع را به اطلاع مقام معظم رهبری برسانید". من به محضر مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای (مدظله) رسیدم و ماجرا را به عرض رساندم، فرمود: "هر چه آیت الله بهجت بگوید قبول دارم". پس از موافقت مقام معظم رهبری، تصمیم گرفتم برای بازسازی گنبد، مقدمات کار را فراهم کنم، مجدداً به محضر حضرت آیت الله بهجت رسیدم، ایشان برای شروع، مبلغ ده میلیون تومان و مقداری طلا جهت این کار اختصاص دادند. قوت قلب یافتم و با اراده محکم تصمیم بر این کار دارم ان شاء الله این طرح را در فروردین سال ۱۳۸۰ شمسی شروع خواهیم کرد، و اگر مشکلی پیش نیاید و وجه و طلای آن را بتوانیم تأمین کنیم، حدود چهار سال فرصت لازم است تا این طرح را به نتیجه برسانیم. (۲۵۶) نکته قابل توجه در این ماجرا، عنایت خاص یک مرجع تقلید عارف و سالک الی الله حضرت آیت الله العظمی بهجت (مدظله) است، که ما را تشویق می نماید تا بارگاه های مراقد منور امام زاده ها را آباد و آبرومند کرده و در حفظ آن ها بکوشیم. در حدیثی آمده رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: "يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ، وَتَعَاهَدَهَا، فَكَانِمَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ؛ أَي عَلِيُّ! كَسَى كَقَبْرِهَايَ شَمَا خَانْدَانِ رَا تَعْمِيرِ وَ بَازسَازِي وَ نوسَازِي نَمَایِد، وَ بَهِ زِيَارَتِ آنْهَآ پَایِنْدَ بَاشَد، گویی حضرت سلیمان بن داود (ع) را در ساختن مسجد بیت المقدس یاری کرده است" (۲۵۷) نگارنده گوید: اکنون (زمستان سال ۱۳۸۰ شمسی) قسمت مهم طلای سابق گنبد برداشته شده، و استاد کاران مشغول نوسازی گنبد هستند، و از طرف مسئولین آستانه اعلام شده که بودجه طلایی گنبد تأمین شده است. پیشینه

تاریخی ضریح، و چگونگی نصب ضریح جدید در سال ۶۰۵ هجری قمری امیر احمد بن اسماعیل بزرگ خاندان آل مظفر، بزرگترین استاد کاشی ساز آن زمان "محمد بن ابی طاهر کاشی کار قمی" را به کار ساخت و پرداخت کاشی های مرقد (صندوقچه قبر مطهر) واداشت. او به مدت هشت سال به این کار مشغول بود تا سرانجام در سال ۶۱۳ هـ. ق کاشی های مرقد آماده و کار گذاشته شد. در سال ۹۵۰ هجری قمری شاه طهماسب صفوی، در چهار طرف مرقد ضریحی آجری آراسته به کاشی های هفت رنگ و کتیبه های معرق بنا نمود و در اطراف آن منافذی باز بود تا هم مرقد مطهر دیده شود و هم زائران ندورات خود را داخل ضریح بریزند. بعد از چند سال ضریحی از فولاد سفید و شفاف به دستور شاه عباس، در جلو ضریح آجری قرار داده شد. در سال ۱۲۳۰ فتحعلی شاه قاجار همان ضریح را نقره پوشی کرد؛ که این ضریح به مرور زمان فرسوده شد و در سال ۱۲۸۰ هجری قمری ضریحی که از نقره ضریح سابق و نقره های موجود در خزانه ساخته شده بود به جای آن نصب گردید. این ضریح چندین مرتبه تجدید بنا و اصلاح شد و سال های متمادی روی مرقد حضرت باقی بود تا این که در سال ۱۳۶۸ هجری قمری برابر با سال ۱۳۲۸ هجری شمسی به دستور تولیت وقت شکل ضریح را تغییر دادند و ضریح جدید (قبل از تعویض اخیر) را به جای آن نصب نمودند. ضرورت تعویض مجدد ضریح با گذشت تقریباً چهل سال از آخرین تعویض ضریح، مجدداً بر اثر تشریف و تبرک زائران و فرسایش زیاد، شبکه ها دچار خوردگی شد. از سوی دیگر اسکلت پایه های چوبی داخل ضریح حدوداً یک صد سال عمر داشته اند که این طولانی بودن زمان و مهم تر از آن شستشوی های آن ها با گلاب و نظافت های تظهیری مختلف ضریح دیگر، که به خاطر خونین شدن ضریح در پی بریدگی ها و جراحاتی که بر اثر خرابی های ضریح در دست زائران ایجاد می شد دچار پوسیدگی شده و نیازمند تعویض بودند. اقدام جهت تعویض ضریح عوامل مذکور سبب گردید تا حضرت آیت الله مسعودی خمینی تولیت آستانه مقدسه در سال ۱۳۷۵ تصمیم بر تعویض ضریح مطهر بگیرند. در پی تصمیم ایشان در همان سال با آقای حاج حسین پرورش اصفهانی از استادکاران فن ضریح سازی قراردادی بسته شد که بر اساس آن، کار ساخت ضریح جدید را آغاز نمود. متأسفانه ایشان به علت کهولت سن و بیماری که بر ایشان عارض شد تقریباً حدود شش ماه کار کاملاً را کد باقی ماند. پس از آن، از سازندگان سابقه دار اصفهان استعلام صورت گرفت و در نهایت ادامه کار به استاد حاج محمد حسین عباسپور اصفهانی محول گردید و قرار داد جدید منعقد شد. چگونگی تغییرات در ضریح جدید قسمت فوقانی ضریح که کتابتی از اشعار در مدح و ثنای حضرت معصومه (ع) بود، جمع آوری و جهت طلاکاری آن اقدام گردیده، همچنین حدفاصل قسمت فوقانی و قسمت دسترس زائرین که قبلاً نقره بوده، طلاکاری شده است. شبکه ها و غرفه ها که شاید حدود پنج هزار گوی و ماسوره دارد کلاً عوض و ضخیم تر از قبل ساخته شده. برای این بخش ۵/۱ تن نقره صدر در صد خالص خریداری شده، و در حدود ۳۳۰ هزار نقره و ۹۲ به کار گرفته شده است در حالی که در ضیح سابق ۹۳ هزار مثقال نقره به کار رفته بود. پایه های چوبی ضریح که پوسیده بوده نیز مجدداً از بهترین چوب چنار خشک، ساخته و نصب گردیده است. در مجموع، ضریح جدی از نظر استقامت مقاوم تر شده است خاطر نشان می شود که از نظر شکل ظاهری تفاوت چندانی با ضریح سابق ندارد. و در کل ضخامت و استحکام، ضریح جدید حداقل دو برابر ضریح سابق است و به طور کلی خرید نقره، ساخت و نصب ضریح و تهیه اسکلت چوبی بیش از سه میلیارد ریال معادل ۳۰۰ میلیون تومان هزینه در برداشته و با همه فراز و نشیب ها حدود پنج سال کار ساخت آن طول کشیده است. مدت عملیات جایگزینی با توجه به این که اطراف ضریح مطهر جهت این امر بسته شده بود و امت شهید پرور و زائرین مشتاق دیدار از ضریح مطهر بوده و هستند سعی شد با سه شفیت کار مداوم و با سرعت تمام که بحمدالله بیش از یک ماه طول نکشید. (۲۵۸) قابل توجه این که این ضریح، در فضای ملکوتی در حضور بزرگان و زائران، در روز عید غدیر ۱۴۲۲ قمری برابر با ۱۲/۱۲/۱۳۸۰ شمسی با حضور مرجع بزرگ تقلید آیت الله العظمی بهجت (مدظله) نصب گردید.

اشعاری در مدح حضرت فاطمه معصومه (ع)

از آیت الله العظمی وحید خراسانی: ای دختر عقل و خواهر دین وی گوهر درج و عز و تمکن عصمت شده پایبند مویت ای علم و عمل مقیم کویت وی گوهر تاج آدمیت فرخنده نگین خاتمیت شیطان به خطاب "قم" برانندند پس تخت تو را به قم نشانندد کاین خانه بهشت و جای حواست ناموس خدای جایش اینجا است اندر حرم تو عقل مات است زین خاک که چشمه حیات است جسمی که در این زمین نهان است جانی است که در تن جهان است این ماه منیرو مهر تابان عکسی بود از قم و خراسان ایران شده نور بخش ارواح مشکاه صفت به این دو مصباح از این دو حرم دلا چه پرسى حق داند و صف عرش و کرسی هر کس به درت به یک امیدى است محتاج تر از همه "وحیدى" است آیین غبارروبی از آن روی که در محدوده حرم، حریم ها وجود دارد و باید برای حفظ آن کوشید، حرم را، حرم نامیده اند. نقطه ثقل این حرم ضریح مقدس است که چون انگشتی نگین خود را دربر گرفته است، پس باید با رعایت آداب وارده احترام حرم را حفظ کرد. چنان که می دانیم قسمتی از محدوده ضریح همواره محلی برای واریز نذورات و هدایای امت محمد (ص) به این ستاره پرفروغ بوده است چند صباحی که می گذرد آیین غبار رویی برپا می شود، تلاوت آیات نورانی قرآن کریم، یادی از مصیبت های آل الله و مدح و مرثیه همواره به هنگام غبارروبی طنین انداز است. درب ضریح که گشوده می شود گروهی با لباس سفید بلند که گویی لباس احرام به تن کرده اند با یاد خدا و با زمزمه یا فاطمه اشفعی لی فی الجنه و سرشک از دیده جاری با بوسته به ضریح و با خضوع توفیق تشریف می یابند. زیارت قبر مطهر فروغ دیدگان شان می گردد و پس از جمع آوری نذورات و زدودن غبار، قبر شریف را با گلاب شستشو داده و با خاندان نماز در کنار قبر هم نشین عرشیان می شوند. پس از پایان مراسم، غبارروبان بیش از همه آرزومندند تا حضرت معصومه (ع) در سرای باقی شفیع آنان باشد. پایان فصل دوم

فصل سوم

مسجد جمکران و مراقد امام زادگان و مکان های دیدنی قم

مسجد جمکران و مراقد امام زادگان و مکان های دیدنی قم

قم، یکی از مراکز مهم حکومت حضرت مهدی (عج) از آنجا که قم از همان قرن اول اسلام، مرکز تشیع بود، و بسیاری از امام زادگان و منسوبین به امامان (ع) و اصحاب آنها به قم وارد شدند، و با ورود حضرت معصومه (ع) رونق بیشتری گرفت، فرهنگ اسلامی و تشیع در این سرزمین استوار گردید، و آثار درخشان آن، از هر سوی آن، آشکار شد. بر همین اساس، قم از همان آغاز، پایگاه مهم تشیع گردید، و سپس با استقرار حوزه علمیه تشیع، و رونق و گسترش آن، قرن به قرن، موجب استحکام و توسعه این پایگاه عظیم شد. و چنان که قبلاً نظیر این روایت، ذکر شد، که امام صادق (ع) در ضمن گفتاری، فرمود: "أَلَا إِنَّ حَرَمِي وَ حَرَمَ وُلْدِي بَعْدِي قَم؛ آگاه باشید حرم من و حرم فرزندان من بعد از من، قم است" (۲۵۹). از این سخن استفاده می شود که حرم امام صادق (ع) تا امام عصر حضرت مهدی (عج) یعنی حرم هفت امام، قم است، بنابراین قم چنان که از آثارش پیدا است، از نظر مذهبی و سیاسی اهمیت فراوان دارد، زمینه سازان قیام حضرت مهدی (عج) هیچ گاه نباید این مرکز را که پایگاه فقه جعفری است، فراموش کنند، بلکه باید روز به روز بر رونق آن بیفزایند. روایات بسیاری وجود دارد، که بیانگر مرکزیت قم برای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است، وجود مسجد جمکران، که خود شرح گسترده ای دارد، از نشانه های چنین مرکز است، در اینجا قبل از شرح ماجرای مسجد جمکران (مسجد امام زمان)، نظر شما را به چند نمونه از روایاتی که رابطه ای مستقیم یا غیرمستقیم در مورد ارتباط قم با حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) دارد، جلب می کنم: ۱- امام صادق (ع) در ضمن گفتاری فرمود: "أَهْلُ قُمِ أَنْصَارُنَا؛ مردم قم یاران ما هستند" (۲۶۰). ۲- امام کاظم (ع) فرمود: "رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمٍ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ بِالْحَدِيدِ، لَا تَزِلُّهُمْ

الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ، وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ، وَلَا يَجْنُونَ، وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ؛ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ مردی از قم برمی خیزد و مردم را به سوی حق دعوت می کند، گروهی همراه او هستند، همچون پاره آهن، محکم می باشند، توفان های تند حوادث، آنها را از پای در نمی آورد، و از جنگ خسته نمی شوند، و نمی ترسند، و توکلشان بر خدا است، و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است ("۲۶۱). ۳- عفان بصری می گوید، امام صادق (ع) به من فرمود: آیا می دانی چرا قم را قم نام گذاشته اند؟ عرض کردم: خدا و رسولش و شما دانانتر هستید، فرمود: "لَأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَيَقُومُونَ مَعَهُ، وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ، وَيَصْرُوهُ؛ زیرا مردم قم به گرد قائم آل محمد - که دروهای خداوند بر او باد - اجتماع می کنند، و همراه او قیام می نمایند، و در کنار او استقامت می نمایند، و او را یاری می کنند. ("۲۶۲). ۴- امام صادق (ع) در ضمن ذکر کوچیدن علم از کوفه به قم، و انتشار علم از قم به همه جا از مشرق و مغرب (که قبلاً در فصل اول ذکر شد) در پایان فرمود: "فِيئِمُّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ؛ حجت خدا به وسیله اهل قم (ساکنان قم) بر همه مردم تمام می شود، به طوری که در سراسر زمین، کسی باقی نمی ماند که دین و علم به او ابلاغ نشده باشد، سپس حضرت قائم (عج) ظهور می کند ("۲۶۳). ۵- امام صادق (ع) پس از تمجید از قم و اهل آن، فرمود: "أَمَّا إِنَّهُمْ أَنْصَارُ قَائِمِنَا وَدَعَاةُ حَقِّنَا؛ آگاه باشید که اهل قم یاران قائم ما، و دعوت گران و خواهان احقاق حق ما هستند ("۲۶۴). ۶- امیرمؤمنان علی (ع) یادی از قم کرد و در ضمن گفتاری چنین فرمود: "تِلْكَ الْبَلَدَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْهَا أَنْصَارُ خَيْرِ النَّاسِ أَبَا وَأُمَّ وَحَيْدًا وَوَحِيدَةً وَعَمًّا وَعَمَّتًا؛ این شهری است که از آن بیرون می آیند یاران بهترین انسان ها از جهت پدر، مادر، جد پدری و مادری، عمو و عمه ("منظور از این بهترین انسان ها، حضرت مهدی (ع) است). ("۲۶۵). ۷- در آیه ۵ سوره اسراء می خوانیم: "فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَيْنًا عَلَى كُرْسِيِّكَ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَا سُوًا خِلَا الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا؛ هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، مردانی پیکار جو را بر شما می فرستیم (تا سخت شما را در هم کوبند، حتی برای به دست آوردن مجرمان) خانه ها را جستجو می کنند، و این وعده ای است قطعی ". امام صادق (ع) پس از خواندن این آیه، سه بار فرمود: "هُمُ وَاللَّهُ أَهْلُ قَمٍ؛ سوگند به خدا آنها (پیکار گران) همان اهل قم هستند ("۲۶۶). آیه مذکور نوید به ظهور حضرت قائم (عج) و یاران استوار و شجاع او می دهد، امام صادق (ع) مردم قم را به عنوان چنین یارانی استوار و زمینه ساز معرفی می کند. به خصوص اینکه: طبق روایت دیگر، امام صادق (ع) در تفسیر آیه مذکور فرمود: "وعده نخستین هنگام خون خواهی از خون امام حسین (ع) است، خون خواهان خون حسین (ع) قبل از خروج مهدی (عج) قیام می کنند ("۲۶۷). ۸- در محضر امام کاظم (ع) از قم و تمایل مردم قم به حضرت مهدی (عج) سخن به میان آمد، امام کاظم (ع) برای آنها دعا کرد، سپس فرمود: "بهشت دارای هشت در است، یک در آن از آن اهل قم می باشد، آنها بهترین شیعیان ما هستند، خداوند ولایت ما را در طینت آنها سرشته است ("۲۶۸). ۹- حضرت علی (ع) در ضمن دعا برای اهل قم و تمجید از آنها فرمود: "هُمُ أَهْلُ الدِّينِ وَالْوَلَايَةِ وَالْعِبَادَةِ وَحُسْنِ الْعِبَادَةِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ آنها دیندار و طرفدار ولایت و رهبری حق، و اهل عبادت و بندگی نیک هستند، دروهای خدا و برکت او بر آنها باد ("۲۶۹). ۱۰- از روایات متعدد استفاده می شود که: "وَقُمٌ، مَجْمَعُ أَنْصَارِ الْقَائِمِ؛ قم محل اجتماع یاران قائم است ". به طوری که یکی از القاب قم، همین می باشد، و همچنین: "قم میاوی الفاطمیین؛ قم پناهگاه شیعیان و فرزندان فاطمه (ع) است ("۲۷۰). این روایات حاکی از آن است که قم همچون سابقه درخشان خود، در آستانه ظهور حضرت مهدی (عج) پایگاه استوار طرفداران و منتظران آن حضرت است (۲۷۱) که زمینه سازان نیرومند برای استقبال از امام قائم (عج) خواهند شد و پس از ظهور آن حضرت، قم همان شهر قیام و خون خواهد بود، و این سرزمین را به عنوان یکی از مراکز مهم پس از مکه و کوفه، برای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) قرار خواهند داد. ماجرای مسجد جمکران، که شرح آن خواهد آمد و همچنین ماجرای مسجد امام حسن (ع) در کنار جاده قدیم قم به تهران، جنب مدینه العلم که خاطر نشان می شود این مطلب را تأیید خواهند کرد. شهر قم، هم اکنون به عنوان پایگاه اصلی انقلاب اسلامی ایران، به رهبری حضرت امام خمینی (ره) است، و یادآور ایمان، صلابت، پایداری و پیشگامی مردان و زنان قم در پانزده خرداد سال

۱۳۴۲ ش، و دیمه سال ۱۳۷۵ است که شعله ای برافروخت و به جاهای دیگر سرایت کرد، و با رهبری امام خمینی (ره) پیکره منفور رژیم طاغوتی شاهنشاهی را برانداخت، و به جای آن، جمهوری اسلامی را پایه گذاری نمود. ماجرای مسجد جمکران آغاز فرمان تأسیس مسجد جمکران، در شب سه شنبه ۱۷ رمضان سال ۲۹۳ هـ. ق. (۱۱۲۹ سال قبل) (۲۷۲) بود. شیخ فاضل، حسن بن محمد بن حسن قمی صاحب کتاب تاریخ قم (که این کتاب در سال ۳۷۸ هـ. ق. تألیف شده) معاصر شیخ صدوق (۲۷۳) از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین از تألیفات شیخ صدوق، بنای مسجد جمکران را به دستور حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) چنین نقل می کند: شیخ عقیق و صالح حسن بن مثله جمکرانی می گوید: شب سه شنبه هفدهم ماه رمضان سال ۲۹۳ هـ. ق. در سرای خود خوابیده بودم، نیمه شب بود، ناگاه عده ای به خانه ام آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: برخیز و امر حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) را اجابت کن که تو را می طلبد. حسن بن مثله می گوید: برخاستم و آماده شدم و حرکت کردم و چونم به در خانه ام رسیدم جماعتی از بزرگان را دیدم، سلام کرد، جواب سلام را دادند، و خوش آمد گفتند و مرا به آن جایگاه که اکنون مسجد جمکران در آنجا واقع شده، بردند، نگاه کردم دیدم تختی در آنجا نهاده شده، و فرش نیکو بر روی آن تخت گسترده اند و بالش های نیکو بر آن نهاده اند، و جوانی حدود سی ساله بر روی تخت بر بالش ها تکیه کرده و پیرمردی در پیش روی او نشسته و کتابی در دست گرفته و برای آن جوان می خواند، دیدم بیش از شصت مرد که بعضی جامه های سفید و بعضی جامه های سبز بر داشته اند، در گرداگرد آن جوان، بر روی زمین نماز می خواندند. آن پیرمرد که حضرت خضر (ع) بود مرا روی تخت نشانید، و حضرت امام مهدی (عج) (آن جوان) مرا به نام خود خواند و فرمود: برو به حسن بن مسلم بگو تو چند سال است این زمین را آباد می کنی و ما خراب می کنیم، پنج سال زراعت کردی، بار دیگر امسال شروع به زراعت کردی، باید هر چه از این زمین سود برده ای برگردانی، تا در همین محل، (از همان سود زراعت) مسجد بنا کنند، به حسن بن مسلم بگو اینجا زمین شریفی است، خداوند متعال این زمین را از زمین های دیگر برگزیده و ارجمند نموده است، تو آن را گرفته و به زمین خود ملحق نموده ای خداوند دو پسر جوان از تو گرفت و هنوز متنبه نشده ای، اگر از این کار دوری نکنی، بالای خداوند از ناحیه ای که گمان نمی بری بر تو فرو می ریزد. حسن به مثله عرض کرد: ای سید و مولای من، لازم است علامت و نشانه ای در اختیار بگذاری، زیرا مردم سخن مرا بدون علامت و نشانه نمی پذیرند. امام مهدی (عج) فرمود: نزد سید ابوالحسن برو و به او بگو برخیزد و بیاید و آن مرد (حسن بن مسلم) را بیاورد، و منفعت چند ساله را از او بگیرد، و به دیگران بدهد تا صرف در بنای ساختمان مسجد شود، باقی وجوه را از رُهق واقع در ناحیه اردهال که ملک ما است نیز بیاورد و ساختمان مسجد را تمام کند و نصف رهق را وقف این مسجد کردیم، که هر ساله وجوه در آمد آن را بیاورند و در ساختمان این مسجد به مصرف برسانند. به مردم بگو! به این محل اشتیاق داشته باشند و آن را عزیز بدانند، و در آن چهار رکعت نماز بخوانند، دو رکعت نماز تحیت مسجد، در هر رکعتی یک بار الحمد و هفت بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و در رکوع و سجود هفت بار ذکر رکوع و سجود را بخوانند، سپس دو رکعت نماز صاحب الزمان بگذارند، به این ترتیب که در رکعت اول هنگامی که در سوره حمد به آیه "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" رسیدند، آن را صدبار بگویند، رکعت دوم را نیز به همین طریق انجام دهند، و تسبیح رکوع و سجود را در هر دو رکعت، هفت بار بخوانند، و بعد از نماز یک بار تهلیل (لا إله إلا الله) بگویند، سپس تسبیح فاطمه زهرا (ع) را بگویند، آنگاه سر بر سجده نهاده و صدبار بر پیامبر و آلش، صلوات بفرستند. "فَمَنْ صَلَّى صَلَاتَهُمَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ هر کس این دو رکعت (یا این دو نماز) را بخواند، گویی آن را در خانه کعبه خوانده است." حسن بن مثله می گوید: "در دل خود گفتم: تو اینجا را زمین عادی خیال می کنی، اینجا مسجد صاحب الزمان (ع) می باشد. آنگاه آن حضرت به من اشاره کرد که برو، چون مقداری راه پیمودم بار دیگر مرا صدا کرد و فرمود: در گله جعفر کاشانی (چوپان) یک بز هست که باید آن را بخری، اگر مردم پولش را دادند که از پول آنها خریداری می کنی، و گرنه پولش را خودت بپرداز، فردا شب (یعنی شب چهارشنبه) آن بز را بیاور و در این محل (کنار مسجد) ذبح کن آنگاه روز چهارشنبه هجدهم ماه رمضان، گوشت

آن بز را بین بیماران و کسانی که بیماری سخت دارند تقسیم کن که خداوند متعال همه را شفا دهد (۲۷۴) آن بز ابلق است، موهای بسیار دارد، هفت نشان سفید و سیاه، هر کدام به اندازه، یک درهم در یک طرف، و چهار نشانه در طرف دیگر آن است. حسن بن مثله می گوید حرکت کردم، بار دیگر حضرت مهدی (عج) مرا صدا زد و فرمود: هفتاد (یا هفت روز) در اینجا اقامت کن... حسن بن مثله می گوید: به خانه ام باز گشتم و همه شب را در فکر بودم تا صبح شد، پس از نماز، نزد علی بن منذر رفتم و ماجرای شب را برای او تعریف کردم، سپس همراه او به همان محل مسجد رفتم، او گفت: سوگند به خدا، نشانه ای که امام فرموده بود در اینجا نهاده است، نگاه کردیم دیدم حدود مسجد را میخ ها و زنجیرها، مشخص شده است. آنگاه با علی بن منذر نزد سید ابوالحسن رفتیم، وقتی که به خانه اش رسیدیم، غلامان و خدمتکارانش گفتند: شما از جمکران می آید، گفتیم: آری، گفتند: آقای سید ابوالحسن از آغاز بامداد تا حال در انتظار آمدن شما به سر می برد. حسن بن مثله می گوید: وارد خانه سید ابوالحسن شدم و سلام کردم، جواب نیکو داد و بسیار به من احترام کرد و مرا در جای نیکو نشاند قبل از آنکه سخنی بگویم، او آغاز به سخن کرد و چنین گفت: ای حسن بن مثله! من خوبیده بود، شخصی در عالم خواب به من گفت، صبح شخصی به نام حسن بن مثله از جمکران نزد تو می آید، آنچه گفت به او اطمینان نما و گفتار او را تصدیق کن که سخنش از سخن ما است، هرگز سخنش را رد نکن. از خواب بیدار شدم و تا این ساعت در انتظار تو بودم. حسن بن مثله، ماجرا را به طور مشروح برای سید ابوالحسن نقل کرد، سید ابوالحسن رضایی (که مردی متمکن بود) (۲۷۵) دستور داد؛ بر اسب ها زین نهادند و سوار شدند و به سوی جمکران رهسپار گشتند، در نزدیک جمکران، جعفر چوپان را دیدند که گله اش در چراگاه کنار راه است، حسن بن مثله به میان گله رفت و آن بز (که امام نشان های آن را فرموده بود) را دید که از پشت سرگله به سویش دوید. حسن آن بز را گرفت و خواست پولش را پردازد، جعفر چوپان گفت: سوگند به خدا تا کنون من این بز را جز امروز ندیده بودم، هر کار کردم پولش را نگرفتم، آنگاه آن بز را به محل تعیین شده آوردند، و در آنجا ذبح کردند. سید ابوالحسن آن میخ ها و چوب ها را که در محدوده مسجد نشاند بودند، به قم آورد، و در خانه اش نگهداری کرد، هر بیماری که مبتلا به بیماری سخت بود، می آمد و خود را به آن زنجیرها می مالید، شفا می یافت. سید ابوالحسن که در محله موسویان قم (خیابان آذر فعلی) سکونت داشت وفات کرد، پس از مدتی یکی از فرزندانش بیمار گردید، داخل اطاق شده، سر صندوق ها را برداشت، تا خود را به آن میخ ها و زنجیرها بمالد و شفا یابد، آنها را نیافت. (۲۷۶) خبر غیب حضرت علی (ع) از مسجد جمکران جالب اینکه امیر المؤمنان (ع) در عصر خود، قبل از آن که سخنی از قم در حجاز و کوفه به میان آید، حدود ۲۵۳ سال قبل از آغاز تأسیس مسجد جمکران، از آن خبر داده است. مرحوم کاتوزیان صاحب کتاب انوار المشعشین (ج ۱، مشعشع سوم) از کتاب خلاصه البلدان، و او کتاب مونس الحزین شیخ صدوق (ره) نقل می کند که روزی حضرت علی (ع) به حذیقه بن یمان، یکی از اصحاب نیک پیامبر (ص) فرمود: "ای پسر یمانی! در اول ظهور، قائم آل محمد (ص) از شهری که آن را قم گویند، خروج کند (۲۷۷) و مردم را به سوی حق دعوت نماید، همه خلائق از شرق و غرب، به آن روی آورند و اسلام تازه شود... ای پسر یمانی! این سرزمین، مقدس است و از همه آلودگی ها پاک می باشد... رایت (پرچم) وی (حضرت مهدی) را بر فراز کوه سفید، نزدیک مسجد... که آن را جمکران نامند، نصب کنند، او از زیر مناره آن مسجد، بیرون آید..." (۲۷۸) این پیشگویی غیبی نیز در جای خود، بسیار عجیب است و از معجزات زندگی حضرت علی (ع) می باشد، در این گفتار، تصریح شده که قم یکی از پایگاه های مرکزی حضرت مهدی (عج) هنگام قیام جهانی آن حضرت است. نظریه آیه الله مرعشی نجفی درباره مسجد جمکران مرجع تقلید شیعیان، مرحوم آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (وفات یافته هفتم صفر ۱۳۱۱ ه.ق) درباره پیدایش و فضیلت مسجد جمکران چنین فرمود: "این مسجد شریف اوائل غیبت حضرت بقیه الله (عج) تأسیس (۲۷۹) و بنیانگذاری شده است، و در نوشته های قدیم، به نام های: مسجد صاحب الزمان، مسجد جمکران و مسجد حسن بن مثله، معرفی شده که هر یک از این نام ها به مناسبت خاص می باشد... (۲۸۰) حضرت صاحب الزمان (عج) رد این مسجد به طور

مکرر دیده شده است، شیخ بزرگوار و محدث عالی مقدار، شیخ صدوق در کتابی به نام مونس الحزین ماجرای تأسیس و فضیلت آن را به تفصیل ذکر کرده است، این مسجد را بعدها شیخ صدوق (ره) تعمیر کرد و پس از او در زمان صفویه، چندین بار تعمیر شده است، و در زمان ریاست آیه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری نیز بار دیگر تعمیر گردید. حقیر خود مکرر کراماتی از آنجا مشاهده کرده ام، چهل شب چهارشنبه مکرر، موفق شدم که در آن مسجد بیتوته کنم، و حاجات خود را بگیرم، جای تردید نیست که این مسجد از مکان‌هایی است که مورد توجه و نزول برکات الهی است، و پس از مسجد سهله در کوفه (که به وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج) منسوب است) بهترین جایی است که به امام زمان (عج) نسبت دارد ("۲۸۱). دیدار با امام زمان (عج) در مسجد جمکران در مسجد جمکران، مطابق نقل‌های بسیاری، از علما و صلحا، بارها افرادی سعادت دیدار امام زمان حضرت مهدی (عج) را پیدا کرده اند، و بعضی از آنها در کتاب‌ها نگاهشته شده است، ما در اینجا از میان ده‌ها مورد، به سه مورد که اولی از مرجع بزرگ مرحوم آیه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (ره) و دومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی و سومی از حضرت آیه الله صافی گلپایگانی نقل شده، اکتفا می‌کنیم: ملاقات آقای بافقی با امام (ره) ۱- یکی از علمای برجسته و مبارز و ربای که رضاخان او را به جرم مبارزه او با کشف حجاب و منکرات، از قم به شهر ری تبعید کرد، سپس او در سال ۱۳۲۲ شمسی در ۷۲ سالگی در شهر ری رحلت نمود، و جنازه اش را به قم آوردند، و در مسجد بالا سر مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) به خاک سپردند، مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی بافقی (ره) است. یکی از علمای قم نقل کرد، که آیه الله العظمی محمد رضا گلپایگانی فرمود: در عصر مرجعیت و ریاست آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) چهارصد نفر طلبه در حوزه علمیه قم، جمع شده بودند، آنها متحداً از مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی بافقی (ره) که سرپرستی تقسیم شهریه آیه الله شیخ عبدالکریم حائری را داشت، عباى زمستانی خواستند آقای بافقی ماجرا را به مرحوم آقای حائری گفتند، آقای حائری فرمود: چهارصد عبا از کجا بیاوریم؟ آقای بافقی عرض کرد: از حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می‌گیریم. آقای حائری فرمود: من راهی ندارم که از آن حضرت بگیرم. آقای بافقی عرض کرد: من ان شاء الله از آن حضرت می‌گیرم. شب جمعه آقای بافقی (ره) به مسجد جمکران رفت و به خدمت حضرت رسید و روز جمعه به آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری گفت: حضرت صاحب الزمان (عج) وعده فرمودند که فردا روز شنبه چهارصد عبا مرحمت فرمایند. روز شنبه دیدم یکی از تجار چهارصد عبا آورد و بین طلبه‌ها تقسیم کرد. مژده‌ای دل‌شام مشتاقان به سر خواهد رسید و پس این تیره شب، تابان سحر خواهد رسید ای زبان! کم شکوه کن از تلخی ایام هجر دوره‌ای شیرین تر از شهد و شکر خواهد رسد دیگر ای یعقوب سیل اشک در دامن مریز یوسف گم گشته خندان از سفر خواهد رسید دیدار عالم نجفی، و راهنمایی حضرت مهدی (عج) ۲- افراد مورد اطمینان از مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی (ره) نقل کردند: یکی از علمای نجف اشرف که مدتی به قم آمده بوده برای من نقل کرد؛ مشکلی داشتم، به مسجد جمکران رفتم، درد دلم را در عالم معنی به حضرت امام عصر (عج) عرض کردم و از او خواستم که وساطت کرده از درگاه خدا شفاعت کند تا مشکل من حل گردد، برای این منظور به طور مکرر به مسجد جمکران رفتم، ولی نتیجه‌ای نگرفتم، تا اینکه روزی در آن مسجد در هنگام نماز دلم شکست و خطاب به امام زمان "عج" عرض کردم: "مولاجان! آیا جایز است که در محضر شما باشم و در منزل شما باشم و به دیگری متوسل شوم؟ شما امام من می‌باشید، آیا زشت نیست با وجود امام، حتی به علمدار کربلا قمر بنی هاشم (ع) متوسل شوم و او را شفیع قرار دهم؟ از شدت ناراحتی، بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم، ناگهان با چهره نورانی قلب عالم امکان حضرت حجت "عج" روبرو شدم، بی‌درنگ سلام کردم، جواب سلامم را داد و فرمود: نه تنها زشت نیست و ناراحت نمی‌شوم که به علمدار کربلا متوسل گردی بلکه به شما راهنمایی نیز می‌کنم که هنگام توسل به علمدار کربلا چه بگویید؟ هنگامی که برای روای حاجت به آن حضرت متوسل شدی بگو: "یا أبا العُوْثِ اَدْرِ كُنِي؛ ای پدر پناه دهندگان به فریادم برس و به من پناه ده". او به دستور امام عصر (عج) عمل کرد و نتیجه گرفت. دیداری دیگر، و ماجرای مسجد امام حسن مجتبی (ع) در قم ۳- حضرت آیه الله

العظمی شیخ لطف الله صافی (مدظله) که از مراجع تقلید است، و داماد مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی (ره) می باشند چنین فرمود: از ماجراهای عجیب و راست که در زمان ما واقع شده، این است: چنان که اکثر مسافرینی که از قم به تهران و از تهران به قم می آیند، و اهالی قم اطلاع دارند اخیراً در محلی که سابقاً بیابان و خارج از شهر قم بود در کنار راه قم - تهران، سمت راست کسی که از قم به تهران می رود، جناب حاج یدالله رجیبان از اخیار قم مسجد مجلل و باشکوهی به نام مسجد امام حسن مجتبی (ع) بنا کرده است که هم اکنون دائر شده و نماز جماعت در آن منعقد می گردد. (۲۸۲) در شب چهارشنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب سال ۱۳۹۸ هجری قمری مطابق هفتم تیرماه ۱۳۵۷ شمسی، حکایت ذیل را راجع به این مسجد شخصاً از صاحب حکایت جناب آقای حاج احمد عسگری کرمانشاهی که از اخیار، و سال ها است در تهران سکونت دارد، در منزل جناب آقای رجیبان با حضور ایشان و بعضی دیگر از محترمین شنیدم. آقای عسگری نقل کردند: حدود هفتده سال پیش روز پنجشنبه ای بود، مشغول تعقیب نماز صبح بودم، در زدند رفتم بیرون دیدم سه نفر جوان که هر سه میکائیک بودند با ماشین آمده اند گفتند: تقاضا داریم امروز روز پنجشنبه است با ما همراهی نمایید تا به مسجد جمکران مشرف شویم دعا کنیم حاجتی شرعی داریم. اینجانب جلسه ای داشتم که جوان ها را در آن جمع می کردم و نماز و قرآن به آنها می آموختم، این سه جوان از همان جوان ها بودند، من از این پیشنهاد خجالت کشیدم و سرم را پایین انداختم و گفتم من چکاره ام بیایم دعا کنم، سرانجام اصرار کردند من هم صحیح نبود آنها را رد کنم موافقت کردم سوار شدم و به سوی قم حرکت کردیم. در جاده قدیم تهران (نزدیک قم) ساختمان های فعلی نبود، فقط دست چپ یک کاروان سرای خرابه به نام قهوه خانه علی سیاه بود، چند قدم بالاتر از همین جا که فعلاً (حاج آقا رجیبان) مسجدی به نام مسجد امام حسن مجتبی (ع) بنا کرده است ماشین خاموش شد. رفقا که هر سه میکائیک بودند پیاده شدند، سه نفری کاپوت ماشین را بالا زدند و به آن مشغول شدند، من از یک نفر آنها به نام علی آقا یک لیوان آب گرفتم برای قضای حاجت و تطهیر، رفتم بروم توی زمین های مسجد فعلی دیدم سیدی بسیار زیبا و سفید، ابروهایش کشیده، دان هایش سفید، و خالی بر صورت مبارکش بود با لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد و عمامه سبز مثل عمامه خراسانی ها، ایستاده و با نیزه ای که به قدر هشت نه متر بلند بود زمین را خط کشی می نماید. با خود گفتم اول صبح آمده است اینجا جلو جاده دوست و دشمن می آیند رد می شوند نیزه دستش گرفته است!! (آقای عسگری در حالی که از این سخنان خود پشیمان و عذرخواهی می کرد گفت) گفتم: عمو! زمان تانک و توپ و اتم است، نیزه را آورده ای چه کنی؟ برو درست را بخوان، رفتم برای قضای حاجت نشستم، صدا زد آقای عسگری آنجا نشین اینجا را من خط کشیده ام مسجد است. من متوجه نشدم که از کجا مرا می شناسد مانند بچه ای که از بزرگتر اطاعت کند گفتم چشم، باشدم، فرمود: برو پشت آن بلندی، رفتم آنجا پیش خود گفتم سر سؤال با او را باز کنم بگویم: آقا جان سید فرزند پیغمبر برو درست را بخوان، سه سؤال پیش خود طرح کردم: ۱- این مسجد را برای جن می سازی یا ملائکه که دو فرسخ از قم آمده ای بیرون زیر آفتاب نقشه می کشی درس نخوانده معمار شده ای؟ ۲- هنوز مسجد نشده چرا در آن قضای حاجت نکنم؟ ۳- در این مسجد را که می سازی جن در آن نماز می خواند یا ملائکه؟ این پرسش ها را پیش خود طرح کردم آمدم جلو سلام کردم بار اول او ابتدا به سلام کرد، نیزه را بر زمین فرو برد و مرا به سینه گرفت دستهایش سفید و نرم بود، چون این فکر را هم کرده بودم که با او مزاح کنم، چنان که در تهران هر وقت سید شلوغ می کرد. می گفتم روز چهارشنبه است؟ عرض کردم روز چهارشنبه نیست پنج شنبه است آمده ای میان آفتاب بدون اینکه... عرض کنم. لبخند نمود و فرمود پنج شنبه است، چهارشنبه نیست و فرمود: سه سؤالی را که داری بگو، من متوجه نشدم که قبل از اینکه سؤال کنم از دل من اطلاع داد، گفتم: سید فرزند پیغمبر! درس را ول کرده ای، اول صبح آمده ای کنار جاده نمی گویی این زمان تانک و توپ، نیزه به درد نمی خورد و دوست و دشمن می آیند رد می شوند برو درست را بخوان؟ خندید چشمش را انداخت به زمین، فرمود: دارم نقشه مسجد می کشم. گفتم برای جن یا ملائکه؟ فرمود: برای آدمیزاد، اینجا آبادی می شود. چ گفتم بفرمایید ببینم اینجا که می خواستم قضاء حاجت کنم هنوز مسجد نشده است؟ فرمود: "یکی

از ذریه فاطمه زهرا(ع) در اینجا بر زمین افتاده و شهید شده است، من مربع مستطیل خط کشیده ام اینجا می شود محراب، اینجا که می بینی جای قطرات خون آن شهید است که مؤمنان به نماز می ایستند، اینجا که می بینی مستراح می شود، و اینجا دشمنان خدا و رسول(ص) به خاک افتاده اند." همین طور که ایستاده بود، برگشتم و مراهم برگردانید، فرمود: اینجا می شود حسینیه و با ذکر نام حسین(ع)، اشک از چشمانش جاری شد، من هم بی اختیار گریه کردم. فرمود: پشت اینجا می شود کتابخانه، تو کتاب هایش را می دهی؟ گفتم: ای پسر پیغمبر! به سه شرط کتاب می دهم: ۱- اینکه: من زنده باشم، فرمود: ان شاء الله. ۲- اینکه اینجا مسجد شود، فرمود بارک الله. ۳- اینکه به قدر استطاعت گرچه یک کتاب شده برای اجرای امر تو پسر پیغمبر، بیاورم ولی خواهش می کنم برو درست را بخوان، آقا جان این هوا را از سرت دور کن. خندید، بار دیگر مرا به سینه خود گرفته گفتم: آخر نفر مودید اینجا را که می سازد؟ فرمود: یدالله فوق ایدیهم(فتح - ۱۰) گفتم: آقا جان من این قدر درس خوانده ام، یعنی دست خدا بالای همه دست ها است، فرمود: آخر کار می بینی که ساخته شده به سازنده اش از قول من سلام برسان، بار دیگر هم مرا به سینه گرفت، فرمود: خدا خیر دهد. من آمدم رسیدم سر جاده دیدم ماشین راه افتاده گفتم: چطور شد؟ گفتند یک چوب کبریت گذاشتیم زیر این سیم وقتی آمدی درست شد گفتند: باکی زیر آفتاب حرف می زدی؟ گفتم: مگر سید به این بزرگی را با نیزه ده متری که دستش بود ندیدید. من با او حرف می زدم؟ کدام سید خودم برگشتم دیدم سید نیست؟ زمین کف دست است و پستی و بلندی وجود ندارد و هیچ کس نیست. من یک تکانی خوردم، آمدم توی ماشین نشستم، دیگر با آنها حرف نزد، به حرم مشرف شدم، نمی دانم چطوری نماز ظهر و عصر را خواندم، سرانجام آمدم جمکران، ناهار خوردیم، نماز خواندم گنج بودم، رفقا با من حرف می زدند من نمی توانستم جوابشان را بدهم. در مسجد جمکران پیرمردی در یک طرف من نشسته بود و جوانی طرف دیگر، من هم وسط آنها ناله و گریه می کردم، نماز مسجد جمکران را خواندم، می خواستم بعد از نماز به سجده بروم، تا صلوات را بخوانم، دیدم آقایی سید که بوی خوش عطر می داد به من فرمود: آقای عسکری سلام علیکم، سپس پهلوی من نشست. تن صدایش همان تن صدای سید صبحی بود، به من نصیحتی فرمود، رفتم به سجده ذکر صلوات را گفتم، دلم پیش آن آقا بود، سرم بر سجده، گفتم سربلند کنم از او بپرسم شما اهل کجا هستید و مرا از کجا می شناسید وقتی سر بلند کردم دیدم آقا نیست. به پیرمرد گفتم: این آقا که با من حرف می زد کجا رفت، آقا او را ندیدی؟ گفت: نه جوان پرسیدم، او هم گفت ندیدم یک دفعه مثل این که زلزله شد تکان خوردم، فهمیدم که حضرت مهدی(ع) بوده است، حالم به هم خورد، رفقا مرا بردند آب به سر و رویم ریختند گفتند چه شده، خلاصه نماز را خواندیم، و به سرعت به سوی تهران برگشتیم. مرحوم آیه الله حاج شیخ جواد خراسانی را هنگام ورود به تهران، ملاقات کردم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم و خصوصیات را از من پرسید، گفت: خود حضرت مهدی(عج) بوده اند، حالا صبر کن اگر آنجا مسجد شد، درست است. مدتی قبل روزی پدر یکی از دوستان فوت کرده بود به اتفاق رفقای مسجدی جنازه او را آوردیم، به همان محل که رسیدیم دیدم دو پایه خیلی بلند، بالا رفته است، از آن پرسیدم، گفتند: این مسجدی است به نام امام حسن مجتبی(ع) پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می سازند و اشتباه گفتند. وارد قم شدیم، جنازه را بردیم باغ بهشت دفن کردیم، من ناراحت بودم، سر از پا نمی شناختم به رفقا گفتم تا شما می روید ناهار می خورید، من به زودی می آیم، تا کسی سوار شدم رفتم سوهان فروشی پسرهای حاج حسین آقا پیاده شدم، به پسر حاج حسین آقا گفتم: در اینجا شما مسجد می سازید؟ گفت نه، گفتم این مسجد را کی می سازد؟ گفت: حاج یدالله رجیبان، تا گفت یدالله قلبم به زدن افتاد گفت: آقا چه شد؟ صندلی گذاشت نشستم خیس عرق شدم، با خود گفتم یدالله فوق ایدیهم فهمیدم حاج یدالله است، ایشان را هم تا آن موقع ندیده و نمی شناختم، به تهران برگشتم ماجرا را به مرحوم حاج شیخ جواد گفتم. فرمود: برو سراغش درست است، من بعد از آنکه چهارصد جلد کتاب خریداری کردم، رفتم قم آدرس محل کار(پشمبافی) حاج یدالله را معلوم کردم، رفتم کارخانه از نگهبان پرسیدم گفت: حاجی رفت منزل، گفتم: استدعا می کنم تلفن کنید بگوئید یک نفر از تهران آمده با شما کار دارد، تلفن کرد حاجی گوشی را برداشت من سلام عرض کردم گفتم: از

تهران آمده ام، چهارصد جلد کتاب وقف این مسجد کرده ام کجا بیاورم. فرمود شما از کجا این کار کردید، و چه آشنایی با ما دارید؟ گفتم: حاج آقا چهارصد جلد کتاب وقف کرده ام، گفت باید بگوئید مال چیست؟ گفتم: پشت تلفن نمی شود گفت شب جمعه آینده منتظر هستم کتاب ها را به این آدرس بیاورید منزل چهارراه شاه کوچه سرگرد شکراللهی، دست چپ، در سوم. رفتم تهران کتاب ها را بسته بندی کردم، روز پنجشنبه با ماشین یکی از دوستان آوردم قم منزل حاج آقا ایشان گفت من این طور قبول نمی کنم، ماجرا را بگو، بالاخره جریان را گفتم، و کتاب ها را تقدیم کردم، رفتم در مسجد هم دو رکعت نماز حضرت خواندم و گریه کردم. مسجد و حسینیه را طبق نقشه ای که حضرت کشیده بودند حاج یدالله به من نشان داده و گفت: خدا خیرت بدهد تو به عهده وفا کردی. این بود حکایت مسجد امام حسن مجتبی (ع) که تقریباً به طور اختصار و خلاصه گیری نقل شد، علاوه بر این حکایت جالبی نیز آقای رجیبان نقل کرده که آن را نیز مختصراً نقل می نمایم: حکایت جالب آقای رجیبان گفتند: شب های جمعه حسب المعمول حساب و مزد کارگرهای مسجد را مرتب کرده، و وجوهی که باید پرداخت شود پرداخت می شد، شب جمعه ای استاد اکبر، بنای مسجد برای حساب و گرفتن مزد کارگراها، آمده بود، گفت: امروز یک نفر آقا (سید) تشریف آوردند، در ساختمان مسجد، و این پنجاه تومان را برای مسجد دادند. من عرض کردم: بانی مسجد از کسی پول نمی گیرد، با تندی به من فرمود: می گویم بگیر، این را می گیرد، من پنجاه تومان را گرفتم روی آن نوشته بود برای مسجد امام حسن مجتبی (ع). دو سه روز بعد صبح زود زنی مراجعه کرد، و وضع تهی دستی و حاجت خود و دو طفل یتیمش را شرح داد، من دست کردم در جیب هایم پول موجود نداشتم، غفلت کردم که از اهل منزل بگیرم آن پنجاه تومان مسجد را به او دادم، و گفتم: بعد خودم خرج می کنم، و به آن زن آدرس دادم که بیاید تا به او کمک کنم. زن پول را گرفت و رفت، و دیگر هم با اینکه به او آدرس داده بودم مراجعه نکرد، ولی من متوجه شدم که نباید آن پول را داده باشم و پشیمان شدم. تا جمعه دیگر استاد اکبر برای حساب آمد گفت: این هفته من از شما تقاضایی دارم اگر قول می دهید که قبول کنید تقاضا کنم، گفت: بگوئید گفت: در صورتی که قول بدهید قبول می کنید می گویم گفتم آقای استاد اکبر اگر بتوانیم از عهده اش برآیم، گفت می توانی، گفتم بگو گفت تا قول ندهی نمی گویم، از من اصرار که بگو، از او اصرار که قول بده تا من بگویم. آخر گفتم بگو قول می دهم قول گرفت گفت آن پنجاه تومان که آقا دادند برای مسجد بده به خودم، گفتم آقای استاد اکبر! داغ مرا تازه کردی چون بعد از دادن پنجاه تومان، به آن زن پشیمان شده بودم، و تا دو سال بعد هم هر اسکناس پنجاه تومانی به دست می رسید نگاه می کردم شاید آن اسکناس باشد. گفتم: آن شب مختصر گفتم، حالا خوب تعریف کن بدانم گفت: آری حدود سه و نیم بعد از ظهر هوا خیل گرم بود، در آن بحران گرما مشغول کار بود، دو سه کارگر هم داشتم، ناگاه دیدم یک آقایی از یکی از درهای مسجد وارد شد، با قیافه نورانی جذاب با صلابت، که آثار بزرگی و بزرگواری از او نمایان بود، وارد شدند دست و دل من دیگر دنبال کار نمی رفت می خواستم آقا را تماشا کنم. آقا آمدند، اطراف شبستان قدم زدند، تشریف آوردند جلو تخته ای که من بالایش کار می کردم دست کردند زیر عبا پولی درآوردند فرمودند: استاد! این را بگیر، بده به بانی مسجد. "من عرض کردم آقا! بانی مسجد پول از کسی نمی گیرد شاید این پول را از شما بگیرم، و او نگیرد و ناراحت شود اما تقریباً تغییر کردند، فرمود: به تو می گویم بگیر، این را می گیرد من فوری با دست های گچ آلود، پول را از آقا گرفتم، آقا تشریف بردند بیرون. من گفتم: این آقا کجا بود در این هوای گرم یکی از کارگراها به نام مشهدی علی را صدا زدم گفتم: برو دنبال این آقا بین کجا می روند؟ باکی و با چه وسیله ای آمده بودند؟ مشهدی علی رفت، چهار دقیقه شد، پنج دقیقه شد، ده دقیقه شد مشهدی علی نیامد، خیلی حواسم پرت شده بود، مشهدی علی را صدا زدم پشت دیوار ستون مسجد بود، گفتم چرا نمی آیی؟ گفت: ایستاده ام آقا را تماشا می کنم، گفتم بیا وقتی آمد گفت آقا سرشان را زیر انداختند و رفتند، گفتم با چه وسیله ای؟ ماشین بود؟ گفت نه که هیچ وسیله ای نداشتند سر به زیر انداختند و تشریف بردند گفتم تو چرا ایستاده بودی گفت ایستاده بودم، آقا را تماشا می کردم. آقای رجیبان گفت: این جریان پنجاه تومان بود، ولی باور کنید که این

پنجاه تومان یک اثری روی کار مسجد گذارد، خود من امید به اینکه: این مسجد این گونه بنا شود و خودم به تنهایی به اینجا برسانم نداشتیم، از موقعی که این پنجاه تومان به دست رسید، روی کار مسجد و روی کار خود من اثر گذاشت. (پایان حکایت) نگارنده (۲۸۳) گوید: اگر چه متن این حکایت ها بر معرفی آن حضرت غیر از اطمینان صاحب حکایت، به اینکه سید معظمی که نقشه مسجد را می کشید، و در مسجد جمکران با او سخن فرمود، شخص آن حضرت بوده است، دلالت ظاهر دیگر ندارد، اما چنان که محدث نوری در باب نهم کتاب شریف نجم الثاقب شرح داده است، وقوع این گونه مکاشفات و دیدارها برای شیعیان آن حضرت، حداقل از شواهد صحت مذهب، و عنایات به واسطه یا بلاواسطه آن حضرت به شیعه، و خصوصاً که مؤید است به حکایات دیگر که متن آنها دلالت بر معرف آن حضرت دارد، بعضی از آن حکایات ها را همین عصر خود ما واقع شده است، و به یاری خداوند متعال در کتاب جدیدی که مخصوص تشرف های معاصرین است، در اختیار شیعیان و ارادتمندان آن غوث زمان و قطب جهان ارواحنا فداه قرار خواهد گرفت ان شاء الله تعالی و ما توفیقی الا بالله. (۲۸۴) دور نمایی از تحولات مسجد جمکران در حال حاضر چنان که قبلاً از آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نقل شد "مسجد جمکران، در آغاز به دستور امام زمان (عج) (توسط حسن بن مثله و سید ابوالحسن، در سال ۲۹۳ هـ. ق به صورت ساده با سقف چوبی) ساخته شد، و بعدها توسط شیخ صدوق (وفات یافته سال ۳۸۱ هـ. ق) تعمیر گردید، و پس از مدتی در عصر شاهان صفوی، چندین بار تعمیر و بازسازی شد و در عصر ریاست آیه الله شیخ عبدالکریم حائری نیز چند بار تعمیر گردید. و در کتاب گنجینه آثار قم آمده: در سال ۱۱۶۷ هـ. ق توسط میرزا علی اکبر قمی، تعمیرات کلی، دارای صحن و شبستان و یک مناره و کاشی کاری های مختلف، به عمل آمد و بعدها پس از این تعمیرات کلی، تزیینات و تعمیرات دیگری بر آن افزوده شد. روستای جمکران در حدود پنج کیلومتری جنوب شرقی شهر قم، از قدیمی ترین روستاهای قم است، مسجد صاحب الزمان (عج) در فاصله حدود پانصد متری آن در طول جنوب شرقی آن قرار گرفته است. تا آنجا که نگارنده از نزدیک دیده ام؛ این مسجد از سال ۱۳۵۰ شمسی، روز به روز از جهات ظاهر و باطن، رونق چشمگیری یافته، و هم اکنون به صورت یک مجموعه بزرگ عبادی اجتماعی در سطح وسیع دارای چند مسجد و حسینیه خوابگاه و صحن و سرای بزرگ و کتاب فروشی های بزرگ می باشد. ازدحام جمعیت که از نقاط مختلف کشور، و خارج از کشور در شب های چهارشنبه به جمکران می آیند، به قدری چشمگیر است که انسان را به یاد صحرای عرفات و منی در ایام حج می اندازد، ده ها هزار نفر عاشق و شیفته وجود مبارک امام قائم (عج) به این درگاه با عظمت می آیند و به مناجات و راز و نیاز می پردازند. توسعه شهر قم موجب شده که نزدیک است، به مسجد جمکران برسد، و اکنون خیابان وسیعی به عنوان "حرم به حرم" (از حرم حضرت معصومه (ع) تا مسجد جمکران در دست احداث است. این ها همه نشانگر آن است که به راستی مسجد جمکران روزی پایگاه و مرکز عظیم امام زمان (عج) پس از مکه و مسجد سهله و کوفه خواهد شد، و آن بزرگوار در همین پایگاه عظیم، مرحله تازه ای از انقلاب جهانی خود را همراه یارانی استوار و بسیار، به جهانیان صادر می کند، و از این پایگاه صدای ملکوتیش، به جهان می رسد، چنان که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) یار راستین امام زمان (عج) از قم آغاز گردید، و بارها مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای (مدظله العالی) را در این مسجد دیده اند. بنابراین باید با دید عمیق به این مسجد نگریست، و از این کانون ملکوتی درس های شجاعت، صلابت، تهذیب نفس آموخت و از منتظرین راستین امام مهدی (عج) شد. اعمال مسجد جمکران اعمال مسجد جمکران، عبارت از چهار رکعت نماز است، دو رکعت به نیت نماز تحیت، و دو رکعت نماز امام زمان (عج)، شیوه آن دو رکعت نماز تحیت چنین است: در هر رکعت بعد از حمد، هفت بار سوره توحید خوانده شود، ذکر رکوع و ذکر دو سجده در هر رکعت نیز هفت بار خوانده شود. سپس دو رکعت نماز امام زمان (ع) به این طریق بخوانند: در رکعت اول و دوم وقتی که در سوره حمد، به آیه ایاک نعبد و ایاک نستعین رسیدند آن را صدبار بگویند، تسبیح رکوع و سجود را در هر رکعت، هفت بار بخوانند، و بعد از نماز یک بار لا اله الا الله بگویند. (۲۸۵) سپس تسبیح حضرت زهرا (ع) را بگویند، و بعد سر بر سجده بگذارند و صدبار صلوات بر

پیامبر(ص) و آتش بفرستند. (۲۸۶) علما و مراجع بزرگ همچون آیات عظام آقایان، بروجردی، سید محمدتقی خوانساری، سید محمد رضا گلپایگانی، آیه الله بحجت، آیه الله صدر، آیه الله مرعشی نجفی و... اهمیت بسیار به مسجد جمکران و اعمال آن می دادند، و در این راستا، به بزرگ ترین حوایج خود نائل می شدند. آیه الله سید محمدتقی خوانساری(ره) غالباً پیاده به جمکران می رفت، و اعمال آنجا را به جا می آورد. قابل توجه اینکه: یکی از علمای موثق آیه الله العظمی آقای بروجردی نقل کرد که فرمود: "ماجرای جمکران و دیدار امام زمان(عج) در بیداری بوده است، و دو نماز مسجد جمکران را به قصد ورود بخوانید". و در مورد نماز در اضافات آن محوطه اصلی مسجد جمکران، که به صورت وسیع درآمده، مطابق فرموده بعضی از علماء، باید نماز به قصد رجاء(امید ثواب) باشد. پس چه بهتر که تا ممکن است، نمازها در مسجد اصلی خوانده شود.

امام زادگان معروف قم

امام زادگان معروف قم

هنگامی که حضرت رضا(ع) به دعوت مأمون در سال ۲۰۰ هـ.ق ناگزیر از مدینه به خراسان آمد و مأمون ولایتعهدی حکومت را به آن حضرت واگذار کرد، امام زادگان بسیار و سادات عالی مقام به شوق دیدار حضرت رضا(ع)، از حجاز به ایران آمدند، ولی با دشمنان اهلیت(ع) روبرو شدند، بعضی به شهادت رسیدند و بعضی متواری گشتند، بسیاری از آنها به خاطر آنکه قم در آن عصر، مرکز شیعیان و طرفداران خاندان نبوت بود، به قم آمدند و در قم رحلت کردند. مطابق قول مشهور ۴۴۴ امام زاده(فرزند بلاواسطه و با واسطه امامان) وارد قم شدند، و در قم اقامت نمودند. احمد رازی، یکی از نویسندگان معروف عصر شاه عباس کبیر(شاه معروف صفویان) که شرح مبسوطی درباره قم نوشته، خاطر نشان ساخته است که سرزمین قم بیش از ۴۴۴ تن از اولاد و نوادگان امامان معصوم(ع) در بر گرفته است. شیخ زکی باغبان نیز در آن اشعار عمیق خود می گوید: هستند چهارصد و چهل و چار از شرف مدفون به امر حق همه چون در در این صدف اولاد مرتضی علی آن شاه لو کشف فرقی مدان میان قم و کعبه و نجف جان می دهند اهل خرد بر نثار قم(۲۸۷) ما در اینجا به شرح امامزادگان معروفی که بی واسطه و یا با چند واسطه به امام می رسند با کمال اختصار می پردازیم، و اشاره ای هم به برخی از موضوعات دیگر در این باره، خواهیم نمود. بسیار شایسته است که زائران حضرت معصومه(ع)، امامزادگان قم را فراموش نکنند، و به زیارت قبور آنها هم بروند، چه آنکه زیارت آنها و اظهار ادب به پیشگاه آنها، زیارت و اظهار ادب به پیشگاه خود امامان(ع) است. امام زادگانی که در کنار مرقد حضرت معصومه(ع) مدفونند صرف نظر از بانویی که قبرشان در حرم حضرت معصومه(ع) است و قبلاً ذکر شد، امام زادگان و سادات جلیل القدر نیز در اطراف روضه مطهر حضرت معصومه(ع) به خاک سپرده شده اند، و دارای چندین قبه جداگانه بوده اند که اکنون جزء بیوتات آستانه درآمده است، این گروه عبارتند از: ۱- سید ابوالحسن، حسین بن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن امام صادق(ع) ۲- حمزه بن احمد... بن امام سجاد(ع) ۳- ابوجعفر، محمد بن حمزه نامبرده. ۴- ابوالقاسم علی بن محمد بن حمزه. ۵- علی بن حمزه. ۶- ابوعلی، احمد الخطیب الشجری... ابن امام سجاد(ع) ۷- ابوجعفر، محمد بن احمد نامبرده. ۸- ابومحمد، حسن بن احمد نامبرده. ۹- ابوعلی، احمد بن حسن نامبرده. که همه آنها از بزرگان امامزادگان و سادات بوده اند. (۲۸۸) موسی مبرقع(ع) نخستین کسی که از فرزندان امام در سال ۲۵۹ هجری قمری به قم آمد، حضرت موسی بن امام جواد(ع) است(۲۸۹) و فرزند بلافصل امام نهم می باشد و قبر مبارکش به نام بارگاه شاه زاده موسی مبرقع(۲۹۰) در کنار مقبره چهل اختران آذر، معروف و مشهور است، وی در شب چهارشنبه ۲۲ ربیع الثانی سال ۲۹۶ از دنیا رفت و اکنون مزار او با گنبد و صحن، باشکوه و مورد توجه است. او شخصی جلیل القدر بود، محدث نوری کتاب مستقل به نام "بدر مشعشع" در زندگانی او نگاشته است، همه سادات رضوی از نسل او هستند، محلی که هم اکنون مرقد او در آن قرار گرفته، خانه او بوده است و در کنار قبرش یکی از نواده هایش احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع مدفون است. چهل اختران

در کنار بقعه موسی مبرقع (ع) مرقد بزرگ با ساختمان شکوهمندی است که چهل اختران نام دارد، به طوری که کتیبه ای که در آنجا در سال ۸۵۱ هـ. ق نوشته شده، مقبره جمعی از سادات و امامزادگان است. (۲۹۱) ولی بنای باشکوه ساختمان آن، در سال ۹۵۰ هـ. ق توسط شاه طهماسب صفوی، ساخته شده است. و در آنجا ام سلمه و ام کلثوم دختران محمد بن احمد بن موسی مبرقع و جمعی دیگر، دفن شده اند و همچنین قبر محمد بن احمد بن موسی مبرقع و محمد بن موسی مبرقع در آنجا است. شاه حمزه (ع) یکی از امامزادگان معروف، حمزه بن موسی بن جعفر برادر شاه چراغ شیراز (احمد بن موسی بن جعفر) است، که در مقبره او اختلاف است که آیا همین است که در قم در کنار خیابان آذر، بارگاه مجللی دارد و یا بارگاه معروف کنار بقعه شاه عبدالعظیم، و یا در اطراف شیراز بقعه ای است که به نام حمزه بن موسی بن جعفر می باشد. شاه زاده احمد (ع) در کنار قبر امام زاده حمزه، مقبره دیگری معروف به امام زاده احمد هست که نسبت او را چنین نوشته اند: احمد بن اسحق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) امام زاده زید امام زید از نیره های امام سجاد (ع) است و در چهل اختران مدفون می باشد، صحن مخروطی آن جزء صحن بنای موسی مبرقع (ع) است. امام زاده احمد (ع) احمد بن قاسم بن علی بن جعفر الصادق (ع) از مردان عابد و با فضیلت عصر خود بود، مزار شریف او دارای صحن و گنبد در ناحیه جنوب قم (دروازه قلعه) معروف می باشد و خواهرش فاطمه (ع) هم در همانجا مدفون است. امام زاده سلطان محمد شریف سلطان محمد شریف بن علی بن محمد بن حمزه بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهرین امام زین العابدین (ع)، در سمت دروازه قلعه، بقعه و گنبد متوسطی دارد و آن محله به نام او در قم معروف است. آن جناب از امام زاده های بسیار جلیل القدر و معتبر قم است و جد بزرگوار امام زاده یحیی مدفون در تهران می باشد، از تعبیرات عالی المظامینی که علامه بزرگوار شیخ منتخب الدین در اول فهرست خود که به اسم امام زاده سلطان محمد شریف و امام زاده یحیی تألیف نموده جلالت قدر آن دو بزرگوار معلوم می شود. امام زاده علی بن جعفر (ع) علی بن جعفر الصادق عریضی، مردی عالم و پرهیزکار بوده و زمان چهار امام را درک کرده است، قبر مقدسش در آخر خیابان چهارمردان، معروف به در بهشت است و دارای صحن و ضریح چوبین و بارگاه مجلل می باشد. و رواقش از کاشی های قرن هشتم آراسته شده و از آن کاشی ها در موزه آستانه مقدسه حضرت معصومه (ع) موجود است. دو مزار دیگر نیز به او منسوب هستند. ۱- در خارج قلعه سمنان ۲- در قریه عریض در یک فرسخی مدینه. (۲۹۲) در نزدیک بارگاه علی بن جعفر (ع) بقعه ای هست که مرقد آن را به نام ابراهیم بن احمد بن موسی بن جعفر نگاشته اند و نیز بقعه ای وجود دارد که به محمد بن موسی الکاظم (ع) معروف است. سه قبر باغ گنبد سبز در بیرون دروازه کاشان (آخر چهار مردان) باغی بود معروف به باغ گنبد سبز، که در آنجا سه بقعه مجلل و ممتاز هست که منسوب به بزرگان و شخصیت های برجسته قم می باشد و اکنون آن باغ به میدان و ساختمان، تبدیل شده است. در نزدیکی علی بن جعفر، بقعه ای است که در کتیبه آن نوشته شده: "مضعج ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع)". امام زاده ابراهیم و امام زاده احمد مرقد این دو بزرگوار که از فرزندان امام کاظم (ع) هستند، در زیر یک بقعه عالی، جنب هم مدفون می باشند، در پشت ایستگاه راه آهن قم معروف است. (۲۹۳) امام زاده جعفر، معروف به شاه جعفر (ع)، و مرقد سید معصوم در امتداد خیابان شاه ابراهیم، بارگاهی باشکوه، به نام مزار شاه جعفر است که منسوب به امام کاظم (ع) می باشد و به عقیده بعضی، در این مکان، سید جلیل، جعفر، نقیب علویین در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، مدفون است. در همین امتداد، در فاصله حدود یک کیلومتری، مرقد کوچکی قرار دارد که به بقعه سید معصوم از فرزندان امام سجاد (ع) شهرت دارد. امام زاده سیدعلی، معروف به شاه سیدعلی (ع) مرقد این امام زاده در دروازه ری، (پشت خیابان باجک فعلی) واقع شده است، نسب نامه وی چنین است: "علی بن ابراهیم بن ابی جعفر حسن بن عبیدالله بن ابی الفضل العباس" بنابراین حضرت عباس (ع)، جد سوم او است. این امام زاده، مورد توجه خاص مردم است و همواره زائران بسیار دارد و مردم کرامات فراوان از محضر او دیده اند، او نوزده پسر داشت، از جمله عبیدالله بن علی که سیدی شجاع بود، و کتاب جعفریات را که دوره کامل فقه شیعه، در چند جلد است، تألیف نموده و در سال ۳۱۲ هـ. ق رحلت کردند. (۲۹۴) امام زاده احمد

در نزدیکی مزار شاه زاده سید علی، مزار شاه زاده احمد(ع) است، مطابق آنچه در روی قبرش نوشته شده: این بزرگوار از نوادگان محمد بن حنفیه است، دارای بقعه و صحن متوسط و گنبدی از کاشی می باشد، و در صفحه سقف آن، نام های مبارک چهارده معصوم(ع) را به خط ثلث از گچ، بیرون آورده اند. امام زادگان خاک فرج در انتهای خیابان خاک فرج، مرقد شریف دو امام زاده(پدر و پسر) به نام های: امام زاده احمد و امام زاده علی، ملقب به حارث، از نوادگان امام سجاد(ع) قرار گرفته، که دارای بارگاه مجلل و صحن و سرای زیبا است. نسب نامه پدر عبارت است از: ابوالحسین احمد بن ابی الخیر محمد بن علی بن عمر بن حسن الافطس بن علی اصغر بن امام سجاد(ع). نسب نامه پسر نیز چنین است: علی الحارث بن ابوالحسین احمد بن ابی الخیر... امام زاده صفوراء(ع) و عمویش در پشت بارگاه امام زاده خاک فرج، بقعه ای وجود دارد، معروف به بقعه صفوراء که از نوادگان حضرت علی(ع) می باشد، در جنب مرقد حضرت صفوراء(ع) مرقد عموی او، معروف به امام زاده محمد(ص) از نوادگان حضرت علی(ع) قرار گرفته است، بنای گنبد این مرقد، در سال ۳۷۸ هـ. ق. دهنده سال وفات سیده صفوراء، و سال بنای بقعه و گنبد او است. (۲۹۵) امام زاده ناصر(ع) یکی از امام زادگان از نوادگان امام حسن مجتبی(ع) امام زاده ناصر، معروف به شاه زاده ناصر(ع) است، که بقعه او در خیابان آذر، روبروی در بزرگ مسجد امام، نزدیک پل قرار دارد. نسب نامه او چنین است: ناصرالدین علی بن مهدی بن محمد بن حسین بن زید بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن عبدالرحمن بن محمد البطحایی بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن مجتبی(ع) که در اواخر قرن هشتم و آغاز قرن نهم می زیسته و از شخصیت های برجسته آن زمان بوده است. و اینکه به زبان عوام، معروف است که در این بقعه مرقد احمد بن اسحاق قمی و کیل امام حسن عسکری(ع) در قم قرار دارد، نادرست است، این توهم از اینجا ناشی شده که گفته اند احمد بن اسحاق، مسجد امام را به امر امام حسن عسکری(ع) ساخت، و قبرش را در کنار همین مسجد قرار داد، ولی حقیقت این است که احمد بن اسحاق(ع) هنگام بازگشت از سامرا، در سرزمین سر پل ذهاب(نزدیک اسلام آباد غرب) وفات یافته و در همانجا به خاک سپرده شد. (۲۹۶) و در آنجا دارای گنبد و بارگاه است. شاه زاده احمد قاسم(ع) از جمله امام زادگان معروف قم، شاه زاده احمد، فرزند قاسم بن احمد بن علی بن جعفر الصادق(ع) است. او مردی پرهیزکار و عابد بود. قبر شریفش در جنوب قم، در محله دروازه قلعه، واقع است، و فاطمه خواهر گرامیش نیز در همانجا دفن است، بقعه و صحن متوسطی دارد و تاریخ بنای آن را سال ۷۰۸ هجری قمری، نوشته اند. امام زادگان دیگری نیز در قم و اطراف قم وجود دارند که ما به خاطر رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می کنیم. مرقد بسیاری از این امام زادگان را نگارنده از نزدیک دیده است، ولی شرح حال آنها در کتاب های زیر آمده است: مختار البلاد، در تاریخ قم، تألیف ناصر الشریعه، راهنمای قم، تألیف آقای برقی، گنجینه آثار قم، تألیف آقای عباس فیض، ترجمه تاریخ قم، و باب الرضوان فی مناقب سلطان خراسان و... که ما در تدوین امام زادگان معروف قم، از این کتاب ها، استفاده کرده ایم. طریقه زیارت امام زادگان همه می دانیم که در کشور ایران در همه نواحی آن، بارگاه های بسیاری از امام زادگان منسوب به امامان(ع) هست، به خصوص در قم و کاشان و نواحی و اطراف این دو شهر که بسیار دیده می شود، بسیار شایسته و بجاست که شیعیان و ارادتمندان به خاندان پیامبر احترام کنند و به زیارت این قبور پر برکت رفته و به هر عنوان شرعی که می خواهند تعظیم نمایند. در آن امام زادگانی که زیارت مخصوصی از امام وارد شده مانند زیارت حضرت معصومه(ع)، همان را بخوانند و اگر وارد نشده به هر لفظی که متضمن تعظیم و احترام باشد زیارت کنند خوب است، و یا از سوره های مبارکه قرآن بخوانند و ثواب آن را نثار آن قبور نمایند. ولی طبق حدیث صحیح و معتبر وارد شده که فرزندان ذکور ائمه اطهار(ع) را چنین زیارت کنند: *السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّكِيُّ، الطَّاهِرُ الْوَلِيُّ، الدَّاعِي الْحَفِيُّ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُلْتَ حَقًّا وَ نَطَقْتَ حَقًّا وَ صَدَقْتَ إِلَى مَوْلَايَ وَ مَوْلَاكَ عَلَانِيَةً وَسِرًّا فَارْتَبِعْكَ وَ نَجِي مُصَدِّقَكَ وَ حَابَّ وَحَبِيبَ مَكْدُبِكَ وَ الْمُتَخَلِّفَ عَنكَ، إِشْهَدُ لِي بِهَذِهِ الشَّهَادَةِ لِأَكُونَ مِنَ الْفَائِزِينَ بِمَعْرِفَتِكَ وَ طَاعَتِكَ وَ تَضِيْدِيكَ وَ اتِّبَاعِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدِي أَنْتَ بَابُ اللَّهِ الْمُؤْتَى مِنْهُ وَ الْمَأْخُودُ عَنْهُ أَتَيْتَكَ زَائِرًا وَ حَاجَاتِي لَكَ مُسْتَوْدِعًا، وَهَا أَنَا إِذَا اسْتَوْدَعْتُكَ دِينِي وَ أَمَانَتِي وَ حَوَاتِيمَ عَمَلِي وَ جَوَامِعَ أَمَلِي إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي،*

وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. (۲۹۷)

شخصیت های معروف، مدفون در قم

شخصیت های معروف، مدفون در قم

شخصیت های برجسته ای که در طول تاریخ، در قم به خاک سپرده شده اند بسیارند، که قبلاً نام بعضی از آنها ذکر شد، در اینجا برای رعایت اختصار، تنها به ذکر نام آنها اکتفا می کنیم: ۱- علی بن حسین بن موسی بن بابویه، معروف به ابن بابویه، پدر شیخ صدوق (ره) وی به سال ۳۲۹ هـ. ق در قم وفات یافت، مرقدش دارای بارگاه باشکوهی است که جنب آغاز خیابان چهارمردان در قسمت چپ، قرار گرفته است. ۲- زکریا بن آدم، از اصحاب امام رضا (ع). ۳- آدم بن اسحاق. ۴- زکریا بن ادريس، از اصحاب ائمه (ع) مرقد مبارک این سه تن در قبرستان شیخان است. ۵- علی بن ابراهیم، و محمد بن قولویه، که قبرشان در یکجا در کنار باغ شهرداری است. ۶- قطب راوندی، محدث و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم، که قبرش در صحن نو در قسمت جنوب، مرتفع و مشخص است. ۷- محمد طاهر بن محمد بن القمی، الشیرازی الاصل، که شیخ الاسلام قم در عصر خود بود، قبرش در شیخان قم است. ۸- آیه الله العظمی میرزای قمی (ره) که در سال ۱۲۳۱ قمری، در ۷۹ سالگی وفات کرد و قبرش در شیخان قم، مزار شیفتگان و حاجتمندان است. ۹- مرحوم آیه الله العظمی سید محمد حسینی کوه کمری معروف به حجت، از مراجع تقلید، وی در سال ۱۳۷۲ هـ. ق وفات کرد، و مرقد شریفش در حجره ای جنب مسجد حجتیه است. ۱۰- مرحوم مرجع کل آیه الله العظمی بروجردی (ره) که در ۱۲ شوال سال ۱۳۸۰ قمری، مطابق با ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ شمسی، در قم در ۸۸ سالگی وفات کرد، قبر شریفش در راهرو مسجد اعظم قم، در کنار مسجد بالاسر است. ۱۱- آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، که در ۷۹ سالگی در سال ۱۳۵۵ هجری قمری وفات کرد، که مرقدش در مسجد بالاسر است. ۱۲- آیه الله العظمی سید محمدتقی خوانساری، وفات یافته سال ۱۳۷۳ هـ. ق که مرقدش در مسجد بالاسر است. ۱۳- آیه الله العظمی سید صدرالدین صدر، وفات یافته سال ۱۳۷۳ هـ. ق که مرقدش در مسجد بالاسر است. ۱۴- آیه الله العظمی سید محدرضا گلپایگانی، آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی، آیه الله العظمی شیخ هاشم آملی، آیه الله العظمی سید ابوالحسن رفیعی، آیت الله العظمی سیدرضا بهاء الدینی و... ۱۵- آیه الله العظمی مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم قمی، متوفای یازدهم جمادی الثانیه ۱۳۵۳ هـ. ق که قبرش در مسجد بالاسر مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) نزدیک مرقد آقای بروجردی است. و همچنین علمای دیگر مانند: آیه الله شیخ مرتضی حائری، آیه الله حاج آقا روح الله کاملوند، علامه طباطبایی، استاد شهید مطهری، آیه الله العظمی سید احمد خوانساری، همه در مسجد بالاسر مرقد حضرت معصومه (ع) مدفون هستند. شهدای گرانقدر اسلام از علما و آیات عظام مانند شهید محمد منتظری، شهید ربانی املشی، شهید عباس شیرازی، شهید شاه آبادی، شهید محراب آیه الله مدنی و شهدای دیگر در کنار حرم در مسجد بالاسر و مسجد آینه طباطبائی مدفون هستند. مراقد استاد شهید آیه الله محمد مفتاح، مرحوم آیت الله محقق داماد، شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری در حجره های مختلف صحن نو، قرار دارند. قبرهای شهید آیه الله سید محمدرضا سعیدی، شهید پرصلابت نواب صفوی، آیه الله شیخ مهدی قمشه ای، در وادی السلام قم به خاک سپرده شده اند. به طور خلاصه اینکه مراجع و علمای برجسته بسیاری از در این سرزمین به خاک سپرده شده اند و قبرشان زینت بخش سرزمین قم شده است، و شاید یک در بهشت یا سه در بهشت از قم به سوی بهشت، باز می شود یکی به خاطر همین علمای ربانی است در اینجا نظر شما را به ذکر نام چند نفر دیگر جلب می کنیم: ۱- مرحوم حاج ملا محمد صادق (صاحب مدرسه معروف ملا صادق قم). ۲- مرحوم حاج سید صادق (صاحب مدرسه حاج سید صادق). ۳- مرحوم آقا سید عبدالله رضوی. ۴- مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم، خازن آستانه. ۵- مرحوم آقای حاج میرزا محمد فیض قمی. ۶- مرحوم آقای حاج سید حسین کوچه حرمی. ۷- مرحوم شیخ محمدحسین نویسی. ۸- مرحوم آقا میرزای فخرالدین باغ پنه ای، سبط صاحب قوانین. ۹-

مرحوم حاج آقا حسین فاطمی. ۱۰- مرحوم آخوند ملاغلامرضا صاحب حاشیه رسائل. ۱۱- مرحوم آقا شیخ محمد حسین پابین شهری. ۱۲- مرحوم شیخ مهدی حکمی (معروف به پابین شهری). ۱۳- مرحوم حاج میرزا محمد ارباب پدر اشراقی، واعظ معروف. ۱۴- مرحوم حاج سید جواد قمی. ۱۵- مرحوم حاج آقا احمد طباطبایی اخوی حضرت آیه الله حاج آقا حسین قمی. ۱۶- مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (صاحب کتب ارزشمند از اخلاق و عرفان) که قبرش در قبرستان شیخان است. ۱۷- مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم ملامحمد کریم (ازاعظام محققین بزرگ در عصر خود). ۱۸- مرحوم آخوند ملامحمد طاهر قمی معاصر آقای حاج سید جواد قمی. ۱۹- مرحوم آقای حاج میرزا ابوالطالب، داماد میرزای قمی. ۲۰- مرحوم آقای محمد حسین قمی صاحب توضیح القوانین از شاگردان میرزای قمی. ۲۱- مرحوم آقای حاج میرزا علیرضا والد ماجد آقای حاج سید جواد و داماد میرزای قمی. ۲۲- مرحوم آخوند ملامهدی نراقی معروف به آقا کوچک برادر حاج ملا احمد صاحب مستند (قبرش در مقابل قبر علی بن بابویه هست). ۲۳- مرحوم قاضی سعید قمی صاحب شرح توحید صدوق، که قبرش به حسینییه تولیت متصل است. ۲۴- مرحوم آقا میرزا حسن کاشفی متوفی ۱۰۴۳ هـ. ق نوه دختری ملاصدر (ره) صاحب کتاب شمع الیقین، فرزند عبدالرزاق لاهیجی، صاحب شوارق (که قبر وی در کنار خیابان ارم نزدیک ابن بابویه است که آن را به دستور حضور آیه الله نجفی بنا نموده اند). ۲۵- مرحوم آقا میرزا ابومحمد، نواده آقا میرزا ابوطالب از طرف پدر، و نواده صاحب قوانین از طرف مادر. ۲۶- مرحوم سید صفی الدین محمد حسینی معروف به هندی جد سادات میربهاء الدینی. ۲۷- مرحوم میر عین العارفین از شاگردان علامه مجلسی و جد سادات میربهاء الدینی. ۲۸- مرحوم میر عین العارفین از شاگردان علامه مجلسی و جد سادات عارفی قم. ۲۹- مرحوم میر محمد عاشور حسینی جد سادات عاشوری که از شاگردان علامه مجلسی بوده است. ۳۰- مرحوم میرزا جمال الدین محمد بن محمد رضا، صاحب تفسیر شریف کنزالدقایق در چهار جلد، که در کتابخانه عمومی حضرت آیه الله نجفی (ره) موجود است. ۳۱- علامه محدث فقیه بزرگوار، سید شمس الدین محمد مهدی از شاگردان محقق کرکی، از نواده های موسی مبرقع که قبر شریفش در خیابان ارم جنب مسجد محمدیه در بقعه ای به نام بقعه محمدیه معروف است. و شخصیت های دیگری که هر یک در خور استعداد خود به این سرزمین مقدس شکوه و آبرو داده اند، خداوند همه آنها را با محمد (ص) و آلش محشور گرداند.

پادشاهان مدفون در قم

پادشاهان مدفون در قم شاهانی که در قم مدفونند، شش تن می باشند، چهار نفر آنها از پادشاهان صفوی دو نفر آنها از شاهان قاجاریه به ترتیب ذیل می باشند: شاه صفی اول پسر صفی میرزا، پسر شاه عباس کبیر، نامش سام میرزا بوده، و چون به تخت سلطنت نشست، نام خود را شاه صفی نهاد، وی در سن ۱۷ سالگی به سلطنت رسید و در سال ۱۰۵۲ هـ. ق در سن سی و یک سالگی وفات نمود، جنازه اش را به قم حمل کردند و در ناحیه جنوبی حرم مطهر، مدفون گردید، سابقاً بر روی قبرش صندوق بزرگی بود، ولی اکنون در رواق زنانه واقع شده و قبرش با سطح رواق مساوی است و صندوق قبرش که در آن ظریف کاری هایی شده است در موزه آستانه می باشد. شاه عباس دوم پسر شاه صفی در سن ده سالگی به سلطنت رسید و در سال ۱۰۷۷ در خسرو آباد دامغان وفات نمود و جنازه اش را به قم حمل نمودند و در ناحیه جنوبی غربی حرم، جایی که اکنون به نام مسجد امام خمینی است دفن نمودند. شاه سلیمان پسر شاه عباس ثانی، در سال ۱۱۰۵ در سن چهل و نه سالگی از دنیا رفت، جنازه اش را به قم آوردند و در بقعه ای که در ناحیه جنوبی مسجد بالاسر است به خاک سپردند. شاه سلطان حسین پسر شاه سلیمان که در سرای سلطنتی به دست اشرف افغان کشته شد، جنازه بی سرش را به قم حمل کردند و در قسمت جنوبی مسجد بالاسر در کنار قبر شاه سلیمان دفن نمودند. فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۵۰ در سن ۶۷ سالگی در اصفهان وفات نمود و جنازه اش را به قم حمل کردند و در طرف شمال صحن کهنه در بقعه مخصوصی (که خودش در حال حیاتش آنجا را ساخته بود) مدفون گردید. محمد شاه قاجار پدر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۴

در تجریش وفات یافت و جنازه اش را به قم حمل کردند و در قسمت غربی صحن کهنه در بقعه ای که جنب راهرو و مدرسه مادرشاه (۲۹۸) بود دفن نمودند. باید توجه داشت که شاه زادگان بسیاری هم در جنب مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) مدفونند و همچنین از طبقه وزیران و حکام و... نیز مدفونند، مانند علی اصغر اتابک که صدراعظم ایران در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود و صحن نو را ساخت که به صحن اتابکی، معروف است و مانند "کامران میرزا" پسر ناصرالدین شاه، حسن مستوفی، عین الملک، محمدحسن حاجب الدوله، احمد مشیر السلطنه، فرخ امین الدوله، عبدالصمد عزالدوله، جهانگیر نظام الملک، منوچهر معتمد، ملک منصور شعا السلطنه، مهدی اعتضادالدوله، ابراهیم معتمدالسلطنه، اسدالله نظام الدوله، علینقی بهاء الملک، باقر سعد السلطنه، و عبدالرحیم قائم مقام، محمد اقبال الدوله، حسن و ثوق، احمد قوام السلطنه، و محمد اعتضادادوله قائم مقام الملک تبریزی، پروین اعتصامی و... دفن شده اند. از شاه زادگان صفویه، قریب هفتاد نفر که به دست افغان ها کشته شدند در سردابه برزگی که مقبره خانوادگی صفویه بود، در زیر مسجد طباطبائی، (صحن زنانه سابق) قرار داشته، به خاک سپرده شده اند، ظاهراً این سردابه هنوز هم وجود دارد، و از قرار مسموع، وسعت این سردابه، بسیار بوده و تا قسمتی از صحن نو تا نزدیک قبر قطب راوندی ادامه دارد، یکی از مدفونین آن، عباس میرزا، پسر و ولیعهد شاه طهماسب دوم است، که افغانها او را هم کشتند. (۲۹۹)

مساجد معروف قم

مساجد معروف قم

در شهر مذهبی قم، مساجد فراوانی وجود دارد، در اینجا نظر شما را به ذکر چند مسجد معروف و باستانی آن، جلب می کنیم: ۱- مسجد امام این مسجد عظیم نزدیک حرم (بین حرم و بازار، در خیابان حضرتی) واقع شده که به صورت ابتدایی توسط احمدبن اسحاق اشعری (ره) به امر حضرت امام حسن عسکری (عج) ساخته گردید، بدیهی است که سال های بعد به توسعه و تعمیرات و بازسازی های جدید، پرداخته شد در دوران صفویه و قاجاریه تغییرات و اضافات در آن شده است و اخیراً نیز توسط مرحوم آیه الله میرزا ابوالفضل زاهدی (ره) قسمت سرداب و مسجد بالای سرداب به طور کلی عوض شده و به صورت جالب و نوینی درآمده است. ۲- مسجد جامع (جمعه) این مسجد از بناهای قدیمی است، تاریخ اصل بناء آن درست روشن نیست ولی تاریخ کتیبه بالای ایوان بزرگ را ۵۲۹ قمری نوشته اند، اما این تاریخ سند ساخت مسجد به شمار نمی آید. این مسجد از نظر قدمت و وسعت و مجلل بودن بنای آن، تاریخی و دینی است. این مسجد در عصر حضرت رضا (ع) وجود داشته است، و دِعْبَل خزاعی، اشعار خود را در آن، برای مردم خوانده است. ۳- مسجد عشقعلی از بناهای قدیمی و ظاهراً در دوره شاهان صفوی ساخته شده است، و در اوائل خیابان چهارمردان قم می باشد. و معلوم نیست که وجه نام گذاری این مسجد به "عشقعلی" به خاطر آن است که نام بانی آن عشقعلی بوده است و یا به عشق علی این مسجد را ساخته اند و یا اهل خانقاه به آن نفوذ کرده بودند؟ ۴- مسجد بالاسر این مسجد در کنار حرم مطهر حضرت معصومه (ع) واقع شده و اینک به صورت بسیار جالب و وسیعی در آمده است (نامش مسجد است و جزء حرم می باشد، ولی مسجد شرعی نیست، زیرا محل دفن اموات است). بسیاری از مراجع و بزرگان علم و شهیدان و الامقام انقلاب اسلامی، در این مکان مقدس به خاک سپرده شده اند. و به طور کلی در جنب حرم حضرت معصومه (ع) جز مسجد اعظم، مسجدی وجود ندارد، تنها در مورد محراب مسجد بالاسر، رعایت احتیاط شود. ۵- مسجد سینی این مسجد در محله پنجه علی واقع شده بالای محراب مسجد جای پنجه ای است که گویند پنجه علی (ع) است، این مسجد در سال ۸۸۶ هجری قمری ساخته شده است. ظاهراً پنج نفر که نام آنها "علی" بوده، آن را ساخته اند، از این رو به چنین نامی شهرت یافته است. ۶- مسجد اعظم از مساجد بسیار عظیم و با اهمیت قم است که در کنار حرم حضرت معصومه (ع) واقع شده و در قم از نظر بنا و ساختمان و اهمیت، بی نظیر است. این مسجد به امر حضرت آیه الله العظمی بروجردی (قدس سره) ساخته شده است. روز ۱۱ ذی القعدة ۱۳۷۳ هـ. ق. مصادف با ولادت حضرت

رضا(ع)، حضرت آیه الله العظمی بروجردی(ره) اولین کلنگ بنای آن را طی مراسم باشکوهی بر زمین زدند. و در کنار آن، ناحیه روحانه، وضوخانه مجهزی نیز ساخته شد، و آن وضوخانه در سال ۱۳۷۴ شمسی به همت تولیت آستانه، تجدید بنا گردید، و هم اکنون واردین و زائرین با کمال راحتی از این مسجد استفاده می کنند. بنای ساختمان این مسجد از سال ۱۳۷۴ هـ. ق آغاز گردید، و تا زمان وفات آیه الله بروجردی(ره) سال ۱۳۸۰ هـ. ق ادامه یافت. قابل توجه این که: اخیراً با باز شدن مسجد بالاسر، به مسجد اعظم، جزء آستانه مقدسه شده و فضای آستانه را وسعت بخشیده است. این مسجد از آغاز تاکنون همچون یک دانشگاه بزرگ، محل تدریس آیات و مراجع بزرگ بوده و هست و طلاب علوم اسلامی اکثر استفاده را از آن نموده اند. ۷- مصلای قدس قم این مصلای با عظمت که بعد از انقلاب برای اقامه نماز جمعه در قسمت پایانی خیابان شهدا(صفائیه سابق) واقع شده، در مساحت ده هزار متر مربع، و چهار هزار متر مربع بالکن، مخصوص خواهران ساخته شده، دارای گنبد استیل و دیدنی است. محوطه این مصلا، برای بیش از پنجاه هزار نفر گنجایش دارد. کتابخانه های عمومی قم کتابخانه های عمومی و معروف قم عبارتند از: ۱- کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)، در خیابان آیه الله مرعشی(ارم سابق) جنب مرقد شریفشان. ۲- کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی، در خیابان فاطمی. ۳- کتابخانه مسجد اعظم. ۴- کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه(ع) در کنار صحن نو... همه اینها از آثار پربرکت وجود مقدس حضرت معصومه(ع) است. از این رو پایان کتاب را با این اشعار زیبا و پرمحتوا، به عنوان توسل به عالمه آل عبا حضرت فاطمه معصومه(ع) زینت می بخشم: خاک قم گشته مقدس از جلال فاطمه نور باران گشته این شهر از جمال فاطمه گرچه شهر قم شده گنجینه علم و ادب قطره ای باشد ز دریای کمال فاطمه تابش شمع و چراغ و کهربای نورها باشد از نقد جمال بی مثال فاطمه صافی آینه ایوان نیکو منظرش گوشه ای از صافی قلب زلال فاطمه عطر آگین گشته گر این بارگاه جنتی این نسیمی است از عبیر دلگشای فاطمه بر سر ما سایه افکن از کرامت ای بتول شد سعید آن کس که بُد اندر زلال فاطمه آفت دل ها فراق از در گه معصومه است حرمت من، حرمت عز و جلال فاطمه یا رب از غم ها مرا برهان هم از افسردگی عفو کن ما را به قلب پر ملال فاطمه کبریا از درگهش کس را نکرده ناامید خاصه آن کو داشت پشتیبان، مثال فاطمه(۳۰۰) اعتذار و تذکر از این که به عللی برخی از مطالب به طور مجمل یا کوتاه بیان شد، و یا اصلاً ذکر نشد از خوانندگان معذرت می خواهم و عذر ما هم به جا است چون بنای این کتاب بر اختصار است. لازم به تذکر است که اصیل ترین مدارک درباره قم و ورود حضرت معصومه(ع) به قم... که علامه مجلسی و محدث قمی و علمای دیگر، در این باره، بسیار از آن نقل می کنند، کتاب تاریخ قم است که در سال ۳۷۸ هجری قمری، آن را دانشمند فاضل حسن بن محمد(معاصر شیخ صدوق) به نام صاحب بن عباد تألیف کرد، متأسفانه متن عربی آن در دسترس نیست و قسمتی از ترجمه فارسی آن که در قرن نهم(سال ۸۶۵ هـ. ق) توسط حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی در ۳۴۷ صفحه وزیری ترجمه شده باقی مانده است. ولی با کمال تأسف از ترجمه آن نیز بیش از پنج باب که جلد اول کتاب می باشد باقی نمانده است، این کتاب در سال ۱۳۱۳ شمسی با تصحیح و اهتمام آقای سیدجلال الدین تهرانی، به طرز زیبایی چاپ شده است، نگارنده در کتابخانه مسجد اعظم قم از این کتاب استفاده نموده ام.(۳۰۱) اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا حَظًّا وَاغْفِرْ لَنَا مِنْ شَفَاعَتِهَا: خدایا! بهره فراوانی از شفاعت حضرت معصومه(ع) را نصیب ما گردان "آمین یا رب العالمین" پایان "